

سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

« ۶۷ »

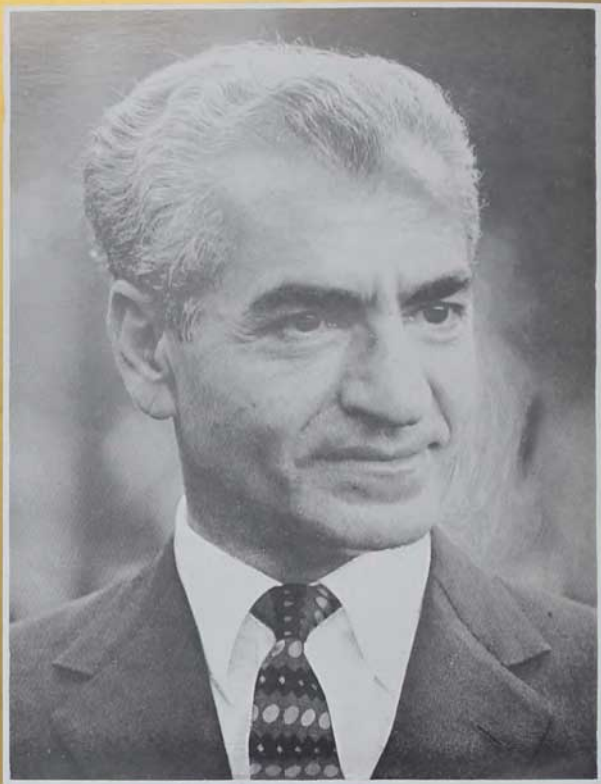
عهد اردشیر

پژوهنده عربی :

استاد احسان عباس

برگرداننده بفارسی :

س . محمد علی امام شوشتری



از این کتاب تعداد یک‌هزار نسخه در چاپخانه بهمن چاپ و صحافی گردید
شماره ثبت در دفتر مخصوص کتابخانه ملی ۸۹۸ موزخ ۴۸/۱۰/۲۴

سر آغاز

بنام خداوند بخشنده مهربان

از اردو شیر شاہ شانان پشاور ایرانی کہ پس از تو

شاه ایرانند درود و دست راستی باد ..

آغاز سخن .. عہد اردو شیر .. صفحہ ۲۰ کتاب ..

پس از سپاس بی اندازہ باتان ملکوتی خالق بہیمانہ و ذر و ذرا و ان بر ہمیر بزرگ اسلام

و اسلامیان (ص)

در پر تو عنایات خجستہ شہریار خدا پرست ملت دوست ایران علیہ حضرت ہمایون

محمد رضا شاہ پھلووی شاہ شاہ آریا مہر کی از گمن ترین و گرانقدر ترین نموداژی

اندیشہ ژرف و فرہنگ ریشہ دار و ارز شمنہ ایران و ایرانی بوسیلہ چاپ فشر کتاب حاضر بمعرض

افاضہ دانش پر وہان و دوستداران آثار و منفاخر این کشور باستانی گذاردہ میشود .

کتاب .. عہد اردو شیر .. حاوی اصول دستور نامی بس دقیق پادشاہی و کشور داری

سیاستمداری و در زمرہ نختین نمونہ مانی از اندیشہ و نوشتہ های ایرانیان بشمار میآید کہ در آغاز دوران

اسلامی بزبان عربی ترجمه شده است و در روزگار اسلامی بدان ارجح فراوان نهاده اند (صفحه ۴۸ کتاب).

۴۸ کتاب.

چگونگی نسخه اصلی بزبان پهلوی و ترجمه آن بزبان عربی در دیباچه ثانی که بوسید دانشمندان کرامی اشاد احسان نجاس رئیس کرسی ادبیات قیامخ عرب در دانشگاه بیروت بدست آورنده نسخه عربی کتاب، و سید محمد علی امام شوشتری سرپرست بخش عربی کتابخانه پهلوی (مترجم کتاب بزبان پارسی، نوشته شده است توضیح گردیده و با بررسی آنها نجوبی میوان بدرجه اجمیت سخانی که در این کتاب گرد آمده است پی برد و اثری را که فرینگک عهد ساسانی در فرینگک ایران و دنیای اسلام داشته است بهتر دریافت.

بمانظور که در دیباچه و مقدمه کتاب توضیح داده شده است متن اصلی کتاب در دسترس نمانده و ترجمه ای از آن بزبان عربی موجود بود که خوشبختانه بازگی اشاد احسان نجاس بر اثر دست یافتن به نسخه خطی کتاب دیگری که کویا کتاب (الغرة) باشد (صفحه ۱۵ بعد کتاب) توانسته است متن ترجمه را با تحقیق و اتقاد شایسته در سال ۱۹۶۷ میلادی (برابر ۱۳۴۶ شمسی)

۱۱ - نسخه خطی کتاب .. الغرة .. در کتابخانه خانواده زرنگلی ZARKALI از خانواده های معروف لبنان است که مانند خانواده های قدیمی دانش پرور سایر کشورهای خاور زمین بگردآوری کتابها و آثار هنری و فزسنکی دلنکی داشته اند و بدین قرار اثری از پیشینه فرینگک کن ایران در کتابخانه خانوادگی زرنگلی محفوظ مانده است.

بنام عهد اردشیر در بیروت چاپ و منتشر نماید که اینک ترجمه فارسی آن به کوشش قابل شایسته
دانشمند محترم آقای امام شوشتری بر طبق نظر و سفارش انجمن در دسترس علاقه‌مندان بدینگونه آثار
قرار میگیرد.

انجمن آثار ملی بدینوسیله از توجه و علاقه برد و عنبر شریف و دانشمند سپاسگزار بود
و امیدوار است در انجام چنین خدمات ارزنده و ثمر بخش تاریخی و معنوی توفیق روز افزون
نویسد داشته باشد و دنیای دانش را پیش از پیش مبره مند کوششها و پژوهشهای خود سازند.
در عصر درخشان کنونی که کشور شاهنشاهی ایران به پیشوایی شاهنشاهی خردمند و دانادل خود
دوران تحول بس شگرف و سنگین آمیزی را میگذراند بجا خواهد بود با توجه با آنچه در کتاب «عهد
اردشیر» آمده است نگاشتی به نمونه‌ای از اندیشه‌های خردمندان فرزندان چنین این سرزمین انکند
شده باشد تا از طرفی پاس حرمت اینگونه آثار که از جمله بدفهای دیرین بنده دوستداران یادگارهای
فرهنگی ایران است صورت پذیرد و از طرف دیگر بهتر معلوم آید که اگر این اندیشه‌ها راه و رسم
پادشاهی و کشورمداری را در دوران شاهنشاهی ساسانی نشان میداده پس از افول آن شاهنشاهی
نیز سرشق تدبیر و سیاست جهان اسلام قرار گرفته است. چگونه افکار و ابتکارات شاهنشاهی امروزی ایران

۲۱- در باره این نوع آثار که از عهد ساسانیان باقی مانده است ضمن مقاله «دانشندگرایانهای صلی سامی بر عنوان
ادبیات و شعرو تاریخ نویسی در عصر ساسانی» در مجله هنر و مردم شماره ۸۴ مه ماه ۱۳۴۸ اطلاعات مفید و جایی مرقوم
گردیده است و علاقه‌مندان بخوبی میتوانند از آن بهره‌مند شوند.

بم در مراکز علمی و مجامع بین المللی دنیای کنونی مورد استقبال و ستایش عناصر شرف بین گیتی قرار
دارد و انگار تابناک پیشوای جهان بین این کشور که سال در عصر حاضر بر تو افکن دنیای قدیم و جدید
شده است .

باشد که ایران جاویدان در همه زمان کانون فرهنگ و راهبانیهای حکمانه و پیشگام
اندیشه های نغز حقیقت جونی و انسان دوستی پایدار و برقرار بناماد .

بمینه و کرمه

انجمن آثاری

دیباچه ترجمان

در باره ارج اندرزنامه اردشیر بابکان ، در چهار سده‌ای که رشته شهر یاری ایران بدست جانشینان اردشیر بوده است و نیز تأثیر اندیشه‌هایی که در این کتاب فراهم آمده است، در پخته کردن فکر سر رشته داران حکومت اسلامی ، بویژه ارزشمندی آن میان گروه وزیران و دبیران که بمنزله استخوان بندی آن حکومت بوده‌اند، پژوهشگر دانشمند متن عربی سخنان سودمندی گفته است که ما ترجمه همه آنها را آورده‌ایم و نیازی نیست در این باره چیزی بگوییم . لیکن بجا میدانیم پاره‌ای ملاحظات را بر آنچه پژوهنده متن عربی یاد کرده است، بیافزاییم . ملاحظاتی که ژرف بینی در آنها ، گمان دارم ، در بررسی تاریخ اندیشه‌ها و آرمانهای کشورداری (سیاست مدن) و روشن ساختن گوشه‌هایی از پیشرفت این علم در ایران ، برای پژوهشگران سودمند تواند افتاد .

باید یادآوری کرد اردشیر بابکان نه از آن جهت که بنیاد گذار يك دودمان بزرگ شاهنشاهی بوده است که زمان شهر یاری آن دودمان در ایران بیش از چهارصدسال پاییده ، از مردان نامدار تاریخ جهان بشمار می‌آید ، بلکه چون دارای خوی‌های ویژه‌ای از دلیری و پشتکار و پافشاری در کارها و خویشتن داری در برابر دشواریها و خردمندی و هوشمندی است ، اگر نام او را در رده مردان بزرگ جهان بشمار آوریم ، از راه راستی دور نشده‌ایم . پژوهنده متن عربی اندرزنامه درباره شخصیت اخلاقی

اردشیر بررسیهایی کرده است و ما چون سخن او را ترجمه کرده ایم و آنرا خواهید خواند در این زمینه بیش از این چیزی نخواهیم گفت. لیکن دوست میدارم چند نکته را بر گفته‌های پژوهنده متن عربی اندرزنامه اردشیر بیافزایم که در پیشاپیش آنها این نکته قرار دارد.

میگویند: چون خاندان اردشیر از سررشته‌داران دینی بوده‌اند، بنیادگذار دودمان ساسانی در چنگال تعصب مذهبی گرفتار بوده و به انگیزه همین احساس است که آن آزادی مذهبی را که در ایران زمان اشکانیان روان بوده برانداخته است و دین زردشت را آیین رسمی کشور قرار داده و به موبدان و هیربدان نیرو بخشیده تا به پیروان دیگر دینها سخت گیرند و دست آن گروه را چنان باز گذاشته بوده که آزادی عمل را از پیروان دیگر دینها گرفته بودند.

در تاریخ، مانند هر جای دیگر، باید از دلیل بهمان اندازه که دلالت دارد بهره گرفت تا به حقیقت نزدیک شد. درست است اردشیر از یک خاندان مذهبی برخاسته است و نیاکانش سرپرستی پرستشگاه ناهید را دراستخر فارس بدست میداشته‌اند، لیکن او چنان که بارها در اندرزنامه‌اش گفته است، دین را بنیاد زندگی اجتماعی میدانسته است. از این رو شهریاری (حکومت) و دین را دو برادر همزاد شمرده است که بی‌نیاز از یکدیگر نتوانند بود. اردشیر چنانکه از کردار و گفتارش هویداست، دین را راهی برای نظم کارهای اجتماعی این جهان میدانسته است نه وسیله‌ای برای کسب ثواب در جهان دیگر. چنانکه در همه اندرزنامه او جز در یکجا بعنوان دعا، اشاره‌ای به روزستاخیز

نکرده است. و تازه معلوم نیست این اشاره از ترجمان عربی بحکم اقتضای محیط اسلامی بر اصل افزوده گردیده یا نه. هر کس در رفتار اردشیر هنگام شهر یاری او غور کند و نیز بسخنانی که در اندرزنامه‌اش در باره دین و کسانی که بنام دین در جامعه بر میخیزند و از راه دلسوزی به دین می‌خواهند « سرداریهای نهانی و آشکار» برای خود فراهم سازند، ژرف بنگرد، خیلی زود خواهد دریافت که هواخواهی اردشیر از دین برای آن است که در جامعه يك سامان فکری پی‌ریزی کند و از پدید آمدن سرداریهای گوناگون جلوگیری کند.^{۱۰}

اردشیر دین را يك آیین اجتماعی میدانند که باید تکیه‌گاه شهر یاری (حکومت) باشد. در آن روزگار برای اداره کردن ملت‌ها بر پایه يك شیوه اجتماعی و سیاسی ویژه، هنوز در جهان حزب‌های مشخص جدا از دین، مانند امر و زبیدید نیامده بود و دین بویژه در مشرق زمین، آیینی بود برای راه بردن زندگی اجتماعی مردم. روشن است در میان دین‌های کهن، دین زردشت که به بهبود کار این جهان بیش از جهان دیگر مینگریسته است و جنبه‌های مثبت و عملی در آن فراوان بود، به جهت چنین آرمانی شایسته‌تر بوده است.

راه یگانه کردن گروهی از مردم بنام يك ملت، شرکت داشتن ایشان در يك رشته اندیشه‌ها و آرمان‌هاست. زیرا آدمیان را مانند آجرها و سنگها در يك ساختمان یا تیکه‌های تخته در يك در، نمی‌توان با ملاط یا میخ به یکدیگر پیوست و از ایشان چیز یگانه‌ای پدید آورد. ملاطی که گروهی از افراد مردم را

به یکدیگر پیوسته میکند و از ایشان يك ملت پدید میآورد ، اشتراك در يك رشته چیزهای اندیشگی است و هر چه این گونه رشته‌ها و بیوندهای اندیشگی در میان مردمی استوارتر باشد، بنیاد یگانگی آنان محکمتر خواهد بود و در هنگام پیش آمدن خطرها بهتر توانند نیروی خود را رویهم بریزند و در برابر خطرها با هم ایستادگی نمایند و همدستانه با خطر نبرد کنند و یگانگی ملی خود را نگه دارند .

اردشیر با هوش اجتماعی بسیار تیزی که داشته است ، بر زیانهای بزرگی که در مردمی از پراکنده دلی و پریشان اندیشی پدید تواند آمد ، نيك آگاه و از بودن چنین حالی در ایران سخت بیمناک بوده است و چنانکه از سخنان گوناگون او و اندرزنامه‌اش دریافته میشود ، سخت میکوشیده مردم را تا آنجا که تواند شد ، یکدل و همدست سازد . در این زمینه از اردشیر سخنان بسیاری بازمانده است که هر کدام دلیلی برای اثبات نظر ما است . از جمله در سخنرانی روز تاجگذاری در پاسخ خجسته باد گویندگان بر همین نکته تکیه کرده و همدستی و یگانگی ملت ایران را که از پرتو شهرباری او فراهم آمده بوده است ، نعمتی خدایی می‌شمارد . «خداوند رحمتش را فرود آورد و ما را همدستان کرد و نعمتش را کامل ساخت ...»^۱

آثار دل بستگی اردشیر بهمدل ساختن و همدست کردن مردم ایران و نفرت او از پراکندگی و چنددستگی ، همه‌جا از از سخنانی که در بسیاری از کتابهای تاریخ از این شهریار خردمند باقی مانده است ، به چشم میخورد .

عبدالله بن مسلم معروف به ابن قتیبه دینوری از کتاب کارنامه

چنین بازگو کرده است :

«در کارنامه‌های ایرانیان آمده است ، چون کار شهریاری بر اردشیر استوار شد مردم را فراهم آورد و خطابه‌ای رسا بر آنان خواند و همگان را بفرمانبرداری و همدستی با یکدیگر اندرز داد و از سرکشی و نافرمانی بر حذر داشت و ایشان را به چهار گروه بهر کرد . حاضران او را نماز بردند و یکی از آنان در پاسخ سخنان شاهنشاه چنین گفت :

«شهریارا . تا ماه و خورشید می‌چرخند کشور و شاهی همواره مانند رودها و دریاها بر افزودن باد تا اینکه همه روی زمین زیر چتر شهریاری تو درآید و فرمانت در همه جا روان گردد .

«شهریارا . فروغت چون خورشید در همه جا تابیده و بهمد ما رسیده و مهربانیت مهر آسا بهمگان پاکیزگی بخشیده است . تو ما را پس از آنکه پراکنده بودیم همدست ساختی و سخنان یکی کردی و دل‌هایمان را که از کینه یکدیگر لبریز بود ، بهم پیوستی و آتشی که در میانه ما سخت زبانه میکشید خاموش ساختی . از این رو نیکی‌هایت را نتوان بر شمردن و ویژگی‌هایت را باز گفتن .»

گمان دارم همین دو روایت کافی است که نشان دهد نتیجه‌ای که اردشیر از دین می‌خواسته است ، چه بوده ؟.

بنظر من نمی‌توان بنیادگذار شهریاری ساسانیان را ، بسبب آنکه از پریشان اندیشی و دسته دسته شدن مردم ایران سخت میترسیده است ، بر این کار سرزنش کرد و او را « متعصب » نامید . سپس گناه خشک مغزیها و زشتکاریهایی را که احیاناً در طول تاریخ

از برخی موبدان زردشتی سر زده است ، همه بگردن او بار کرد .
 بی شک اردشیر رهبری ایران دوست بوده و میهن خود را
 بیش از خودش دوست میداشته است و انگیزه او در کوشش های
 چندین ساله اش و رنجهای بسیاری که در راه یگانه ساختن ایران
 و بر انداختن پراکندگی ها از این سرزمین کشیده است ، همین
 خیم ایران دوستی اوست . اردشیر معتقد است که شاه نباید بازمانده
 ننگها و یادگار پستیها شود . باید در هنگام رو آوردن بلاها مر دانه
 بکوشد و از نثار کردن جان خود در راه شهر یاری و کشورش نیز
 دریغ نکند .

در هوشمندی و ایران دوستی او همین بس که نیک دریافته
 بود : در هر ملتی که پریشان اندیشی و چنددستگی رواج یافت ،
 همین حالت سر آغاز زبونی و نابودی آن ملت است . از این رو با
 تأکید بسیار میگوید :

« بدانید نبرد شما با ملتهای دشمن پیش از اینکه با خوبیهای
 زشتی که در مردم خودتان هست نبرد کنید ، نه از نیکوراهبری
 بلکه زیانکاری است . چگونه میتوان با دلهای ناهمداستان و
 دستهایی که دشمن یکدیگر ندبه جنگ دشمن شتافت و پیر وزشد؟
 اگر برای فرزاندگی اردشیر هیچ دلیل دیگری در دست
 نداشته باشیم ؛ همین يك اندرز بسیار ارزنده سیاسی و اجتماعی ،
 کفایت میکند که ما او را در صف پیشوایان دانا و دلسوز تاریخ
 بشمار آوریم . اردشیر دریافته بود که هر حکومت نیازمند است
 بر يك آرمانی تکیه داشته باشد تا آن آرمان مردم را یکدل و
 همدست سازد و هواخواه حکومتی کند که پشتیبان آرمان مشترك

ایشان است. او نیک فهمیده بود: از فراهم آمدن مردمی با اندیشه‌های گوناگون و نداشتن زبان یگانه و میراث مشترك تاریخی و آرمان مشترك در زیر چیرگی يك فرمانروایی، هر چند آن فرمانروایی نیرومند و دژکامه باشد، ملت یگانه پدید نیاید و آن مردم که تنها با زور حکومت در ظاهر یکی شده‌اند لیکن بهم جوش نخورده‌اند، ملت یگانه‌ای بشمار نیایند... بلکه بنیاد چنین حکومتی دیر یازود فرو خواهد ریخت و پاره‌های آن مانند آجر های ساختمانی که روی هم خشکه چین شده‌اند، از یکدیگر پراکنده خواهد گردید.

این نکته امروز از بدیهیات آیین زندگی و کشورداری است. لیکن در جهان زمان اردشیر بابکان که بیشتر مردم جهان هنوز در ژرفهای جنگلها و بن مغاکها بحال وحشیگری میزیسته‌اند، دریافت که این گونه نکات باریک علمی و ارج نهادن به آنها، نشانه هوش بسیار و دانشمندی فرمانروایی است که آنها را دریافته بود.

رویدادها در جهان، همانگونه که اردشیر در اندرزنامه‌اش پیش‌بینی کرده است، تکرار می‌شود. کاری که او در ایران انجام داده و خدمتی که بملیت و استقلال ایرانیان کرده‌است، همان است که بنیادگذار دودمان صفوی پس از سیزده قرن دیگر در ایران انجام داد. هر چند ازین یکی نیز بنام آفر وختن آتش تعصب‌مذهبی بد می‌گویند.

در اندرزنامه اردشیر که زمینه گفتگوی ماست، علاوه بر آنچه پژوهنده دانشمند متن عربی در دبیاچه کتاب با آنها اشاره کرده است، نکته‌های باریک و باارزشی در زمینه کشورداری و جامعه

شناسی دیده می‌شود، که امروز نیز در اداره کردن کشور و راهنمایی ملتها، می‌توان از آنها بهره گرفت.

در مثل :

تقسیم وقت شبانه‌روز برای کارها و مشخص کردن وقت مناسب برای هر کار که درحقیقت همان داشتن برنامه است، یکی از این نکته‌های ارجدار است.

در تاریخ سیستان آمده است که یعقوب لیث برنامه یکماهه‌ای برای کارهای خود پدید می‌آورد. چنانکه در جای دیگری گفته‌ام^۱ این سردار نامی ایران که خود را از نواده‌های اردشیر می‌دانسته است، اصل تقسیم زمان و برنامه‌ریزی برای کارها را از اصول کشورداری در ایران باستان گرفته است.

توجه بسیار اردشیر بزبانهایی که از بیکاری برمی‌خیزد، خواه گروه جنگیان بیکارمانند یا سررشته‌داران دینی یا گروه‌های دیگر ملت، نیز از نکات بسیار دلکش اندرزنامه است.^۲

اردشیر دعوت‌های دینی را از بزرگترین آفت‌ها برای شهریاری می‌شمرده است و در برابر کسانی که بنام دین زمینه‌سازی برای دسته‌بندی میکنند، بکار بردن زور را جایز نمی‌داند تا مبادا سبب گرمی بازار آن گونه عوام‌فریبان گردد. او برای جلوگیری از رخنه کردن کسانی که میکوشند بدست آویز دین در دل مردم رخنه کنند، دست‌یازیدن به نیرنگ را سفارش میکند و دستور می‌دهد آنگونه کسان را بنام دین‌ساز (بدعت‌گذار) در میان مردم رسوا کنند تا خرقه فریبنده زرق ایشان را از راه آلوده شدن بمال

۱- نشریه ایران‌شناسی ۸:۱

۲- اندرزنامه بند: ۱۲

ومتاع این جهانی لکه دار سازند.^۱

سراسر اندر ز نامه از این گونه نکات باریک اجتماعی و سیاسی پر است و اگر چنانکه آقای احسان عباس نوشته است این سند را قانون اساسی ایران در روزگار ساسانی بنامیم، سخن گزافی نگفته ایم.

همچنین بی شک اندر ز نامه اردشیر در سامان بخشیدن به حکومت در زمان خلفاء و پخته کردن اندیشه فرمانروایان آن حکومت در کشورداری و نیز رهنمایی کارداران آن در کارها اثر فراوان داشته است ...

در اینجا بجاست این نکته را نیز بگفتگو گذاریم: آیا مطالب سیاسی و اجتماعی و اخلاقی که در اندر ز نامه اردشیر دیده میشود، همه زاییده مغز اردشیر است؟ و آیا باید تاریخ پدید آمدن همه این اندیشه‌ها را در میانه سالهای (۲۲۶ تا ۲۴۰) میلادی انگاشت؟

هر چند در انتساب اندر ز نامه به اردشیر تردیدی نمی‌توان کرد، اما بنظر ما همان گونه که ادعای پدید آمدن يك درخت تنومند و بارور در لحظه کوتاهی از زمان، چون مخالف آیین طبیعت است پذیرفتنی نیست، نمی‌توان پذیرفت همه اندیشه‌های اخلاقی و کشورداری و اجتماعی که در این کتاب فراهم آمده است، سراسر از ابتکارات اردشیر و زاییده مغز او باشد. بی گمان بیشتر مطالب اندر ز نامه از کتابهای پیشین ایرانی برداشته شده است. نهایت آنکه اردشیر حاصل آزمونهای فراوان خود را بر آنها افزوده و نیز دید سیاسی و اجتماعی او بشیوه نگارش اندر ز نامه رنگ خاص

زمان حکومت جدید را بخشیده است. چنانکه خود اردشیر در چندین جای کتاب به این مطلب خستوبیده و بگفته‌های پیشینیان استناد می‌جوید.

می‌دانیم از کارهای بد اردشیر که نمی‌توان از آن گذشت، حذف بیشتر رویدادهای شهریاری چهارصد و هفتاد و پنج ساله خاندان اشکانی از سالنامه‌های رسمی کشور است و منحصر کردن تاریخ این روزگار دراز که سراسر آن پر از پهلوانی‌های افتخار آمیز مردم ایران است، در چند سطر.

همین کار کینه‌توزانه سبب شده است که نویسندگان شرقی از روزگار دراز شهریاری اشکانیان و دلاوری‌های افتخار آمیز ایشان در جنگ با سلوکیان و رومیان ناآگاه مانند و چنین پندارند که ایران در زمان اشکانیان بدست «ملوک طوایف» افتاده بوده و شهریاری مرکز داری نداشته است.

دیگر از کارهای زشت اردشیر دست بردی است که بفرمان او بخاطر کم‌اثر کردن يك باور عامیانه در دل مردم، بسالشماری ایران زده‌اند. این دستبرد سبب شده است که میان نسخه‌های خداینامه بگفته حمزه پورحسن اصفهانی، چندان اختلاف پدید آید که هیچکدام با دیگری برابر نشود و همه آنها با حساب‌زیج های فلکی و جدول‌های ستاره‌شناسی نیز ناجور گردد.

با آگاهی که از این دوکار اردشیر داریم، چگونه بدگمان نشویم هنگامی که بفرمان او خواسته اند متن اوستای اشکانی را مرتب سازند و شرح کنند، برخی از بخشها و یا عبارتهایی از آن را که شامل اندیشه‌های دینی و فلسفی ناهماهنگی با روش حکومت جدید بوده است نیانداخته، یا دیگر گون نساخته‌اند؟.

چیزی که این بدگمانی را هر چه بیشتر نیرومند میسازد، آن است که از روزگار اشکانیان آثار نوشته‌ای از دانش و فرهنگ و حکمت ایران باز نمانده است و در این بخش از تاریخ ما یک بریدگی آشکار دیده می‌شود. ابن ندیم تنها از چند داستان روزگار اشکانی (ملوک طوایف) نام میبرد که در آغازهای روزگار اسلامی از پهلوی عبری ترجمه شده است^۱ تا آنجا که گویی هر چه از آثار مدنی و فرهنگی داریم، همه از آن روزگار ساسانی است و در این دوره پدید آمده است در حالی که در لابلای همین اندرزنامه سخنانی می‌بینیم که از بودن کتابهایی در زمینه اخلاق و حقوق و کشورداری پیش از روزگار ساسانیان ما را آگاه میسازد و نیز در لابلای کتابهایی که از نویسندگان روم در باره تاریخ روزگار اشکانی بازمانده است، نشانه‌هایی از وجود اندیشه‌های بلند علمی و فرهنگی در ایران زمان اشکانی دیده میشود.

آنچه این حدس را نیرو می‌بخشد بر خاستن دانشمندان و فرزانه‌گانی است مانند دیسان و مرقیون و جرجیوس و مانی. بر خاستن اینان در این زمان نشان می‌دهد که در روزگار اشکانی بویژه در دوره اخیر آن، بازار فلسفه و دانش گرم بوده و قطعاً برای بحث و گفتگو های علمی آموزشگاههایی در شهرهای بزرگ وجود داشته است. بویژه که در این روزگار آزادی عقیده حتی در کار دین رواج داشت و در هر جا آزادی روان باشد، زمینه برای پیشرفت کارهای علمی و فرهنگی آماده تر است.

ایرانیان در روزگار اشکانی با مردم آسیای باختری و رومیان در زمانیکه تمدن و فرهنگ روم دارای درخشندگی بوده،

خواه در زمان صلح و خواه در زمان جنگ، رابطه داشته‌اند. چگونه میتوان پذیرفت که آیین مهری و اندیشه‌های اخلاقی و فلسفی آن از ایران به روم رفته و تا خزیره انگلیس گسترده شده لیکن از اندیشه‌ها و دانش و فرهنگ رومی پر توی به ایران نتابیده است؟

قطعاً در ایران عصر اشکانی کتابهای بسیاری در زمینه اخلاق و سیاست مدن و اقسام دیگر حکمت بوده و اندرزنامه اردشیر فشرده‌ای از کتابهای پیشین در زمینه کشورداری و اخلاق است که اردشیر حاصل آزمون‌های خود را بر آنها افزوده است. بهترین دلیل برای اثبات این نظر سخن خود اردشیر است که در چند جای اندرزنامه از زبان «شاهان پیشین» و «پیشینیان ما» برای استوار کردن رای خود، سخنان ارج‌داری را بازگو کرده است.

با این حال، هر چند چنانکه گفتم نمیتوان پذیرفت که همه اندیشه‌هایی که در شکم اندرزنامه آمده است از آن اردشیر بابکان و تراویده از مغز او است، باز باید پذیرفت که طرز فکر اردشیر در زمینه‌های کشورداری و اخلاقی در نوشتن اندرزنامه اثر بسیار کرده است و نیز تجربه‌های فراوان او در این زمینه‌ها بمطالب کتاب رنگ و جلای ویژه‌ای بخشیده است.

باید بگویم که هیچکدام از ملاحظات آنکه بنام حقیقت‌جویی تا اینجابرشته نوشتن کشیده‌ام، از ارزش اندرزنامه که در رده بهترین کتابهای بازمانده از ایران باستان است، چیزی نخواهد کاست. زیرا این کتاب ارج‌دار دست کم نماینده این مطلب تواند بود که دانش کشور داری و شهریاری در ایران باستان تا چه ترازگاهی بالا رفته بوده و بر خلاف آنچه ناآگاهان پنداشته‌اند، چرخ حکومت

در ایران بر پایه خودکامگی نمی گردیده و نیروی فرمانروایان در جنبه آیینها و سنتها پابسته بوده است .

در زمینه ارزش متن‌هایی که از ترجمه عربی اندر زنامه مانده است، پژوهنده دانشمند متن عربی آنچه نیاز به پژوهشگری بوده است، انجام داده‌اند و لازم نیست نویسنده بر آنها چیزی بیفزایم. چیزی که باید در اینجا بر گفته‌های ایشان افزود آن است: بیشتر تیکه‌هایی که بشکل سخنان کسوتاه در زمینه کشورداری (سیاست مدن) در کتابهای فارسی پس از اسلام مانند: سیاست‌نامه نظام‌الملک، مرزبان‌نامه حتی گلستان و بوستان سعدی و دیگرها آمده است، بیشتر از سرچشمه‌های عربی گرفته شده که برگشت همه آن کتابها در این زمینه‌ها، به کتابهای روزگارساسانی است. چنانکه پیشینه بسیاری از این گونه اندیشه‌ها را در اندر زنامه اردشیر می‌بینید.

در این کتابها سخن بیشتر بشکل مسائل اخلاقی مطلق در قالب گفته‌های پندآمیز ریخته شده است و از جنبه‌های سیاسی و تاریخی پاك لخت گردیده تا آنجا که خواننده ناچار و هوشگر از خواندن این کتابها چنین گمان میکند که همه آن مطالب از تراویده‌های مغزی نویسندگان آن کتابهاست. در حالیکه بودن پیشینه بسیاری از آن اندیشه‌ها در اندر زنامه اردشیر، ما را بقدمت عمر هر کدام از آن اندیشه‌ها آگاه میسازد .

رفتار نویسندگان آنگونه کتابها، خواه در عربی و خواه در فارسی، که مطالب را از جنبه‌های سیاسی و کشورداری و تاریخی لخت کرده و بشکل اندر زهای مطلق در آورده‌اند، دشواری بزرگی در فهم تاریخ پیدایش و پیشرفت دانشها پدید آورده است. با بودن این دشواری، باز اگر برخی جوانان دانش‌پژوه همتی بنمایند و

در سرچشمه‌های تاریخی و ادبی در زمینه کشف زمان پیدایش و راه پیشرفت اندیشه‌های اجتماعی و اخلاقی در کتابهای فارسی و عربی جستجو کنند، گوشه‌هایی از تاریخ تمدن و فرهنگ کهن این سرزمین را روشن خواهند کرد که بسیار افتخارآمیز خواهد بود.

تاریخ حقیقی، تاریخ پیدایش و پیشرفت اندیشه‌های آدمیان در هر یک از رشته‌های دانش و فرهنگ انسانی است. رویدادهایی که سراسر کتابهای تاریخ بویژه کتابهای پیشین را پر کرده است، اگر درست‌هم نگهداری شده باشد، قالبهایی کوچک است که برخی از اندیشه‌های خودخواهانه آدمیان در آنها نهاده شده است.

نکته دیگری که باید در اینجا بر آنچه گذشت بیفزایم آن است: شعرهایی که در شاهنامه فردوسی زیر عنوان اندرزنامه اردشیر آمده است، از آن عیبی که درباره کتابهای اخلاقی و ادبی دیگر گفتم، پاکیزه نیست. و ما چون درمنش استاد فرزانه طوس خوی امانت‌جویی بسیاری را سراغ داریم، نسبت بدرستی انتساب ۱۱۲ بیت که زیر عنوان اندرزنامه اردشیر در شاهنامه دیده میشود، دچار تردید شده‌ایم. برای نویسنده این گمان پدید آمده است که بسا دیگری از روی یکی از اندرزنامه‌های پس از اسلام که خلاصه شده و از جنبه‌های تاریخی و کشورداری لخت گردیده بوده این داستان را سروده و بر شاهنامه استاد فرزانه طوس افزوده است. آنچه این گمان را نیرو می‌بخشد اینها است:

آشعرهای اندرزنامه از دیدگاه زیبایی‌ورسایی و استواری همسنگ شعرهای دیگر شاهنامه نیست و بیتهای نازیبا و تاریک و پیچیده حتی بیتهایی که در وزن و قافیه عیبی دارد در آنها بسیار

است تا آنجا که زبان آنها از زبان فردوسی بدور می‌نماید.

ب- در این شعرها واژه‌های سنگین عربی مثلاً «عهد» بمعنی وصیت و اندرز بکاررفته است که بودن آنها نشان می‌دهد گوینده اشعارمطلب را از یک متن خلاصه شده عربی یا فارسی سده‌های پنجم و ششم برداشته است.

ج- در ترجمه قدیم عربی شاهنامه (ترجمه بنداری) اندرزنامه دیده نمیشود

د- مهمتر از همه اینها اینکه در شعرهایی که زیر عنوان اندرزنامه در شاهنامه آمده است، از یکسو برخی نکته‌های اخلاقی در چندجا تکرار شده است، از دیگر سو همه بخشهای سیاسی و کشورداری چنان حذف شده است که مطلب بشکل یک وصیت ساده‌ای درآمده که پدری برای پسر خود نوشته نه یک اندرز سیاسی که روزگاران درازی بمثابة قانون اساسی شهریار بزرگی مانند شاهنشاهی ساسانیان بوده است.

بنظر من انتساب شعرهای اندرزنامه بحکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی خیلی شک بردار است و جا دارد کسانی که در زمینه شاهنامه بررسی میکنند درباره این نکته نیز جستجو کنند تا درستی یا نادرستی این حدس روشن گردد.



در پایان بر خود بایا میدانم از کوششهای ارزش‌دار استاد دانشمند لبنانی که اندرزنامه اردشیر بابکان را پژوهیده و بشکل بسیار زیبا و درستی در دسترس ما نهاده‌اند، بنام هم‌میهمان خود سپاسگذاری کنم و از خداوند بزرگ مسألت دارم همواره ایشان را در راه خدمت بفرهنگ و دانش کامروا سازد.

بی‌گمان کار ایشان در استوار ساختن پیوندهای تاریخی که میان ما و برادران ضد گوی ما از دیر زمان پایدار است، تأثیر نیکی خواهد داشت .

در اینجا باید از توجه شورای محترم انجمن آثار ملی بویژه تیمسار سپهد آقاولی رئیس ارجمند انجمن که با چاپ این کتاب در رده‌ی نشریات انجمن آثار ملی موافقت کرده‌اند سپاسگزاری کنم .

و نیز از استاد دانشمند آقای دکتر صدیقی که هنوز افتخار آشنایی با ایشان را از نزدیک نداشته‌ام و ایشان کار مرا در جلسه شوری ستوده‌اند ، سپاسگزارم .

عکس اردشیر را که در آغاز کتاب چاپ شده و از روی سکه این شاهنشاه برداشته گردیده ، بانوی دانشمند خانم دکتر بیانی سرپرست بخش سکه‌های موزه ایران باستان با اختیارم نهاده‌اند . از لطف ایشان سپاسگزارم .

تهران تیرماه ۱۳۴۷

س. محمدعلی امام‌شوشتری

اندروز نامه اردشیر بابکان

مترجمین پژوهنده

تعریفی کوتاه از اردشیر

اردشیر در تاریخ ایران جایگاه بسیار والایی دارد. او کسی است که حکومت ملوک طوایف را بر انداخت و شاهنشاهی ایران را بازگردانید و اجزاء کشور را بهم پیوست و آنرا گسترده کرد و شکوهی را که ایران در روزگار کورش بزرگ و داریوش داشت، بار دیگر برای آن کشور باز آورد. دین زردشت را نیرومند کرد و بآیینهای آن جانی تازه دمید و نیروی سیاسی بزرگی از راه همدست ساختن ایرانیان با یکدیگر برای ایشان فراهم ساخت. اردشیر بنیادگذار شاهنشاهی دودمان ساسانی است که شهریاران آن دودمان یکی پس از دیگری تا ظهور دین مبین اسلام، رشته پادشاهی ایران را بدست داشته‌اند. اردشیر را بواسطه کارهای بزرگی که دریگانه ساختن ایران انجام داده است همدست کننده «الجامع» لقب داده بودند^۱. و این لقب نشانه یگانگی است که اردشیر در کشور ایران پدید آورده بود. و نیز بهمین جهت است که پادشاهی اردشیر را، شهر یاری همدستان «ملك الاجتماع» نامیده بودند.^۲

در اینجا بر آن نیستم در باره تبار اردشیر سخن درازی گویم یا چگونگی پرورش و بالش او را در کودکی و جوانی

بنویسم و یا از کارهای جنگی و اصلاحات گوناگون وی یاد کنم . تنها بر آنم که در این مختصر سخنان کوتاهی را بنویسم که برای کتابی که اندرزنامه اردشیر « عهد اردشیر » نام دارد ، همچون مقدمه بایسته‌ای است . زیرا هر کسی که آگاهی‌های گسترده‌ای در باره زندگی و کارهای اردشیر بخواند ، تواند خواسته خویش را باسانی در سرچشمه‌های عربی بدست آورد .^۱

در این کتابها چهره روشنی از اردشیر تو انید دید هر چند سیمای او در آنها از رنگ داستان‌رایها پاکیزه نیست .

یکی از انگیزه‌هایی که شرح حال اردشیر در این کتابها به گستردگی یاد گردیده است ، تکیه داشتن نویسندگان آنها در بسیاری از جاها بر سرچشمه‌های فراوان ایرانی است^۲

بویژه آنکه خود اردشیر در رهبری تألیف این کتابها دستی داشته است و چنانکه مسعودی ما را آگاه ساخته ، اردشیر همه رفتارها و گفتارها و رویدادها و جنگهای زمان خود را مینگاشت و آنچه را مربوط به پیش از او بود بدور ریخت تا فراموش گردد و تنها یادگارها و رویدادهای زمان او در کتابها بازماند .

اردشیر پوربابك بر ایدوان آخرین پادشاه ملوك طوایف (منظور پژوهنده متن عربی اردوان پنجم ، اشك بیست و هشتم ، آخرین شاهنشاه اشکانی است . ت) شورید و شهریاری را از دست او گرفت و دوازده سال را در جنگ با پادشاهان کوچک و دولت روم و ارمنستان سپری کرد تا توانست دولتی نیرومند دارای

۱- به تاریخ طبری ج ۲: ۳۷-۴۲ (چاپ اروپا : ۱۸۱۲-۱۸۲۲) ،
غردالسیر: ۴۷۲-۴۷۰ ، مروج الذهب ، ج ۱: ۲۲۵ ، به بعد ، الاخبار الطوال: ۴۴ .
سنی ملوك الارض : ۴۲ نگرسته شود . منظور نویسنده سرسخن از سرچشمه‌های ایرانی ، کتابهای پهلوی روزگار ساسانی است .

مرزهای نشان‌دار و مشخص بنیاد گذارد.

پس از آن اردشیر به نیک ساختن کارهای درونی کشور روی آورده است. چون بیاد آوریم که سراسر روزگار فرمانروایی اردشیر پانزده سال بوده است، آن‌گاه توانیم دریافت که اردشیر چه کوشش‌های پیگیری در راه پی‌ریزی حکومت و والا ساختن کشور خود کرده است.

یعقوبی که شرح کوشش‌های اردشیر را در سخنان کوتاهی یاد کرده، چنین گفته است:

«شهریاری او (اردشیر) در استخر بود. برخی شهرستانهای پارس در برابر او ایستادگی کردند. اردشیر با آنها جنگید و آن شهرستانها را گشود. پس با صفهان رفت و از آنجا بخوزستان و از آنجا به میشان^۱، آنگاه به پارس بازگشت و با پادشاهی بنام اردوان جنگید و او را کشت بس بدجزیره^۲ و ارمنستان و آذربایجان روی آورد. سپس به «سواد عراق^۳» آمد و در آنجا نشیمن گرفت. آنگاه به خراسان لشکر کشید و شهرستانهایی از آن را گشود»^۴

چون اردشیر از این کارها آسوده گشت بر تخت زرین نشست و تاج بر سر نهاد و بزرگان و توده مردم را بار داد.

۱- میشان که در کنایات عربی بتکل «میان» یاد گردیده و اروپاییان آنرا بشکل «میسن» و از ریشه یونانی پنداشته‌اند، شهرستانی بوده در حاور بمره کنونی و مرکز آن در زمان ساسانیان شهری بوده است که نام آن در کتابهای جغرافیا بشکل «مذار» یاد گردیده است.

۲- در کتابهای جغرافیایی سده‌های میانه، بخش شمالی عراق را که سامره به بالا است «الجزیره» نامیده‌اند. چنانکه خوارزمی در مفاتیح العلوم آورده: ایرانیان آنرا «میان‌رودان» و گاهی «سورستان» می‌نامیده‌اند.

۳- اعراب سرزمین میانه عراق به ویژه پیرامون کوفه و قادیسیه راه السواد، می‌نامیده‌اند. منظور پژوهنده شهر تیسفون است که اردشیر در نزدیک آن شهری

بنام «ویه اردشیر» بنیاد نهاده است. ۴- تاریخ یعقوبی ۱: ۱۵۹

باشندگان او را بشاهنشاهی درود گفتند و کامیابی او را آرزو کردند و او را ستودند. آنگاه اردشیر بآنان گفت: خداوند رحمت خود را بر ما فرو فرستاد و سخنان را یکی کرد و نعمت خویش را بر ما ارزانی داشت و مرا نماینده اش بر زمین و بندگانش فرمود تا کارهای دین و پادشاهی را که دو برادر توأم اند استوار سازم و آیین داد و نیکوکاری را پایدار کنم».

کردار اردشیر همواره گفتار او را بر است می داشت. او در شهریاری همت خود را در زمینه بهبود کارهای دین و نیک ساختن شیوه اداره کشور و استوار کردن پایه های جهان داری و مالیات گیری و زنده کردن کتابها و گستردن دانش در کشور بکار میبرد. بزرگترین شاخه از کارهای اردشیر که در جهان داری نظر او را بخود می کشید، کارهای دینی بود. زیرا میدید که ارج دین زردشت در روزگار ملوک طوایف از میان رفته است. از این روی بر آن شد آیین زردشت را بهر وسیله که شدنی باشد، بار دیگر زنده کند. اردشیر فرمان داد هر جا بتهایی بود بشکستند و هر جا نگاره ای بر انداختند. و در سراسر کشور آتشکده ها بنیاد نهاد و فرمان داد آتش آتشکده هایی که در روزگار ملوک طوایف خاموش شده بود، از نور روشن سازند.

اردشیر فرمان داد آموزشهای زردشت را همه در یک کتاب فراهم آورند تا در کارهای دینی سرچشمه شایای اعتمادی در دست باشد و همگان بآن گردن گذارند. زیرا اسکندر بخشی از کتاب مشهور زردشت را که اوستا «ابستاق» نام داشت سوزانیده بود. اردشیر همه ایرانیان را در خواندن شکلی از آن که آنرا «اسناد»

می‌نامیدند يك سخن کرد . مغان از روزگار اردشیر جز آن شکل
شکلی دیگری از آن کتاب را نمی‌خوانند.^۱

مقصود اردشیر از این کار این بود که ایرانیان را که پیش
از برخاستن او دسته دسته شده بودند، بريك آیین یگانه همداستان
کند. برای رسیدن باین آرمان از مغان سراسر شاهنشاهی انجمنی
پدید آورد و از میان هزاران موبد که از همه جای کشور فراهم
آمده بودند، هفت تن را برگزید که موبد بزرگ یا (موبدان
موبد) بر آنان سروری داشت و این هفت تن باید آنچه را از
آموزشهای زردشت نیاز دارند، فراهم آورند .

در آن زمان زبان اوستا کهنه شده بود و جز با تعالیم گرفتن
فهمیده نمی‌شد و ناچار آن کتاب را بایستی تفسیر کرد و بر آن
شرح نوشت . از اینجا بود که سررشته‌داران دینی نیاز دیدند
شرحهایی بر اوستا نویسند .

این تفسیرها نخستین تفسیری که بر اوستا نوشته شده است،
نبود . خود زردشت برای کتاب اوستا تفسیری نوشته بوده است
که آنرا «زند» نامیده‌اند و این تفسیر را تفسیر دیگری است که
آنرا « یازند» نامند^۲

اردشیر برای اینکه جنبشی را که در کار دین پدید آورده
بود، استوار سازد به سررشته‌داران دین نیروی بسیاری بخشید
و ایشان را در فرمانروایی شرکت میداد . و در هر جای کشور
موبدانی گماشت تا بر روان‌شدن کارها برابر دستورهای دینی
نگرا باشند.

۱- مروج الذهب ۱: ۲۲۹-۳۳۰ البده والتاریخ ۳: ۱۴۶. واژه «اسناد»
که در اینجا از روی نسخه‌های عربی نقل گردیده است صورت شکسته‌ای از واژه
«سنا» است که بمعنی آیه و دعا است .

۲- غرر السیر : ۴۸۵، مروج الذهب ۱: ۲۳۰

اردشیر به مردم گوشزد می‌کرد که دین و دولت توأم اند .
 یا چنانکه در اندرزنامه‌اش آمده است: بدانید که دین و شهر یاری
 دو برادر توأم اند که هیچیک بی همزاد خود نتواند سر یا بایستند .
 دین بنیاد و ستون شاهی بوده و پس از آن شهر یاری نگهبان دین
 شده است . بس شهر یاری ناچار به بنیاد خود نیاز دارد و دین به
 نگهبان خود . زیرا آنچه نگهبانی ندارد تباہ است و آنچه بنیادی
 ندارد ویران.^۱

اردشیر ناه‌های بسیار بکار گزاران خویش می‌نوشته و
 ایشان را به نگهداری دین و روان کردن دستوره‌های آن فرمان
 می‌داده است.^۲

اردشیر در گرم‌گرم بازاری که برای دین پدید آورده بود،
 دانش را از یاد نبرده است . او فرمان داده بود نسخه‌های کتاب
 های پزشکی و ستاره‌شناسی را جمع‌آوری کنند و برای فراهم-
 ساختن آنها پولهای بسیاری خرج کرده است .

اگر اردشیر ارتش را ویژه عنایت خود ساخته بود جای
 شگفتی نیست . زیرا وی در جنگهای بسیارش که خود در کانون^۳
 آنها می‌افتاد ، ارزش ارتش را از راه تجربه دریافته بود . از این رو
 می‌کوشید دولت دارای ارتشی نیرومند و انبوه باشد . «پس فرمان
 داد خداوند هر کس را پسری داد با و آیین سپاهی گری و سواری
 یاد دهد و چون هنر سپاهی گری و گونه‌ها و فن‌های آنرا یکایک
 بیاموخت ، او را بدرگاه پادشاه بفرستد ، تا دبیر سپاه نام او را در
 دفتر ثبت کند و حقوق و روزیش را بفرخور دهد . و چون

۱- اندرزنامه بند : ۴

۲- البدء والتاریخ ۳: ۱۵۶

۳- مروج الذهب ۱: ۲۳۰ البدء والتاریخ ۳: ۱۵۶

پیشامدی رخ داد یا جنگی بر پا شد در زیر درفش سپاهید به میدان جنگ شتابد».

«اردشیر بر هزار تن از این اسواران، موبدی که در کارها آزموده و بر احوال مردم آگاه بود برگماشت. و این موبد نگرای ارزشمندی اسواران بود و بیدار دلیری‌ها و جانبازی‌های ایشان، و شاه را آگاه میساخت که کدام یک ترسو و کدام دلیر است و شاه پس از آگاهی بر حال ایشان، دلیران را گرامی میداشت و نامشان در دفتر سپاه نوشته میشد. و نام کسانی را که ترس نشان داده بودند از دفتر می انداخت و ایشانرا از کاری که کرده بودند بازخواست می کرد. اردشیر چندان این شیوه را دنبال کرد تا ارتشی فراهم آورد که جهان را بر میگرد و از شمار برتر شده بود»^۱ سرافرازی ایجاد کارهای عمرانی زیاد و استوار کردن آیین‌ها و روشهای اداری نیز به اردشیر بر میگردد. او هشت شهر بنیاد نهاده و کشور را به شهرستانهایی چند بخش کرده و در آنها آیین‌های مالیاتی را بسامان ساخته بود.

مسعودی می گوید: اردشیر هفت پایگاه مقرر داشته بود. پایگاه نخستین، وزیر (بزرگ فرمذار) بود. پس موبد موبدان که سررشته دار کارهای دین بود و دادور دادوران «قاضی القضاة» که بر همه هیربدان نیز سروری داشت. و نیز چهار اسپاهبده عین کرد که هر کدام مأمور اداره کردن بخشی از کشور بود و هر اسپاهبذ را جانشینی بود که آنرا مرزبان می خواندند.^۲

- ۱- شاهنامه ۵۶:۲. التاج فی اخلاق الملوك : ۱۶۷-۱۶۸. این موبدان بمنزله ماموران سیاسی ارتشها بوده اند که امروز نیز در برخی دولتها وجود دارند.
- ۲- مروج الذهب ۱: ۲۴۵ - ۲۴۶. در سازمان حکومت اسلامی پایگاه اسپاهبذی را «امارة الحرب» و پایگاه مرزبانی را «امارة الصلوة» ترجمه کرده بودند.

چون اردشیر نگاهداری نیروی دولت و گستردن داد را برای خود والاترین آرمان گرفته بود، همواره در بدست آوردن این آرمان بیشتر بجاسوسانی تکیه داشت که آنانرا نهانی بهمد جای کشور گسیل کرده بود.

اردشیر در روان ساختن دادگری روشی داشت که هرگز از آن رو بر نمی‌تافت. روش او را این گفته‌اش بما باز می‌گوید: «بر شهریار است که بسیار دادگر باشد. زیرا دادگستری پایه همه نیکیهاست. داد باروی استوار است که زنجیر شهر یاری را از گسیختن و تباه شدن نگه میدارد. بدانید که نخستین نشانه سست شدن هر شهر یاری زده شده شدن دادگری از آن شهر یاری است.»

ما نمی‌توانیم چنین گیریم، کردار اردشیر از گفتار او بدور بوده است. زیرا نیک رفتاری اردشیر در زمان خودش نیز بسیار مشهور بوده و پادشاهانی که پس از وی آمده‌اند، می‌کوشیدند رفتار اردشیر را سره شق رفتار خود گیرند.^۱

دلبستگی اردشیر بدادگری با حکومت نیرومند او و اینکه اردشیر چنین باور داشت که نماینده خدا بر روی زمین است، و شهر یاری او یک بخشش خداوندی است، منافاتی ندارد.

اردشیر مردم را در چهار گروه سامان بخشیده بود که اینها یند:^۲

۱- ثمار القلوب : ۱۸۷. ابان لاحقی کارنامه اردشیر را از پهلوی به عربی ترجمه کرده بوده است. الفهرست ابن‌الندیم: ۱۱۹. ابان لاحقی از شاعران روزگار عباسی و معاصر هارون و مأمون است و متهم به مانگیری بوده و ابونواس اهوازی که خود نیز به این آیین شهرت دارد او را باین اتهام هجو کرده. شعر ابونواس در باره آبان از مندهایی است که باور پیروان مانی را نسبت به موسی و عیسی نشان میدهد. ت

۲- منظور از اسواران که در عربی بشکل «اساوره» جمع بسته می‌شود افسران و فرماندهان سپاه است نه هر سوار عادی. ت

۱. اسواران^۱.

ب. موبدان وهیر بدان که اداره کردن آتشکده‌ها با اینها بود.
 ج. پزشکان و دبیران و اخترشناسان.
 د. کشاورزان و پیشدوران و مانندگان ایشان.
 اینان گروه‌هایی اند که اردشیر در اندرزنامه‌اش از ایشان نام می‌برد و از انتقال گروهی به گروهی دیگر بیم نشان می‌دهد. اردشیر بیم خود را از جابجاشدن این گروه‌ها در این سخن نشان داده است.

هیچ چیز در آسیب‌زدن شهر یاری چون جابجاشدن افراد یکی از این گروه‌ها به پایگاهی جز پایگاه گروه خود، زیانمند نیست. زیرا جابجاشدن مردم از پایگاه ویژه ایشان سبب جابجا شدن زودبزد پادشاهی یا از راه کشتن یا برکنار کردن شاه خواهد شد.^۲

اندیشد پابندی اردشیر بجدا گرفتن گروه‌های مردم از یکدیگر، پایه دید سیاسی او را بر ایمان آشکار می‌سازد.
 اردشیر این دید طبقاتی را در سامان بخشیدن بجایگاه‌ندیمان خود نیز بکار بسته است. او ندیمان خود را در سه گروه سامان بخشیده بود: در گروه نخستین شاهپوران و اسواران بوده‌اند و در گروه دوم بزرگان و دانشمندان و در گروه سوم دلخکان و بازی‌گران جا داشتند. میان جایگاه او و ندیمان پرده‌ای «ستاره» می‌آویختند و جوانی که از فرزندان اسواران بر گزیده می‌شد و او را «خرمباش» می‌نامیدند بر پرده شاهی گمارده شده بود.
 اردشیر درباره ندیمان نظری دارد که سخنان او در باره بر گزیدن ندیم آنرا روشن تواند کرد. از جمله گفته است:

۱- به پاورقی صفحه پیش نگریسته شود.

۲- اندرزنامه بند: ۱۲

«از کسانی که همنشین شهریار اند و با ایشان آمیزش دارند هیچکدام باندازه ندیم در خور این نیست که دارای همه نیک خوبی‌ها و ادب‌دانی‌ها و آگاه بر نکته‌های نمکین و سخنان شگفتی آگین باشد. ندیم نیازمند است با دارا بودن شکوه شاهی فروتنی بندگان را نیز دارا باشد و با سنگینی پیران سبکرو حی جوانان را. نیکی ندیم کامل نخواهد بود مگر آنکه دارای آراستگی و جوانمردی نیز بوده باشد...^۱

اردشیر در آیین شهریاری نیز روشهایی پدید آورده است. مثلاً هر زمان تاج بر سر می‌نهاد هیچکس در کشور حتی یک شاخه گل بنام ماندگی باو، بر سر خود نمی‌زد. هر زمان رختی می‌پوشید هیچکس دیده نمی‌شد که مانده آن را پوشیده باشد.^۲

اردشیر دو جوان هوشمند را برگماشته بود که هر چه را که در بزم باده‌گساری بر زبانش می‌رود، بدقت یادداشت کنند و فردا بر او برخوانند. اردشیر برای مرخص کردن ندیمان از بزم، این نشانه را مقرر داشته بود که پاهایش را دراز می‌کرد. هر زمان چنین میکرد حاضران بیدرنگ از مجلس برمیخاستند. اردشیر تا از جامه‌اش بوی خوش برمیخاست بویدنی بکار نمیبرد. اردشیر در زندگی روزانه نیز آیینی نهاده بود که گمان داریم خویشان را بر آن نگره می‌داشته است و گفته نویسنده کتاب «الغره» ما را بر آن آیین آگاه می‌سازد.

«در کتابهای ایشانست (ایرانیان) که اردشیر شبانروز خود را به چهار بخش بهر کرده بود. در یک بخش مرد با خدای خویش سخن می‌گفت و او را بیاد می‌آورد و می‌ستود و نماز می‌برد^۳

۱- گفته‌های گوناگون شماره: ۱۲

۲- الناج: ۲۷-۴۷-۱۱۸-۱۵۵. مروج الذهب: ۱: ۲۴۶

۳- الغره: ۳۸-۳۷

و می نیابید. این از گاهی است که سپیده بامدادان دیده شود تا بر آمدن آفتاب. بخش دیگر که در آن بدر خانه شاهان میروند و بادای حقوق برادران بر می خیزند و دنبال نیازمندیها رامیگیرند و بدچاره گری آنها می پردازند. و این از بر آمدن آفتاب بود تا نزدیک نیمروز که در آن هنگام در گرمای نیمروز بخانهات بازه یگر دی!

بخش دیگر برای درنگریستن بکارهای خانواده و مهربانی نمودن به ایشان و خویشتن را و داشتن بر آنچه مناسب حال و مایه شادی ایشان است از نرمگویی و شوخ طبعی و شیرین زبانی تا روز سپری گردد. بخش دیگر ویژه خود آدمی است که به چیزی دلخوش گردد یا بی شادخواری و بی اندوه زمان را بگذارند. از خاندانش کسانی را که دوست دارد، بپذیرد. و اگر زمان فزون آمد بدوستان پردازد. لیکن در آن حال که غم بخود راه نمیدهد باید از نیک اندیشیدن نیز باز نایستد. اگر درین بخش باز فرصتی بدست آمد، باید آنرا در بهترین راههای شادی و سرگرمی بکار برد از گونه خوردن یا نوشیدن یا دیدار دوستان یا همنشینی با بزرگان. این کارها تا زمانی است که روز بگذرد و شب فرا رسد. زیرا در شب هنگام، خانواده آدمی در بهره گیری از او سزاوارترند تا دیگران. در همه این بخشها يك واجب بر گردن آدمی از دین هست که باید آیینها و سنتهای آنرا در هر حال بجای آورد.

۱- در اصل نیز خطاب از سوم شخص يك بار به دوم شخص بر میگردد. در عبارت الغره در اینجا آشفتگی دیده میشود که پژوهنده متن عربی نیز بآن اشاره کرده است. ما مطلب را نزدیک به مقصود در قالب فارسی در آورده ایم. ت

مسهودی دیگر کردن سال شماری را که میان ایرانیان روان بود به اردشیر نسبت داده است. زیرا باور ایرانیان چنین بود که پایان پادشاهی ایشان هزار سال پس از ظهور زردشت است. چون اردشیر برخاست و زمانرا برشمرد، دید نزدیک به دوست سال از آن بازمانده است. ترسید که کوتاهی زمانه سبب چیره شدن نومیدی بر دل مردم شود. از اینرو تاریخ ملوک طوایف (اشکانیان) را بگونه‌ای نگاشت که بمردم وانمود کند ایشان پس از اسکندریش از دوست و شصت سال شاهی نکرده‌اند و تفاوت را بر بازمانده تا سر هزاره برافزود.

خود اردشیر در بن‌داخیر اندرزنامه‌اش به این باور خست‌یافته است و چنین گفته:

«اگر به بلای بزرگی که سر هزار سال فرودمی آید، یقین نداشتیم...»

تا اینجا آنچه را اردشیر کرده است شرح دادیم. اکنون شایسته است از کس دیگری که تأثیر فکری و عملی بزرگ او در پیشرفت کارهای اردشیر نمایان است، نیز نام بریم و او را فراموش نکنیم.

این مرد هیربدی است بنام «تسر» که اردشیر را یاری کرده و مبلغانی بسود او بشهرستانها فرستاده است و در استوار کردن تخت شاهنشاهی اردشیر کمک بسیار نموده.

تسر نامه‌هایی مینوشت و به شهرستانها میفرستاد و در آنها از دیگر گونیهایی که اردشیر در دین و شهر یاری پدید آورده بود، دفاع می‌کرد.

تردیدی نیست که در منش اردشیر ویژگی‌هایی بوده که

همانها سبب کامیابی او شده است. اردشیر بدلیری بسیار وحزم و سختگیری بر بیدادگران و بسیار شور کردن و بسیار اندیشیدن و خردمندی مشهور بوده است. اگر این گونه خوبیها در او نبود، تنسر نمی توانست دلهای مردم را بسوی او کشاند و هواخواه اردشیر سازد.

اردشیر در پایان عمر خویش گوشه گیری را بر شهریاری برگزید و با تشکده ها پناه برد و پرداختن به نیایش را بر شهریاری ترجیح داد و فرمانروایی را به پسرش شاهپور وا گذاشت. این مطالبی است که مسعودی در مروج الذهب آنرا یاد کرده است.^۱ لیکن طبری از گوشه گیری اردشیر و پرداختن او به نیایش نام نمی برد و تنها گفته است که اردشیر تاج شاهی را به سرشاهپور نهاد و شاهپور پس از آنکه اردشیر پور بابک در گذشت، بشهریاری پرداخت.^۲

باری خواه داستان این گوشه گیری درست باشد یا نادرست، بی گمان اردشیر در آخرهای عمر خود پسرش شاهپور را در شهریاری شرکت داده. چنانکه رخساره این فرزند را بر سکه هایش نگاریده است^۳ و اندرزنامه خویش را که معروف به «عهد اردشیر» است بنام او نوشته و آنرا از پندهای سیاسی سرشار کرده تا شاهپور و شاهانی که پس از او می آیند از آن بهره بر گیرند. دقت در آنچه در این اندرزنامه آمده است، در ظاهر جای

۱- مروج الذهب ۱: ۲۴۷

۲- تاریخ طبری ۲: ۴۴-۴۶. منظور طبری آنست که آیین تاجگذاری شاهپور اول (۲۴۰-۲۷۰ م) (مهرماه دویست و چهل و سه میلادی) پس از مرگ اردشیر انجام گرفته است. ت.

۳- Rawlinson p 64. اندرزنامه اردشیر را هنگام ترجمه به عربی (عهد)

شکی در انتساب این کتاب به اردشیر بازمی‌گذارد. اندیشه‌هایی که در این اندرزنامه دیده میشود، با مطالبی که در سرچشمه‌های دیگر از شخصیت اردشیر در دست داریم، سخت با هم سازگاری دارد.

تاریخ‌نویسان همدستانند که اردشیر به انگیزه نیروی سخنوری که داشت در نامه نویسی‌ها و گفتگوها، همواره سخن را بدرازا میکشاند. لیکن درازگری او خالی از سود نبود. همین نکته می‌تواند درازتکرار پاره‌ای از سخنان را در اندرزنامه‌اش، بر ایمان روشن کند.

از گفته‌های اردشیر در کتابهای عربی جمله‌های پراکنده‌ای بازمانده است که من همه را از سرچشمه‌های خود گرد کرده و در پایان اندرزنامه آورده‌ام تا خواننده با سانی باین سخنان دسترسی یابد و آنها را با اندیشه اردشیر در اندرزنامه‌اش بسنجد.

و نیز از اردشیر کتابی بنام کارنامک^۱ «کرنامج» یعنی داستان کارهای اردشیر بازمانده است و مسعودی در مروج الذهب از این کتاب نام می‌برد و من نمی‌دانم آیا از ترجمه عربی این کتاب تا امروز نسخه‌ای مانده است یا نه؟ مرحوم دکتر عبدالوهاب عزام زمان تألیف کتاب کارنامه اردشیر را سده هفتم میلادی می‌داند. بسیاری از داستانهای را که در کارنامه اردشیر آمده است فردوسی در شاهنامه یاد کرده و نگه داشته است. و همچنین استاد نولدکه این کتاب را از پهلوی آلمانی ترجمه کرده است.^۲

۱- مروج الذهب ۱: ۲۴۸

Brown 'Literary History of Persia vol I pp 134,150

۲- شاهنامه ۲: ۵۲ (حاشیه)

نگاهی به اندرزنامه اردشیر

دانشمندان ایران و بازگویان اخبار ایشان، چنانکه نویسنده کتاب «الغره» نیز یاد کرده گفته‌اند:

«توجه اردشیر، کارکشورداری و نیکو راه بردن مردم با آنجا رسیده بود که میل داشت شیوه او در جهانداری پس از خودش پایدار ماند، و شهریارانی که پس از او می‌آیند، درشاهی با او همباز باشند. از این رو بهمان اندازه که درباره پیشرفت شاهی خود می‌کوشیده، در حق ایشان نیز میکوشیده است و آنچنانکه برای فرمانروایی خویش تلاش میکرده، برای ایشان نیز میکرد و آرزو داشت صفای حکومتی را که پس از او باز میماند هیچ لکه‌ای تیره نکند.^۱ اردشیر چنین می‌دانست که تا شاهنشاهی که او بنیاد نهاده پایدار است، شهریاری از او جدا نشده اگرچه با دست خویش روز خود را نزدیک کرده باشد.^۲ شادی اردشیر از بازماندن نام نیک، بهمان اندازه بود که از کامیابی در زندگی شاد میشد».

«در ایران هرگاه شهریاری برای شاهان پس از خود اندرزنامه‌ای مینوشت، بر شاهان آینده بایا بود آن اندرزنامه را بسیار بخوانند و در آن ژرف بیاندیشند. هیچگاه نایستی شکوه شاهنشاهی سبب خرد شدن آن اندرزنامه شود. پسینیان اندرزنامه

۱- الغره: ۳۹-۴۰. پیداست نویسنده الغره سخن را از سرچشمه کهنی برداشته است هرچند به این مطلب اشاره نکرده.

۲- در عبارت الغره چنانکه پژوهنده متن عربی نیز یادداشت کرده اشاره‌ای بخودکشی دیده میشود و حال آنکه در آیین زردشت خودکشی گناه بزرگی است.

پیشینان را سر آغاز هر کامیابی می دانستند و تپاه ساختن آن را نخستین مایه تپاهی و بدبختی».

«هر زمان در رده شهریاران بزرگوار، پادشاهی زشت کردار شهریاری می رسید، و این پیش آمد از اینجا روی داده بود که پدرش به انگیزه مهر فرزندی او را ولیعهد خود ساخته یا از وابستگی و هواخواهی بزرگان شهریاری رسیده بود، و این شاه زشت کردار نیکی ها را بیک سو می افکند، جبران کردن بدیهای چنین شاهی بمنزله وامی بود بر گردن پادشاهی که پس از او بر تخت می نشست. و بر گردن یاران شهریار زشت کردار که باید آن وام را پس از وی بپردازند»^۱

همین نکته است که اردشیر را واداشته برای شهریاران پس از خود اندروزنامه اش را بنویسد. این نکته برخاسته از چند آرزوی درونی است که یکی از آنها میل بجاودانی ماندن و پایدار شدن نام نیک است که بارشیر دل شادی می بخشیده است. دیگری بیک آرمان عمومی است و آن آماده کردن یک دستور رهنما برای جانشینانش بود که بتواند ایشان را از گرایش بهستمگری و دل بستن به سخنان وزیران بدخواه بازدارد و هر زمان دادوران و اندرز-گویان از انجام با پای خویش باز ایستادند، آن رهنما بتواند شهریاران را از افتادن در لغزشگاهها ننگه دارد.

در میان، ایرانیان از آیین بود که هر زمان شهریاری اندرز-نامه ای نوشت و باز گذاشت، آن اندروزنامه را بسیار بخوانند و در آن فراوان درنگرند. زیرا این آیین روح ارثی بودن شهریاری

۱ - در عبارت النره چنانکه پژوهنده متن عربی نیز توجه کرده است

در اینجا اندک آشفتگی دیده میشود ولی مطلب همین است که در قالب فارسی

را که سرچشمه نیر و مندی دولت است ، نگه می‌داشت . از اینجا بود که هیچ پادشاهی اندرزنامه شاهان پیش از خود را خوار نمی‌گرفت و بدور نمی‌انداخت . زیرا پابندی باندرزنامه‌ها در مصلحت شهر یاری بود و خوار گرفتن آنها مایه تباهی آن.

به ویژه اگر اندرزنامه از بنیاد گذار حکومتی باشد که همه تجربه‌های خود را ، تجربه‌هایی که در راه بدست آوردن شهر یاری پس از چشیدن رنج‌های فراوان بدست آورده و آنها را غریب‌ال‌کرده و بایکدیگر هماهنگ ساخته و در اندرزنامه‌ای نوشته است ، بوده باشد . بویژه اگر چنین کسی دارای تیزهوشی و دوراندیشی فراوان و داد دوستی بسیار باشد مانند اردشیر ، طبیعی است که اندرزنامه چنین شهر یاری برای رفتار شهر یارانی که پس از او خواهند آمد ، مانند دستوری میشد که گذشت روزگار هاله‌ای از شکوهمندی بر گرداگرد آن در کشیده است .

از همین جا بود که اندرزنامه اردشیر بشکل يك سند سیاسی درخور اعتماد درآمده بود . یا چنانکه باز گویندگان سرگذشت ایرانیان گفته‌اند ، بمثابة رهنمای ایشان در کشورداری بوده است . در ارزشمندی اندرزنامه اردشیر بابکان در شیوه کشورداری ایرانیان ، همین بس که ایرانیان آنرا تا روزگاران درازنگه داشته بودند . و نیز همین ارزشمندی است که انگیزه بر گردانیدن اندرز- نامه به زبان عربی شده است و اندیشه‌هایی که در آن فراهم آمده مایه پختگی اندیشه فرمانروایان و سیاستگران بویژه گروه دبیران در روزگار عباسی بوده است .

باری اگر هم چنین گیریم که این اندرزنامه نوشته خود اردشیر نیست و دیگرانی آنرا بنام او نوشته‌اند ، باز اندیشه‌های

ارجداری که در آن فراهم آمده است، اندرزنامه را بشکل يك سند بسیار مهم در کشورداری جلوه میدهد که در آن بخش بزرگی از اندیشه‌های ایرانی در زمینه کشورداری گنجانیده شده است. و نیز ترجمه عربی آن بویژه پس از پدید آمدن حکومت عباسی، تأثیر بسیار در اندیشه‌های سیاسی اسلامی دارا بوده.

در این نکته که اندرزنامه اردشیر در کشورداری ایرانیان از دیدگاه عملی تا چه اندازه بکار برده می‌شده است و فرمانروایان تا چه اندازه خود را پابند دستورهای آن میشناخته‌اند، داستانی است که نیاز به جستجو و پژوهش در احوال دولت ساسانی پس از مرگ اردشیر دارد.

اردشیر در اندرزنامه‌اش آنجا که از آزمایشهای خود سخن می‌گوید، افزوده است که چگونگی نبرودها تکرار میشود و همانند یکدیگر پیش خواهد آمد. «پس از من کارها چنانکه به من روی نموده بشما روی خواهد آورد و از همان راهها که در کشورداری غم و شادی برایم پیش آمده است، برایتان پیش خواهد آمد».

اردشیر آنگاه آغاز میکند دشواریهای بزرگی که در راه بردن کشور پدیدتواند آمد، شرح دادن. اما در شیوه نوشتن پابند به تسلسل نیست.

نخستین چیزی که اردشیر فرمانروایان را از آن بر حذر می‌دارد، پیرامونیان بدانند که در راه صلاح شخص خود تکاپو می‌کنند و هر يك از ایشان نیکخواهیشان برای شاه پس از نیکخواهی ایشان برای خودشان است و در نزد ایشان بهترین چیزها، آن چیزی

است که برای خودشان بهتر باشد و بدترین بدبها آن چیزی است که زیان آن بخود ایشان رسد .

چون پیرامونیان شاه از هر کس به او نزدیکترند، احتیاط کردن از ایشان بایسته‌ترین گونه‌های احتیاط کاری است .

اردشیر آنگاه از پیوستگی‌هایی که میانه شاهی و دین هست سخن می‌راند و آنرا ارجدارترین چیزهای شمارد. اردشیر گفته: «پادشاهی و دین دو برادر همزاداند که همگام و مددکاری یکدیگرند. در همان حال با ژرف بینی ویژه خود افزوده است: دین در پجدهای است که از راه آن می‌توان بر ضد حکومت درنگریستن گرفت و چنین گفته: «در پیشاپیش چیزهایی که از آنها در کارتان بیم دارم، آن است که فرومایگان بکار دین درآیند و سرداری‌های نهانی پدیدآورند»

زیرا پیشوایی دینی همیشه نیرومندترین دشمن شهریاری است و همانست که تواند نیروی شاه را از دست او بگیرد. چنین پیشوایی زود در میان مردم یارانی بدست خواهد آورد که بآن بگردند و پیروش شوند.^۲

اردشیر برای جلوگیری از این آفت به نیرنگی که شاهان پیشین بآن دست یازیده‌اند، اشاره می‌کند و آن چنان است که بآرمان آشوبگران دینی درنگردند و آنرا تپاه سازند. ازین راه که ایشان را «بدعت‌گذار» نامند. در حقیقت شاهان باید ابزار دین را بر ضد کسی که از راه دین با آشوبگری برخاسته است بکار برند و بآر باز دین او را نابود سازند تا شاه از شر او آسوده گردد،

۱- اندرزنامه بند: ۲

۲- اندرزنامه بند: ۴

شاه باید همواره چنان خود را هواخواه دین و انماید که هیچ زاهد یا نیایشگری به پای او نرسد .

و نیز از آفت‌های شهر یاری است که پادشاه اجازه دهد زاهدان و نیایشکاران بکار فرمانروایی پردازند . از اینجا بود که اردشیر با اینکه در حکومت خود به سر رشته داران دینی نیروی بسیاری بخشیده بود ، چنان آنان را در آیین‌های دولتی پابسته می‌داشت که دیگریمی از سر کشی ایشان نمی‌رفت . اردشیر از آن (دانای بی‌برگ و نوا) سخت می‌ترسید که جامه زاهدی در پوشیده و می‌کوشد از راه دین برای خود در دل مردم جا باز کند .

بنظر اردشیر آن هنگام که کشور از بیم آن زورمندان که خواستار دیگر گونی‌ها بنام دین اند ایمن گردید ، باز همیشه در آماجگاه دو خطر بزرگ نهاده است : خطر درونی . خطر بیرونی .^۱ اردشیر درباره خطر بیرونی که چیره شدن ملت‌های دیگر بر کشور است ، در اندرزنامه‌اش سخنی نگفته است . اما خطر درونی بنظر او پست شدن اخلاق سر رشته داران و مردم است و این میدانی است که اصلاحات از همانجا باید آغاز گردد . زیرا هیچگاه نمی‌توان مردمی را با اندیشه‌های گونه‌گون و دل‌های پر از کینه به یکدیگر به جنگ دشمن بیرونی برد . بویژه آنکه در منش آدمی تنفر از جنگ همواره نهاده است .

بنظر اردشیر بزرگترین چیزی که در انبوه رعیت انگیزه فساد گردد ، بیکارگی است و «رها ساختن مردم بی‌وظیفه‌ای مشخص و کاری معین»

بیکاری مردم را در خرده‌گیری بر حکومت و باریک شدن

در کارهای آن و آگاه گردیدن بر عیبهای نهفته، دلیر می‌سازد. این راهی است که خطرهای دینی نیز از همان راه شهریاری رو می‌آورد.

مردم فرمانروایان خود را همیشه به چند سبب دوست ندارند و هر زمان بیکار ماندند، بدگویان به میان ایشان اندر شوند و بدگفتن آغاز کنند و از همین راه است که پیوسته بر شماره ناخشنودان افزوده گردد تا آنجا که شاه از درافتادن با ایشان ناتوان ماند.

زیرا، «درافتادن شاه با همه رعیت بازی کردن او باجان و شهریاری خودش است. در این هنگام است که مرزها شکسته شود و شکوه آیین از میان رود و دو خطر که خطر بیرونی و درونی است، برای بر انداختن پادشاهی و شکستن نیروی دولت با هم روی آورد. گویی اردشیر بیکاری و آرامش طلبی را یگانه عاملی میدانند که همه آفتها از آن سرچشمه خواهد گرفت. بیکاری سر رشته داران دین و دیران و حسابگران را «آسوده ماندن دل و زبان» نامیده است و بیکاری اسواران را «آسوده ماندن دست» و بیکاری پیشه‌وران و بازرگانان را «آسوده ماندن تن»^۱.

بیکاری در نزد اردشیر یک بیماری است که به شاه و مردم هر دو آسیب می‌رساند.

«بدانید که بر پادشاه و رعیت بایا است که برای بیکاری جای خالی باز نگذارند. زیرا تباهی شهریاری در بیکار ماندن پادشاهان است و تباهی کشور در بیکار ماندن رعیت».

جلوگیری از بیکار ماندن رعیت بهترین راهی است که از

آن می‌توان مردم را از درآمدن بکارهای دولت بازداشت. و نیز پایندانی است که از رخنه کردن فساد در گروه‌های مردم جلو گیرد». اردشیر در اینجا می‌کوشد اندیشه خود را درباره جامعه و گروه‌های آن روشن سازد. اردشیر چنین می‌بیند که وادار ساختن هر گروه از مردم بکاری، نباید باساس گروه‌بندی‌هایی که جامعه بر آنها بنیاد نهاده شده است، برخورد کند. اردشیر برتری جویی و بلندپروازی هر کس را در میدان گروه خویش سزا می‌شمارد. لیکن در نزد او جابجاشدن از گروهی به گروهی دیگر، بنیاد جامعه را خواهد لرزاند.

گروه‌های اجتماعی چهاراند: گروه سررشتنداران دین. گروه جنگیان. گروه دانشمندان و اندرزگران. گروه خدمتکاران. در نظر اردشیر خطر جابجاشدن گروهی بگروه دیگر بمنزله بیکار ماندن است که زیانهای آنرا باز نموده «... پس هیچ چیز بیم‌آورتر از آن نیست که سری بن‌گردد و بنی سر، یا دست مشغول بکاری بیکار ماند»^۱

اگر پادشاه دید که رعیت در آغوش بیکاری افتاده و یا کارهای اجتماعی آشفته گردیده است و بر چاره‌گری تواناست، باید زود به این کار همت گمارد اگر چه یگانه راه چاره بکار بستن زور باشد. زیرا بکار بردن زور در باره برخی از مردم به مصلحت بازمانده ایشان است.

پادشاهی که خود را در این چاره‌گری ناتوان دید، چه زود که جامه شاهی از تنش کنده شود، همچنانکه خود جامه شوخ‌گین را از تن کند.

هر کس در چهار گروهی که اردشیر مقرر داشته بود ، درنگرد خواهد دانست که سه گروه نخستین در تراز گاهی نزدیک به یکدیگر جا دارند و رو به مرفته آنان طبقه بزرگان را در جامعه پدید می آورند و از جا بجا شدن افراد در میان این سه گروه زیبایی پدید نمی آید زیرا جایگاه هر یک از ایشان نماینده آن شیوه از زندگی است که برای دارنده اش والایی بنظر می آمد.

اما گروه خدمتگذاران آرزو می داشتند روزی فرزندان شان در رده دانشمندان و حکیمان و سررشته داران دین در آیند تا از آن شیوه زندگی که در آن بار آمده اند بالاتر شوند. نو می کردند ایشان از چنین آرزویی روش بسیار سختگیرانه ای بود که فروغ هر گونه امیدواری را در دل ایشان می کشت. از اینجا است که می بینیم اردشیر به اصل «فرصتهای نیک» گردن می نهد. این اصل اگر چه در نام تازگی دارد ، لیکن در زندگی عملی آدمیان چیز تازه ای نیست .

پس از آن اردشیر آغاز می کند روش گروههای مردم را نه از جهت طبقه اجتماعی ایشان ، بلکه از جهت برخورد آنها به فرمانروا ، روشن سازد و گروههای زیر را می شمارد و همه آنها را برای شهریاری خطری می داند .

۱- يك دسته کسانی اند که از بد گفتن به فرمانروا لذت می برند و این از عشقی است که به چیزهای تازه دارند . لذت بردن از اخبار تازه از خویهای زشت عامیانه است . این دسته همواره دل مردم را از پراکندن خبرهای دروغ و چو اندازی آشفته می سازند . این يك بیماری است که از بیکاری سرچشمه می گیرد و درمانی جز سرگرم کردن مردم بکار ندارد .

۲- دسته دیگر کسانی اند که از فرمانروا بدگویی می کنند و خود را از او برکنار میگیرند. این گونه کسان نیز نه پا کدلند و اینان هم در حق فرمانروا وهم در حق مردم هر دو خیانت میکنند و چون پرده از رازشان برافتد، از دیده مردمی که از ایشان نیرو گرفته اند، نیز فرو خواهند افتاد.

۳- دسته سوم کسانی اند که یگراست بدشاه پیوسته میشوند و وزیران را راه رسیدن بخواست خود می گیرند. اینان نیز پا کدل نیستند زیرا در نیکخواهی خود، وزیر را بر شاه برتر شناخته اند.

۴- چهارمین دسته کسانی اند که خواستار والایی از راه بلند آوازی نیاکان خویشند. هر چند پادشاه گه گاه ایشان را بنام همین ویژگی والا میدارد، لیکن اینان نیز از دسته بدخواهان اند.^۱

۵- گروهی دیگر کسانی اند که در ظاهر برای فریفتن دل مردم ساده فروتنی می نمایند و در دل تکبر دارند. اینان میکوشند از راه پند دادن، خود را بدشاه نزدیک کنند. بیمناکترین مردم برای شاه این دسته اند که دین را ایزاری برای رسیدن بآرزوهای خویش ساخته اند. گرامی داشتن ایشان تحصیل حاصل است. زیرا خود خویشان را از راه پایگاهی که به خود بخشیده اند، بلند پایه انگاشته اند. بی اعتنایی به ایشان نیز خطرناک. زیرا از چنین رفتاری بوی تنفر از دین بر می خیزد.

راه رها شدن از گزند این گروه، روان ساختن سیل مال و کالای این جهانی بسوی ایشانست. زیرا با این کار از پلکانی که بر آن برآمده اند زود فرو خواهند افتاد.. و چون به مال دنیا آلوده شدند بدی هایشان آشکار خواهد شد. اردشیر در اینجا به «کشتن»

۱- گویا اشاره اردشیر در اینجا به بازماندگان دودمان اشکانی است. ت.

نیز اشاره میکند و کشتن را پس از رسوا شدن ایشان ، بهترین راه برای رها شدن از گردن آنان میداند .

۶- دسته‌ای دیگر در نزد شاهان بدنیر نگ‌سازی میپزدازند و گزیری میکنند و این کار را نیکخواهی به شاه وانمود میکنند . این دسته نیز بنظر اردشیر دشمن شاه و مردم هر دو هستند .

اردشیر در اندرزنامه‌اش به مشکلی پرداخته است که داستان جانشینی پادشاه است و چنین میبیند که آشکار شدن نام ولیعهد در زمانی که پادشاه زنده است، انگیزه پدید آمدن دشمنی است. زیرا چون ولیعهد همواره در آرزوی مرگ کسی خواهد بود که او را جانشین خود ساخته ، و هر یک از این دو تن از آن دیگری بیمناک خواهد زیست ، در نتیجه مردم بد دوسته شوند : گروهی هواخواه پادشاه و گروهی دیگر از ولیعهد هواخواهی کنند. و چون ولیعهد بر تخت شاهی بر آمد از کینه‌ای که در دل دارد ، سر کسانی را که از شاه در گذشته هواخواهی کرده‌اند ، خواهد کوفت و برخی از مردم را بر خواهد کشید و برخی را فرو خواهد انداخت .

و نیز ولیعهد پیش از آنکه بشاهی رسد چهارمستی فرمانروایی گردد و چون به شاهی رسید به دومستی گرفتار آید: مستی ولیعهدی. مستی شاهی .

برای از میان برداشتن این دشواری، اردشیر پند خوبی داده که خود در هنگام برگزیدن فرزندش شاهپور به جانشینی ، آنرا بکار بسته است . او چنین می‌بیند که : پادشاه پس از ژرف بینی و پژوهشگری، جانشینی برگزیند و نام او را در چهار نامه بنویسد و آن نامه‌ها را به مهر خویش مهر کند و آنها را به چهار تن از برگزیدگان بسپارد و از نگاه و سخنی که بسا از آن نام جانشین او شناخته گردد ، سخت به پرهیزد .

هنگامیکه پادشاه در گذشت آن نامه‌ها را آوردند و مهر از آنها بر گیرند و نام کسی را که در آنها نوشته شده است بخوانند. اردشیر در بر گزیدن جانشین شاه هیچگونه اشاره‌ای بشور و رایزنی نکرده و بر گزیدن جانشین شاه را باختیارشاه وامیگذارد. چنانکه گفته است. «فرمانروا در بر گزیدن جانشین باید خدا و رعیت و خود را در نظر گیرد»^۱

سپس با این سخن میدان را بر خویشاوندان شاه که در آرزوی دست یافتن به شهریاری اند هر چه تنگتر میسازد. «چنین نهید که از فرزندان شاه کسانی شایسته شهریاری اند که از شکم دختر عمو های شاه پدید آمده‌اند و از فرزندان دختر عمویان شاه نیز کسان کم‌خرد و ناقص‌اندام شایسته شهریاری نیستند. اگر چنین نهادید شماره آرزومندان شهریاری کم خواهد شد و چون آرزومندان کم شدند، هر کس بآنچه دارد خوشنود باشد و بآن دل بندد»^۲. راهی که اردشیر برای بر گزیدن جانشین شاه نشان داده از دیدگاه نظری نیکو بود. اما پیشامدهای تاریخ و ارو نه آن را بما نشان میدهد. زیرا بسیار شده که میان فرزندان پادشاه بر سر جانشینی شاه کشمکش در گرفته است هر چند از مادران جدا گانه نیز نبوده‌اند. و نیز سرپرستی یکی از خویشان، گاهی راهی برای دست یافتن سرپرست به شاهی شده است، با اینکه میدانسته که آیین گزینش ولیعهد او را از رسیدن به شاهی منع کرده و برای او حقی نشناخته است.

چنانکه از اندرزنامه فهمیده میشود، پایه‌کشورداری در نظر اردشیر هوشیاری و احتیاط کاری است. او شاه را در آغاز شهریاری از گرفتار شدن به مستی پادشاهی بر حذر میدارد و این

۱- اندرزنامه بند : ۱۷

۲- اندرزنامه بند : ۳۳

گفته پیشینیان را یادآوری می کند. «پیشامدها در هنگام خوشبینی به زمانه رخ مینماید»^۱.

اردشیر به شاه پند میدهد که همواره بیدار پیرامونیان خود باشد. اردشیر به سررشته داران دین ورعیت همگی بدبین است: «شاه باید از چالپوسان بیشتر بر حذر باشد تا آنانکه خود را از او دور میگیرند. از پیرامونیان بد بیشتر باید بترسد تا بدان از توده مردم»^۲.

سرانجام همه این اندرزهای سیاسی را درین گفته خلاصه میکند. «بدانید که خوش گمانی کلید باور کردن است»^۳. از آنجا که درین شیوه از حکومت بنیادکار بر پایه حزم و هوشیاری نهاده شده است، شگفت نیست اگر اردشیر در هنگام لزوم بکار بردن زور و کشتن را روا بداند. زیرا هدفی که شاه برای رسیدن بآن میکوشد، ایمن نگه داشتن شهریاری از هر گونه بیمی است.

اردشیر سختگیری را در هنگام نیاز راهی از راههای نیکی به رعیت میداند «فرمانروا چون بزیرستان خود دلسوز است گاهی بر آنان سخت میگیرد و از دل بستگی به ایشان گاهی برخی را میکشد»^۴.

اردشیر همواره به توده مردم بد گمان است. «بدانید که از خوبیهای توده مردم دل آزرده گی از فرمانروایان و رشک بردن به آنان است. زیرا در میان توده مردم، کسانی کتک خورده و یا

۱- اندرزنامه بند: ۲۲

۲- اندرزنامه بند: ۲۶

۳- اندرزنامه بند: ۵

۴- اندرزنامه بند: ۱۰

کسانی که خویشاوندی کیفر دیده دارند ، بسیار است . همه اینان دشمن فرمانروا خواهند بود»^۱.

اگر می‌بینیم اردشیر در اندرزنامه‌اش نامی از « داد » یا واژه هم‌معنی آن نبرده است ، می‌توانیم چنین بیاندیشیم : چون بالاترین هدف اردشیر بهبود شهر یاری است ، توجه بسیار او باین نکته، اردشیر را از پیرداختن صریح بداد گری که در سیاست حکومه‌تها نقش بزرگی داراست ، باز داشته است .

پس سیمای اردشیر داد گر درین اندرزها کجاست ؟ . ما از اخبار اردشیر میدانیم که او بداد گری مشهور بوده است . از آن رو میدانیم که در برابر گناهکاران بسیار سختگیر بوده و خوی اخیر در اندرزنامه‌اش نمایان است . گویی اردشیر باور داشته، آن چیزی را که «حزم» می‌نامد در استوار داشتن بنیاد شهر یاری تأثیر بیشتر دارد و هر گاه گردش کارها هر کدام بر روال خود روان باشد ، همین شیوه بخودی خود پایه داد گری را آماده خواهد کرد، هر چند در اندرزنامه از داد گری بصراحت سخن نگفته باشد .

در همه زمینه‌هایی که گفته شد دشواریهای بزرگی دیده میشود که اردشیر میکوشد آن دشواریها را نشان دهد و برای برطرف کردن هر کدام راهی بدست آورد. از جمله این دشواریها این است : چگونگی رابطه شاه با پیرامونیان او. رابطه میان دین و شهر یاری . رابطه شاه با رعیت . بیکاری و تأثیر آن در زندگی مردم و حکومت . دشواری تعیین جانشین شاه .

پس از همه اینها اردشیر از نوشتن يك برنامه اخلاقی برای پادشاهی که آرزومند برانداختن این دشواریهاست ، غفات نکرده است .

در نظر اردشیر حال پادشاهی که شهر یاری آماده‌ای را بی کشیدن رنج بارث برده است و چنین پندارد که وی برای پرداختن به عیش و نوش فرصت یافته است از هر شهر یار دیگر بی‌مناکتر است. از چنین راهی است که درهای بلا باز میشود و سستی در دولت پدید می‌آید.

شاه باید عیبهای درونی خود را پیوسته جستجو کند و در بهبود آنها بکوشد. شاه نباید دروغگو و چشم‌تنگ و تندخو و بی‌کاره باشد. نباید در دل او بیم راه یابد. بر اوست که زمان کار و کوشش و زمان بی‌کاری و آسودن را برهم نزنند. زیرا برهم زدن سامان این کارها انگیزه فروریختن شکوه شاهی است. شاه نباید هیچگاه بترسد. تفاوت شاه با زیردستان در توانایی او بر انجام دادن نیکیها و بخشندگیها است^۱

و نیز از خویشتن‌داری و بردباری اوست که تواند راز خود را از خویشاوندان کوچک و خدمتگذاران نهان دارد و بداند هر راز را باید به کجا سپارد.^۲ و نیز بزرگترین خوی پادشاه آن است که خرد را بر هوس چیره بدارد.^۳

شاه باید برای کار کردن و آسودن و گوش دادن به موسیقی و خوردن و نوشیدن زمان خود را چنان بهر کند که هیچکاری از زمان مقرر خود بدور نیافتد.^۴

از همه اینها بالاتر، چیزی که اهمیتی بسیار دارد، بزرگداشت نیاکان است و پرهیز کردن از بدگفتن به ایشان. او هیچگاه

۱- اندرزنامه بند ۲-۱۵

۲- اندرزنامه بند : ۲۸

۳- اندرزنامه بند : ۳۱

۴- اندرزنامه بند : ۳۲

نباید بگوید: «من از پدران و عموهایم که پیش از من بوده‌اند و شاهی را از ایشان ارث برده‌ام بالاترم». زیرا اینگونه سخنان به دیگران یارایی میبخشد که از ایشان بدگویی کنند و شاه ناچار باشد، از رفتار اینگونه بدگویان چشم پوشد.^۱

در پایان اندرزنامه، اردشیر سخنان خود را چنین پایان میدهد و سفارش میکند که بآن سخت پابند باشند. زیرا بنظر او این اندرزنامه دستوری است که اگر بفرود آمدن بلا بر سر هزار سال یقین نبود، هر آینه شهر یاری را برای همیشه نگه میداشت. اردشیر پیشگویی فرود آمدن بلا را بر سر هزار سال چون منسوب به زردشت است، نفی نمیکند. لیکن میکوشد از راه دست بردن به سال شماری ایرانیان اثر منفی آنرا هر چه کمتر سازد و تلاش میکند در دل ایرانیان، اثر آن کاهش یابد.

براستی باور داشتن باین پیشگویی واقعیت بیمناکی بود که همه کوششهای اجتماعی را کم اثر میساخت و شاه و دیگران را بر می‌انگیخت که تا پیش از زمان فرارسیدن پیشگویی، هر یک بیشتر در راه سودهای شخصی بکوشند. از دیگر سو اعتقاد مردم را به سودمند بودن کار و کوشش، بسیار سست میکرد.

هر کس در این اندرزنامه ژرف بنگرد، خواهد دید که در آن حاصل آزمونها بی ژرف و اندیشه‌هایی بسیار در نهاده شده است. اردشیر با همه توان خود هر راهی را که باز کرده است می‌پیماید و بهر وسیله از نیرنگ و بکار بردن زور و فریبکاری و گول زدن دست میازد تا پایه شهر یاری را استوار کند. گویی اردشیر پیرو اصل «هدف وسیله را نیک میسازد» بوده و چنانکه دیدیم واژه داد را از فرهنگ سیاسی خود انداخته است و با تکیه کردن به

«حزم» از آن بی نیازی می جوید. او رابطه فرمانروایان را با مردم بر پایه بدگمانی و حزم می نهد و باور دارد که ویژگیهای طبقاتی همیشه پایدار خواهد ماند.

بسا همین اندیشه که در سر فرمانروایان ایران سخت جایگزین بوده، یکی از انگیزه‌هایی است که در آخرهای سده پنجم میلادی روزگار شهریاری قباد ساسانی، راه را برای دعوت مزدک به جهت برابر گرفتن مردم و اشاعه مالکیت هموار کرده بوده است.

ارجی که در روزگار اسلامی به اندرزنامه

اردشیر می نهاده اند

من معتقدم که اندرزنامه اردشیر در زمانی خیلی زود، به عربی برگردانیده شده است و تاریخ برگردانیدن آن به عربی بسا در آخر روزگار امویان بوده باشد. این زمان عصر نخستین ترجمه است که ترجمانان بحکمت و فرهنگ ایرانی و ماننده‌های آنها رو آورده بودند، پیش از آنکه بفرهنگ فلسفی یونان رویاوردند. بویژه در آن زمان که به آیین‌های کشورداری و سپاه‌کشی و حکومت و قواعد سیاسی توجه بسیاری می‌نموده‌اند. گواه بر اینکه در این زمان زود، یعنی در سده دوم هجری، اینگونه ترجمه‌ها از فارسی وجود داشته است، اینها است:

آ - اینکه مسعودی گفته در سال ۳۰۳ (هجری) در استخر کتابی دیده مشتمل بر علوم بسیار از دانشهای ایرانیان و اخبار شاهان ایشان و ساختمانهایی که بر آورده‌اند و سیاستهای ایشان که در هیچیک از کتابهای دیگر ایرانی مانند خدای نامه و آیین نامه دیده نمی‌شد. تاریخ ترجمه کتاب سال ۱۱۳ هجری زمان خلافت هشام بن عبدالملک بوده و برای او از ایرانی‌های عربی برگردانیده شده بود.^۱

ب - ابن ندیم از ترجمه‌های ابن مقفع کتابهایی نام میبرد مانند: خدای نامه و آیین نامه و کلیله دمنه و مزدک نامه تاج نامه

در کارهای انوشروان. اینها ترجمه‌هایی است که نمی‌توان پذیرفت همه آنها در روزگار عباسی انجام گرفته است. بایستی ابن مقفع پیش از سرکار آمدن خاندان عباسی به ترجمه کردن این کتابها رو آورده باشد.^۱

ج- از سالم نام پیشکار هشام بن عبدالملک نقل شده است که او نامه‌های ارسطورا خطاب به اسکندر بعربی ترجمه کرده است. هر کس این نامه‌ها را بررسی کند، روح آنها را با آنچه از زبان ایرانی ترجمه شده است، همگام و سازگار خواهد یافت.^۲

از روایتی که مبرد در کتاب «الفاضل» آورده چنین فهمیده میشود که اندرزنامه اردشیر در زمان مامون عباسی (پیش از ۲۱۸ هجری) شهرتی داشته است. در این روایت چنین آمده.^۳

گفته‌اند: مامون از آموزگار الواثق بالله پرسید که باو چه چیزها می‌آموزد. پس فرمان داد پس از «کتاب الله عزوجل» که باو یاد می‌دهد، اندرزنامه اردشیر را براو خواند و او را داد و کلیله دمنه را ازبر کند.

ما میدانیم که واثق در سال ۱۹۹ هجری بدنیا آمده است و می‌دانیم کودک پیش از آنکه بده یا دوازده سالگی برسد، نخواهد توانست اندرزنامه اردشیر را بخواند. از اینجاست که میتوانیم تاریخ برگردانیدن اندرزنامه را بعربی نزدیک بزمانی تشخیص دهیم که واثق بر خواندن آن توانا شده است.

۱ - منظور پژوهنده آن است که مدت زندگی ابن مقفع در زمان عباسیان

کفایت ترجمه کردن این همه کتاب را ندارد. الفهرست: ۱۱۷

۲ - الفهرست: ۱۱۸

۳ - الفاضل: ۴

اندرزنامه اردشیر در میان گروه دبیران شهرتی بسیاردارا بوده. زیرا این کتاب جزء اصلی از سرمایه فرهنگ و فرهیختگی بود که دبیران بایستی بیاموزند. گواه بر این گفته سخن جاحظ در نامه‌ای است که در نکوهش دبیری نوشته است: «... او مثل‌های بزرگمهر را باز میگفت و اندرز اردشیر را و چنین می‌پنداشت که فاروق اکبر است»^۱.

هم‌چنین می‌بینیم که مبرد (در گذشته بسال ۲۸۶هـ) در کتاب «الکامل» این عبارت را از اندرزنامه اردشیر بازگو کرده است. «پیشینیان ما گفته‌اند: «دادگری شاه از باروری زمانه برای مردم سودمندتر است».

همین جمله نشان می‌دهد، ترجمه‌ای که مبرد بر آن اعتماد کرده یا از آن نقل نموده است با ترجمه‌ای که بدست ما رسیده تفاوت دارد.^۲ در ترجمه‌ای که در دست ماست عبارت چنین است. «خردمندی فرمانروا از باروری زمانه برای رعیت بهتر است».^۳

بسیار شگفتی آور است که ابن قتیبه (عبدالله بن مسلم دینوری) کسیکه در کتاب عیون الاخبار خود بسیاری از گفته‌ها و فرزانگیهای اردشیر را یاد کرده است، از اندرزنامه او غافل مانده. حتی در آنجا که سخنهایی مانند گفته‌های اندرزنامه یاد می‌کند، چنین می‌گوید:

۱ - نامه‌های جاحظ ۲ : ۱۹۱ - ۱۹۲. آنچه نظر پژوهنده دانشمند عهد اردشیر را نیرو می‌بخشد شیوه انشاء این کتاب در عربی است. زبان عهد اردشیر با زبان عربی سده‌های سوم و چهارم که تحت تاثیر ترجمه علوم و فرهنگ نرزش یافته است، دارای تفاوت آشکاری است.

۲ - «عدل السلطان انفع للرعیه من خصب الزمان»

۳ - اندرز نامه آخر بند : ۳ «رشاد الوالی خیر للرعیه من خصب الزمان»

که سخن را از کتابهای ایرانیان برداشته است. بسا که شهرت بسیار اندرزنامه در نزد مردم او را از بردن نام کتاب هنگام بازگفتن چیزی از آن، بینیاز کرده بوده.^۱ همین بلندآوازی است که طبری را واداشته از اندرزنامه نام برد بی آنکه مطلبی از آن بازگوید. و نیز مسعودی را برانگیخته که در کتاب مروج الذهب پس از سالها که از ترجمه شدن اندرزنامه به عربی گذشته بوده چنین بگوید «از او اندرزنامه‌ای در دست مردم است»^۲.

یکی از نویسندگان گمنام که تاریخ تألیف کتاب او از بند دوم سده چهارم نمی‌گذرد، اندرزنامه اردشیر را در شکل کامل آن میان تألیف خود گنجانیده است. او نویسنده کتاب «الغره» است که از کتاب او یک بهره دست نوشت هم اکنون در دست ما است.

نویسنده کتاب الغره درباره اندرزنامه چنین گوید: چه بسیار شکوهمندیها و شیواییها و خردمندیها و چاره‌گری‌ها و نیکو رهبریها که در آن توانی دید»^۳.

در همین زمان است که می‌بینیم مسعودی اندرزنامه را خوب می‌شناسد. این نویسنده هر چند در کتاب مروج الذهب به اندرزنامه اشاره‌ای کرده و گنشته است لیکن در کتاب «التنبیه والاشراف» در برابر اندرزنامه ایست درازی دارد و برخی از عبارتهای آنرا بازگو می‌کند. مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف گفته است:

« اردشیر در اندرزنامه اش شاهان پس از خود را از سبک گرفتن آن هوشمندان توده مردم و سررشته داران دینی و ریاستی که

۱ - عیون الاخبار ۱ : ۱۳

۲ - مروج الذهب ۱ : ۲۴۷

۳ - الغره : ۳۸

در میان انبوه مردم پدید توانند آورد، بر حذر داشته است و گفته هر زمان به چنین پیش آمدی چاره نشود کار بالا گیرد و سرانجام بانتقال شاهی و برافتادن آیینهای آن خواهد انجامید»^۱.

عبارتهایی که مسعودی از اندرزنامه گرفته و آنچه در کتاب الغره آمده است، بسیار نزدیک به یکدیگر است. با این حال میانه آن دوتا، تفاوتهایی نیز دیده میشود. اینک آنها را با یکدیگر می‌سنجیم:

نص الغره :

« اگر به بلایی که دسر هزار سال پیش خواهد آمد، باور نداشتیم، گمان دارم اگر چیزی را بر این آیین که برایتان نوشته و گذاشته‌ام برتر ندارید، پابندی شما بآن تا جهان پایدار است، نشانه بقاء شما خواهد بود. ولی در آن هنگام که روز نابودی فرارسید فرمانبر هوسهایتان شوید و خردتان را بکار نبرید و از پایگاههایتان باز گردید و به نیکان نافرمانی نمایید و فرمانبر بدان شوید».

نص التنبیه والاشراف :

« اگر به بلایی که سر هزار سال فر و خواهد آمد یقین نداشتیم، گمان می‌کردم چیزی از اندرزهای خود برایتان باز گذاشته‌ام که تا بآن پابندی دارید، تا شبان روز دوام دارد، نشانه بقاء شما باشد. لیکن هر زمان روز نابودی فرارسید پیرو هوسهایتان شوید و خردمندی را دور ریزید و بدان رافرمان و سازید و نیکان را خوار دارید»^۲.

چون به زمان ابن ندیم برسیم (در گذشته بسال ۳۷۷ هجری)، می‌بینیم که وی اشاره کوتاهی به اندرزنامه کرده است بی آنکه

۱ - التنبیه والاشراف : ۸۷

۲ - التنبیه والاشراف : ۹۸

بگویند چه کسی آنرا به عربی برگردانیده.^۱

در سده چهارم به سه تن مؤلف دیگر روبرو هستیم که باندروزنامه اردشیر ارج بسیار داده اند. از میان این سه تن آنکه کمتر به اندروزنامه اهمیت داده، ثعالبی است که از سخنان ارجدار نویسنده اندروزنامه چیزهایی را بازگو کرده و نیز از اندروزنامه تیکه‌هایی را آورده است که از جمله آنها این گفته‌هاست. «دادگری پادشاه از باروری زمانه سودمندتر است.» «کشتن، کشتن را بهتر برمی‌اندازد.»

دو نویسنده دیگر که تا آغازهای سده پنجم هجری زنده بوده‌اند، مسکویه و ابوسعید آبی‌اند و هر دو نص اندروزنامه را کامل بازگو کرده‌اند. مسکویه اندروزنامه را در کتاب «تجارب الامم» و آبی در کتاب «نثر الدر» آورده است.

فردوسی در شاهنامه اندروزنامه را در ۱۱۶ بیت سروده است. لیکن بنداری در ترجمه عربی شاهنامه آنرا انداخته. دقت و امانت فردوسی در اندروزنامه هر چه باشد، بی‌گمان قالب و وزن شعر او را ناچار ساخته است از نقل عین سخن سر باز زند. همیشه در نوشتن نثر شکل اصلی سخن را بهتر میتوان نگه داشت.

پس از همه این پژوهشها، میتوان گفت نصی از اندروزنامه که هم‌اکنون تقدیم میشود، دقیق‌ترین و نزدیکترین سیمایی است به نص اندروزنامه اصلی. مگر در برخی جاها که محیط اسلامی دیگر گونی‌هایی را در ترجمه ضرور می‌کرده است، مانند نوشتن «بسم الله» در سر آغاز و «یوم القیامه» در پایان و این گونه دگرگونی‌ها در نصی که بآن اعتماد کرده‌ایم، بسیار کم است.

۱ - الفهرست: ۱۳۶. او گفته از کتابهایی است که همه در خوبی آن

همداستانند: ۱۱۳. بلاذری باندادی اندروزنامه را به شعر ترجمه کرده بوده.

پژوهیدن اندرزنامه اردشیر

چون اندرزنامه اردشیر در تاریخ اندیشه‌های کشورداری دارای ارج بسیاری است ، بر آن شدم تا آنجا که بتوانم رخساره روشن و پاکیزه‌ای از اندرزنامه بخواننده گرامی تقدیم کنم و ددکار این پژوهشگری بر سه اصل تکیه کرده‌ام :

آ - نص اندرزنامه بشکلی که در کتاب الغره آمده است و پیش از این بآن اشاره کرده‌ام . (به بند سوم از دیباچه نگریسته شود) . این اصل چنانکه ما تاریخ نگارش آنرا تخمین کرده‌ایم ، کهن‌ترین رخساره ایست که از اصل عربی اندرزنامه به ما رسیده است ، آنچه از کتاب الغره باقی مانده ، نسخه‌ای است که دوست دانشمند ما آقای خیرالدین زرکلی مالک آن است و دارای ۲۹۰ صفحه است و در هر صفحه چهارده سطر نوشته شده و نگارش آن در سال ۵۸۴ هجری پایان یافته است . صفحه‌های کتاب پیریشان است اما میشود آنها را بسامان کرد .

آنچه از کتاب بازمانده از صفحه ۱۶۳ آغاز میشود که در آن اندکی از اخبار جزء پیشین کتاب نیز هست و از صفحه ۱۶۳ تا ۲۸۴ فصلی از کتاب در شعر و اخبار شاعران آمده که شرح حال طبقه دهم از شاعران عصر اسلامی از آن افتاده است .

پس از آن خلاصه‌ای از نحو در آن هست که از صفحه یک تا دوازده است و آغاز آن نیز افتادگی دارد و پس از آن فصل عروض می‌آید از صفحه ۱۲ تا ۳۵ .

مؤلف کتاب پس از پایان دادن بخش عرض گوید: «اکنون که از تقدیم انواعی از علوم فراغت یافتیم بانواع دیگر خواهیم پرداخت که ویژه برخی مردمان دردگر کشورهاست. اما آنچه در جزء اول این کتاب از اصول علم دیانت و اقسام علوم عرب بر شمردیم و مشارکت ایشان با دیگر ملتها در آن دانشها بوده. پس هندوستان...»

مؤلف کتاب در این فصل از مهمترین چیزهایی که ایرانیان پس رومیان و هندیان و چینیان هر یک به تنهایی دارا بوده اند، سخن می گوید تا صفحه ۱۶۲. آنگاه کتاب را با فهرستی (از صفحه ۲۸۵ تا ۲۹۰) پایان میرساند که شامل نام بهترین کتابهایی است که خواننده را در پژوهیدن موضوعهایی که در کتاب الغره آمده است، یاری تواند کرد. زیر مؤلف الغره بنیاد تالیف خود را بر کوتاه نویسی و گلچین اخبار و نکته ها نهاده است. «چنانکه گوید: «چون ما کتاب خود را بر بنیاد کوتاه نویسی و گلچین اخبار و نکته ها نهاده ایم:».

مؤلف در بخشی از کتاب که ویژه ایرانیان ساخته (از صفحه ۴۰ تا ۶۲) اندرزنامه را با دیباجه ای که بر آن نوشته (از صفحه ۳۸ تا ۴۰) یاد کرده است و پس از آن گلچینی از کلیله دمنه آورده که برادر دکتر محمد یوسف نجم آنها را بیرون کشیده و در مجله «الابحاث» منتشر کرده است.

آنچه از کتاب الغره در دست ماست، بخشی از آن کتاب است شامل خلاصه ای از سه دانش عرب که شعر و نحو و عروض باشد. و نیز شامل چیزهایی است که ویژه چهار ملت دیگر بجز عربها است. و شامل فهرست دامنه داری است از نام کتابهایی که هر کس خواستار آگاهی بیشتر بوده باشد، تواند بآن کتابها درنگرد.

مؤلف الغره صریح گفته است که در بخش پیشین کتاب، از اصول علم دیانت و علوم دیگری که عرب و دیگران در آن شریکند

سخن گفته است. چنانکه در همانجا مقداری از اخباری را که روایت کرده اند، نیز یاد کرده بوده.

هر کس در فهرستی که مؤلف کتاب برای شاعران ترتیب داده و شرح حالی که از ایشان نگاشته است، درنگرد، تاریخ تالیف کتاب را نمیتواند از آغازهای سده چهارم هجری، سالهای زیادی پایین تر بیاورد و همین نکته است که ما آنرا دلیل ارزشمندی این نص گرفته ایم. زیرا چنانکه دکتر نجم گفته است: در این کتاب کهنترین نص عربی کلیده دمنه وجود دارد، همچنانکه کهن ترین نص اندرزنامه اردشیر موجود است. باری ما از تاریخی که تخمین کرده ایم بالاتر نتوانیم رفت. زیرا تا کنون چیزی از شرح حال کسانی که مؤلف کتاب از ایشان سخنانی میگوید بدست نیاورده ایم. مؤلف از یک کتاب دیگر خود نیز نام برده است بنام «دلائل الموحدين والرذعی الملحدین» و این کتابی بوده که در آن بگفتار سوسفطایان پاسخ داده است. ما درباره این کتاب بسیار جستجو کرده و تا کنون از مؤلف دیگری در زمانی که حدس زده ایم، کتابی به این نام نتوانسته ایم بشناسیم. برادرم دکتر محمد یوسف نجم هنگام بررسی درباره کتاب «المصنف» از ابن وکیع التنیسی بیک مطلب دلکش دست یافته که دارای ارزش بسیاری است. ابن وکیع در آنجا چنین گفته است: این مطلب را از شعری برداشته ام که نیایم وکیع آنرا در کتاب الغره یاد کرده است.^۱

هر چند بیتی که مؤلف کتاب المصنف یاد میکند، در بخش بازمانده از کتاب الغره که در دست است دیده نمی شود، اما نسبت دادن این نام، در نسخه ای که در دست ماست نام کتاب ثبت است،

به این کتاب و نسبت دادن تالیف آن به وکیع قاضی کشف بزرگی است. ما برای دانستن شرح حال و کیع قاضی بسرچشمه‌های گوناگون دست یازیده و دیده‌ایم که کتابی بنام او بنام «الغرر» یادداشت کرده‌اند.^۱ نام این کتاب در الفهرست چاپ فلوگل تصحیف شده و بشکل «الغزو» آمده است.^۲

دور نیست کتابی که اندرنامه اردشیر را از آن بر میداریم؛ همان کتاب باشد که ابن وکیع از آن نام برده. آنچه چنین گمانی را نیرومی بخشد این است:

۱- اینکه تخمین زمانی مادر باره تاریخ تالیف کتاب با زمانی که وکیع میزیسته (وکیع ۳۰۶ هجری در گذشته) برابری دارد.

۲- یاد شدن کتابی بنام «الغرر» در سرچشمه‌هایی که شرح حال وکیع در آنها آمده است، گذشته از اینکه گمان ما را مست نمی‌کند آنرا به پذیرش تردیکتر می‌سازد. زیرا برگشت کلمه «الغره» به «الغرر» که اولی نام درست کتاب بوده، بسیار آسان است و الغره در نسخه برداریها «الغرر» گردیده است.

۳- در آن سرچشمه‌ها گفته‌اند که کتاب در زمینه اخبار نوشته شده است و این با موضوع کتاب یا دست کم بخش نخستین آن سازگار است. چنانکه مؤلف آن گوید: «ما در پشت سراخبار روایت شده به شعر بازگشته‌ایم. زیرا که شعر یکی از دانشهایی است که از گونه دانشهای عرب بشمار می‌آید».^۳

۴- شیوه تالیف کتاب از شیوه‌ای که قاضی محمد بن خلف بآن

۱ - از جمله الوافی بالوفیات ۳ : ۴۴

۲ - الفهرست : ۱۱۴

۳ - الغره : ۱۶۳

شهرت دارد، دور نیست. درباره این قاضی گفته‌اند. «او متفنن در همه آداب بود»^۱ و نیز گفته‌اند: «بسیره‌ها و رویدادها دانا بود و چند کتاب پرداخته است»^۲

تالیفاتی که بنام او نوشته‌اند روآوری و کیع را به موضوع‌های گوناگون نشان می‌دهد. باید در نظر داشت که در آن سرچشمه‌ها، نام همه تالیفات و کیع نیامده است و این نکته روشن می‌کند که چرا از کتاب او بنام «دلائل الموحدین» نیز یادی در میان نیست. اینها نکته‌هایی است که من درباره این کتاب دانسته‌ام. مطلب هر چه باشد، کتاب الغره کهن‌ترین سندی است که ما برای پژوهیدن اندرزنامه اردشیر تا کنون در دست داریم خواه مؤلف کتاب الغره قاضی و کیع باشد یا کسی دیگر جز او.

دو اصل دیگر ما، در پژوهیدن اندرزنامه اینها است:

ب - اندرزنامه بشکلی که در کتاب تجارب الامم ابوعلی مسکویه آمده است. این کتاب جزء اول از نسخه عکسی است که در لیدن بسال ۱۹۰۹ چاپ شده و از صفحه ۹۹ تا ۱۲۷ کتاب را فرا گرفته است.

ج - نص اندرزنامه چنانکه در کتاب «نثر الدر» آبی آمده است. (نسخه دارالکتب قاهره شماره: ۴۴۲۸، جزء هفتم) و آن از نسخه کتابخانه کوپرلی عکسبرداری شده و صفحه‌های ۷۴ تا ۷۵۲ را فرا دارد.

این دو اصل به یکدیگر بسیار نزدیکند و میان آنها تفاوت چندانی نیست مگر در جاهایی که از دست نساخان افتادگی یا افزون

۱ - الفهرست : ۱۱۴

۲ - الوافی بالوفیات ۳ : ۴۳ - ۴۴

کاری یا نادرستی رخ داده است .

چنین می‌نماید که نص الغره در پارهای از جاها مسوده‌ایست که آنرا برای ترجمه کردن آماده کرده بوده‌اند و پاکیزه نیست . ولی هر یک از نصهای مسکویه و آبی- این دونص تا حدود زیادی بهم نزدیکند- یا یکی از آنها یا دیگرانی بجز ایشان، کوشیده‌اند ترجمه را پاکیزه کنند . این نکته از پژوهشهایی که میان نسخه‌ها کرده‌ایم و در بخش (تعلیقات) آورده شده است ، روشن میشود . و نیز روشن خواهد شد افزونیهایی که بر نص الغره گاهی برافزوده‌ایم ، در همه جا برای پر کردن شکاف کمیهایی که در نص این کتاب بوده، نیست . گاهی برای بهتر ساختن و رسا کردن سخن برافزوده شده‌اند .

نسخه مسکویه را بحرف (م) نشان زده‌ایم و نسخه نثر الدر را بحرف (ر) و هر جا در عبارتی آن دو تا یکسان بوده‌اند ، آن عبارت را بر نص الغره افزوده‌ایم و آن فزونی را بی آنکه شماره‌ای برایش در نظر گیریم، در میان دو کمان نشان داده‌ایم . اما هر گاه فزونی از یکی از آنها برداشته شده است ، بنام آن کتاب تصریح کرده‌ایم . باز اگر هر دو در عبارتی مخالف عبارت الغره ناهمداستان بوده‌اند، در بیشتر جاها عبارت الغره را بجای خود باز گذاشته‌ایم . مگر آنکه نادرست بودن عبارت آشکار و هیچ گزارش پذیر نباشد . در برابر این سه نص از اندرزنامه، نص چهارمی هم هست که در کتاب «ادب الصغیر» ابن مقفع همراه سخنان حکمت آمیز بر گزیده سال ۱۳۱۸ هجری در شانزده صفحه نشر گردیده است و اندرزنامه از صفحه یک تا هشت آنرا پر کرده است .

در آن کراسه نوشته شده است : از کتابی که در سال ۷۱۰

هجری نوشته شده بوده، آنرا برداشته‌اند .

این نص بار دیگر بکوشش آقای محمد کردعلی در کتاب «رسائل البلغاء» چاپ شده است.^۱ این نسخه خلاصه‌ای از اندرزنامه اردشیر است و آشکار است که خلاصه کردن همیشه‌انگیره دیگرگون شدن اسلوب نگارش و واما ندن مفهوماها از دلالت کردن بر معنی اصلی آنها است. من درباره کسی که به این خلاصه کردن دست یازیده است، آگاهی درستی ندارم. لیکن آنرا با اصل اندرزنامه سنجیده‌ام و در هر جا که سخن او در خورد مطلب بوده، آنرا در میانه تعلیقات یاد کرده‌ام .

پس از آنکه نص اندرزنامه را پژوهیدم، گفته‌های دیگر اردشیر را که در سرچشمه‌های گوناگون عربی در دسترس بود، جستجو کردم . آنچه را از اندرزنامه برگرفته شده بود در جای خودش زیر تعلیقات یاد کرده‌ام. و آنچه از رده سخنرانیها و نامه‌های اردشیر است، همه را در یک جا فراهم آورده و برای بهره‌گیری بیشتر بر پایان کتاب مانند دنباله‌ای افزوده‌ام .

دوست دارم دریایان این پیشگفته، سپاس فراوان خود را بدوست گرامی آقای خیرالدین زرکلی که بمن اجازه داده‌اند از نسخه منحصر بفرد کتاب الغره، اندرزنامه را بیرون کشم، تقدیم کنم. و نیز از دوست خود آقای محمد ابوالفضل ابراهیم که عکسی از اندرزنامه اردشیر را که از کتاب تجارب الامم برداشته شده است،

۱ - به کتاب رسائل البلغاء چاپ دوم صفحه ۳۸۲ نگریسته شود .

استاد کردعلی می‌گوید : این برگزیده‌ای از اندرزنامه اردشیر است که آنرا دانشمند بزرگ احمد تیمورپاشا از يك نسخه خطی که سال ۷۱۰ هجری نوشته شده است برداشته ،

برایم فرستاده اند سپاسگزارم . و نیز از دوست خود آقای فؤادالسید که نص اندرزنامه را از کتاب نثر الدرر رونوشت کرده، برایم فرستاده اند و توجه مرا به خلاصه منتشر شده اندرزنامه در سال ۱۳۱۸ هجری، جلب کرده اند، تشکر میکنم .

احسان عباس

این اندرزنامه اردشیر شاه است

بنام خداوند بخشنده مهربان^۱. از اردشیر شاه شاهان
به شهر یارانی که پس از او شاه ایرانند. درود و تندرستی باد.^۲
۱ - منش شاهان جز منش رعیت است. در مزاج
شاهی بزرگی و ایمنی و شادی و نیرومندی و برتری جویی
و بی باکی و خودپسندی و خرده گیری از دیگران نهاده است
و هر چند سال بر شاهی افزوده گردد و شاهی او درازتر شود
این چهارخوی در منش او نیر و گیرد. تا آنجا که او را بمستی
شاهی گرفتار سازد که آفت آن از مستی شراب پر زورتر
است. پس بدبختی ها و لغزیدنهارا از یاد برد تا آنجا که
پیشا مدها و ناکامیها و سرزنشهای زمانه را فراموش کند.
در آن هنگام است که دست و زبان خویش را بر گفتار
و کردار آزاد سازد. پیشینیان ما گفته اند: «دیگر گونیا

۱ - در نسخه (ر) بسم الله افتاده و در نسخه (م) بجای آن «باسم ولی-
الرحمه» آمده است.

۲ - در نسخه (ر) و (م) از شاه شاهان اردشیر و در رسائل البلاغ «از
شاه شاهان اردشیر پور بابک به کسانیکه جانشین او خواهند شد از شهر یاران.
درود بر شما باد».

در هنگام خوشبینی بزمانه روی می آورد». برخی دیگر از این شاهان بوده اند که ایشان را والایی بیاد فروافتادگی میانداخت و ایمنی بیاد بیمناکی^۱ و شادی بیاد غم. و توانایی بیاد درماندگی. اینگونه شهریاران دل شاهان و اندیشمندی فروستان را با هم می داشتند. حزم جز در باهم داشتن این دو نخواهد بودن.

۲- بدانید پیشآ مدهایی که پس از من با آنها روبرو خواهید بود، همانهاست که من با آنها روبرو بوده ام و بر شما همان روی خواهد داد که بر من روی داده است. در کشورداری آسودگی و رنج، از همان راهی که برایم پیش آمده است، برای شما پیش خواهد آمد.

برخی از شما شاهی را بدشخواری بدست گیرید. از اینرو از سر کشیها و بد کماتیها و فرولغزیدنها، همان رنجها را بینید که من با آنها گلاویز بوده ام. برخی دیگر پادشاهی را از گزرنانی ارث می برید که باره ی آنرا برای

۱ - در رسائل البلاء چنین آمده است: بهترین شاهان آن کسی است که در نیرومندی، درماندگی را بیاد آورد و در توانایی، ناتوانی را و شکوه شاهی را با اندیشمندی رعیت فراهم داشته باشد.

بر نشستن شما رام کرده اند. از اینرو بسا بر زبان چنین شاهی رود و بردش افتد که پادشاهی برایش آماده شده و آنچه باید کوشیده شود برای او کوشیده اند. پس او باید بشادخواری و شوخ کاری بس کند. زیرا آنچه در استوار ساختن پادشاهی باید کرده شود، پیش از او کرده اند و در رام کردن توسن ملک کوشیده و او بچیزهایی ویژه است که آن شهریاران از آنها بی بهره بوده اند! چنین پادشاهی چه بسا نهانی یا آشکارا بگوید: آنان ویژه رنج بردن بوده اند و من ویژه آسودن. آنان در سر پنجه خطرها گرفتار بوده اند و من بر تخت ایمنی نشسته ام. این گونه حالتها، دری از درهایی است که آفتهای گوناگون در آن بسیار است و بینادل را از دیدن آن ریزه کاریهای نهانی که کارها را آشفته تواند ساخت، کور می کند.

ما چنان دیده ایم که شهریار خردمند خوشبخت پیروزگر توانای بیدار دل آگاه بر نهانیها و ژرف بین در تاریکها، آنکه دانش و سال آزموده اش ساخته است، همواره می کوشد می از بهبودی بخشیدن بکشور خویش باز نایستد.

مگر آنکه مانند خودش یکی پیدا شده باشد.^۱

باز دیده‌ایم پادشاهی که زمانش کوتاه و مرگش نزدیک است، همه میکوشد تا زبانش را آزاد کند که هر چه خواهد بگوید و دستش را که هر چه خواهد بکند. بی آنکه بیاندیشد و خرد بکار برد. چنین شاهی زود تباه گردد و همه آنچه را که برایش نهاده‌اند تباه کند و پس از خودش کشوری باز گذارد ویرانه.

۳- چنین دانم که شما با در دست داشتن کار شهریاری بزنان و فرزندان و همالان و کنیزکان و وزیران و یاران و یاوران و کوه‌کاران و اندرزگویان و پیرامونیان و دلخکان و آرایشگران گرفتار خواهید بود. همه اینان جز دسته اندکی، همواره بر آند تا مگر برای خود چیزی بدست آرند تا از خود چیزی دهند. کوشش هر یک از ایشان برای گرمی بازار امروز خود اوست و بهتر کردن زندگی فردایش. و نیکی را برای شاه از بهر نیکی خویش و پس

۱ - اشاره اردشیر در این سخن به شاپور اول پسر اوست که در زمان شهریاری پدر در کارهای کشورداری همکام پدر بوده و اردشیر در آخر های عمر خود شهریاری را باو سپرده است.

از نیکی خویش میخواهد. نزد چنین کسان، آن کاری نیکو است که سود آن بخود او رسد و بدترین کارها آنست که از آن باو زیانی درآفتد. او همواره خود را بجای توده مردم می نهد و توده مردم را بجای بزرگان. اگر خود او از يك نیکی بهره‌ای دید، آن نیکی در دیده‌اش نعمتی همگانی است. اما اگر از پیروزی بردشمن و دادگری دولت و ایمنی خاندانها و استوار کردن مرزها و مهربانی پادشاه و استواری شهر یاری، بخود او چیزی نرسد که وی را خشنود سازد، همه اینهارا نعمتهای ویژه نامد و از دست روزگار گله دار باشد و بدگفتن از روش کارهارا پیوسته افزون کند.

او بازار مهر داشتن به شاه را تا زمانی گرم نگه میدارد که بازار بهره برداری خودش گرم باشد و شگفتا که وزیران و مانندگان ایشان ندانند، بهره‌گیری از پرتو نام شاه از فرومایگی است.^۱ پیشینیان ما گفته‌اند: «خردمندی فرمانرا برای مردم، از باوری زمانه نیکوتر است».^۲

۱ - در نسخه (د) و (م) آمده: بهره برداری از نزدیک بودن بناه انگیزه تباهی همه کارهاست.

۲ - در رسائل البلقا آمده است: وزیرا خردمندی شاه از باروری روزگار بهتر است. میرد در الکامل ۱: ۲۶۹ گفته است: در اندرزنامه ←

در پیشاپیش چیزهایی که از آنها بر شما بیمناکم، یکی آنست که فرومایگان بخواندن دین و پژوهیدن و دریافتن آن دست یازند. و شما چون بر نیروی شاهی تکیه دارید، کارایشان را سبک گیرید و از این راه در میان زیردستانی که با آنان خونی شده‌اید و ایشان را نومید ساخته و بیم داده و کوچک کرده‌اید، سرداریهای نهانی پدید آید. بدانید در یک کشور هیچگاه یک سرداری دینی نهانی با یک شهر یاری آشکار، هرگز با هم نسازد جز آنکه سرانجام آنچه را که در دست سر رشته دار شاهی بوده، سردار دینی از دست او گرفته است. زیرا دین بنیاد است و شاهی ستون و کسی که بنیاد را در دست دارد بهتر تواند بر کسی که ستون را دارد چیره شود و همه بنا را بدست گیرد.^۱

در میان پادشاهان گذشته ما کسانی بوده‌اند که مبهم را

→ اردشیر آمده: پیشینان ما گفته‌اند: دادگری پادشاه از باروری زمانه برای مردم سودمندتر است. در غررالسیر: ۴۸۳ و محاضرات الراغب ۱: ۱۶۲ بی آنکه سخن بکسی نسبت داده شود آمده. «دادگری فرمانروا از باروری زمان بهتر است.»

۱- در رسائل البلقا چنین آمده است: زنها کار کسانی را که اظهار زهد میکنند و دلسوزی برای دین مینمایند و از این کار ریاست میخواهند، سبک نگیرید. چه هیچگاه مردم دور کسی بنام دین فراهم نشده‌اند، مگر

با گزارش کردن و انبوه شدن را با پراکندن و بیکاری را با بکارگماردن چاره میگردند. همچنانکه در تنشان فرونی ناخن و مورا با چیدن و شوخگنی و پلیدی را با شستن چاره میگردند و بیماریهای نهان و آشکارا با درمان کردن. برخی از این پادشاهان بهبود شهر یاری شان را از بهبود تنشان بیشتر دوست میداشته‌اند و نام نیکی را که پس از ایشان در جهان بیادگار خواهد ماند، دل‌انگیز تر و شادی بخش تر از سخنانی که در زندگی بگوش خود میشنیدند. این پادشاهان چنان بر همین شیوه، یکی پس از دیگری میرفتند که گفتی جان همه ایشان یکی است و پیشینیان برای پیشینیان راه را هموار میسازند و پیشینیان همه گزارشهایی را که از پیشینیان بازمانده و میراث نیاکان و درج خردمندیهای ایشان است، بر است میدارند. تا آنجا که گفتی شاه کنونی

آنکه شاهی را از دست شاه بدر کرده است. مردم بر رئیس دینی بیشتر دل می‌بندند.

در لباب‌الاداب: ۴۳ آمده: باید شاهان بر کار دین چیره‌تر باشند تا مدعیان دین داری و از رو آوردن فرومایگان بخواندن دین و گزارش و دریافت آن بر حذر گردند تا اینکه در میان فرومایگان و اوباش سرداریهای نهانی پدید نیاید. زیرا هیچگاه سرداری دینی و شهریاری در يك زمان با هم پدید نیامده جز آنکه سردار دینی چیزی را که در دست شاه بوده از او گرفته است.

با شاهان پیشین همی نشسته است و با ایشان سخن میگوید
و رای میزند. شهر یاری چنین بود تا بدارا پوردارا رسید
و اسکندر بر کشور ما چیره شد.

کاری که اسکندر در تباه ساختن کارمان و پراکنده
ساختن همداستانی مان و ویران ساختن کشورمان کرد،
برای آن چیزی که او آرزو داشت، سودمندتر بود از ریختن
خون ما. چون خداوند خواست کشورمان بار دیگر یگانه
شود و نژادمان بالیده، ما را برانگیخت و شد آنچه میدانید،
چون از لغزشها با پند گرفتن بهتر پرهیزیده میشود.
بسا کسانی که جانشین ما خواهند شد هنگامیکه با این
شگفتی گاریها که بر سر ما آمده است بنگرند، بهتر
پند گیرند.

۶- بدانید که فرمانروایی تان بر تنهای مردم است
و شهر یاران بر دل مردم فرمانروایی نتوانند داشت. بدانید
اگر بر آنچه مردم در دست دارند چیره شدید، باز بر آنچه
درس دارند نتوانید چیره شدن. بدانید که زبان خواهنده
نومید بر شما دراز است و آن برنده ترین دوتیغ اوست.

بدانید بیمناکترین گزندها که از زبانها بر شما رسد ،
 زیرنگ دینی است . و چون زبانی که نام دین و برای دین
 دلیل آوری کند و چنین وانماید که برای دین تفته شده و
 بر دین می گرید ، و بسوی آن میخواند ، چنین کسی پیروان
 و بر است دارندگان نیکخواه و یاوران دلسوز فراوان بدست
 آورد . زیرا فرمانروا بیش از هر کس دیگر آماج تیرهای
 کینه توزی مردم است و مهر و دلسوزی مردم بسوی فرو-
 افتادگان و زیر دست شدگان همیشه روان .

از اینجا بوده که برخی از شاهان پیشین ما برای تباه
 ساختن اندیشه اینگونه کسان که از ایشان بیم میداشتند ،
 نیرنگهایی بکار میبردند . زیرا هر زمان اندیشه کسی تباه
 شد و نابارور گردید ، دیگر والایی نژاد سودی باو نتواند
 داد . ایشان کسانی را که از راه دین بدشمنی شاه برمی خاستند
 « بدعت گذار » می نامیدند و مرگ ایشان در این بدنامی
 بود که شاه را از آسیب ایشان آسوده میکرد .

شاه نباید پرگ دهد که زاهدان و نیایشکاران و
 گوشه گیران بیش از او هواخواه دین نموده شوند و نگهدار

آن جلوه کنند. نباید بگذارد سررشته داران دین و جز
یشان از راه پرداختن بدین و نیایشکاری، از فرمان بیرون
باشند. زیرا بیرون ماندن نیایشکاران و جزایشان از فرمان
نقصی، بر شهریاران است و شکافی در کشورداری. شکافی
ست که هر دم از روز نه آن بزیان شاه و جانشینان او درخواهند
نگریست.^۱

۷- بدانید گوش فرادادن فرمانروا بسخن کسانی که
از بستگانش نیستند و نزدیک گرفتن کسانی جز وزیران
خود را، راهی است برای آگاهی او از خبرهایی که از شاه

۱ - در کتاب لباب الاداب : ۷۲ بی آنکه سخن بکسی نسبت داده شود

آمده است: چیرگی پادشاه برتنها است نه بردها. اگر پادشاه بر آنچه مردم
در دست دارند چیره شود بر آنچه در سردارند، نتواند چیره شد در نهاییه الارب
۶ : ۱۶ آمده است: اردشیر بیاران خود گفته: من اختیار تنهارا دارم نه
دلهارا. بداد فرمان رانم نه برای خرسندی کسان. از کردارهای پزوهم نه از اندیشه
ها. این قتیبه این عبارت را در عیون الاخبار ۱ : ۸ یاد کرده و گفته است که
آنها در آئین نامک خوانده است و افزوده که آن از گفته های یکی از شاهان
ایران است که در سخنرانیش گفته. همچنین در المقدالفرید ۱ : ۲۵. طرطوشی
در سراج الملوك : ۲۰۰ گفته چون گزارشی بدست اردشیر دادند که برخی
پیراهونیا نش با او دل بد کرده اند اردشیر این جمله را در پای آن گزارش
نوشته است. و نیز غررالخصایص : ۶۲ و محاضرات الراغب ۱ : ۱۶۷ دیده
شود و نیز این گفته یا گفتار بزرگ مهر در کتاب الحکمة الخالده : ۴۷
سنجیده شود. در آنجا آمده: بدان چیرگی پادشاه جهان برتنهای زیردستان
و بر آن چیزهایی است که از ظاهر ایشان دریافته میشود. اما به اندیشه ها و
آنچه از کار ایشان نماند راهی ندارد زیرا آنها نهاییهای پوشیده است.

پوشیده مانده . چنانکه گفته اند اگر فرمائروا از کسانی که بایشان آنس ندارد بترسد ، تاریکی بی خبری بر او پرده اندازد .

زیرا فترسیدن وزیران از شاه بیمناک تر است ، از فترسیدن توده مردم آزاو .^۱

۸ - بدانید شهریاری از دو جا آسیب پذیر است : یکی چیره شدن ملت‌هایی که دشمن شمایند . دیگری تباه شدن فرزاندگی در شما . بدانید تا فرمائروایان خود را بزرگ میدارید ، مرزهایتان از گزند ملت‌های دیگر ایمن است و دین‌تان از چیره شدن دین‌های دیگر . بزرگداشت فرمائروا در سخن نگفتن مردم با او نیست و نگهداشتن پاس او در دوری گزیدن از وی نه . و نیز مهرورزی باو

۱ - در رسائل البلقا چنین آمده : هرگاه شاه به نیک خواهان خردمند کشورش اجازه دهد ، رویدادهایی را که پیش می‌آید و ویژگان او از آنها ناآگاه‌اند یا آنها را پوشیده میدارند باو گزارش دهند ، دری برای دانستن خبرهای پوشیده بروی او باز شده است . ودیگر وزیران و ویژگان از همدستان شدن در پوشیده نگهداشتن خبرها بترسند و بر کارهایی که شاه دوست ندارد دست نیازند از بیم اینکه مبادا شاه بر آنها آگاه شود . پس شاه از نیرنگه ایشان ایمن گردد و رعیت از ستم ایشان . شاهی که ویژگانش براو چیره شدند و او را از مردم بریدند و جز کسانی که ایشان دوست میدارند ، کسی باودسترس نداشت ، پرده های سیاه ناآگاهی براو کشیده شده است .

نه در آن است که آنچه را دوست دارد دوست دارید .
 بزرگداشت فرمانروایان در آن است که دین و خردشان
 را بزرگی دارید و پایگاهی را که نزد خداوند دارند
 بالا گیرید . مهرورزی بایشان در دوست داشتن راست-
 کرداری ایشان است و باز گفتن کارهای نیکوی ایشان .

۹- بدانید برای والاشدن فرمانروا جز نیکورهبری
 راهی نیست و سرآمد نیکو رهبری ها آن است که
 فرمانروا بر روی زیردستانش دوراه را گشاده دارد: یکی
 از آن دوتاراه دلسوزی و مهربانی و نرهمی و بخشندگی و
 نرم گویی و همگامی و خوش رویی و چشم پوشی و گشاده-
 رویی است . دیگری راه تندی و زخمختی و سرکشی و
 سختگیری و ستمگری و چشم تنگی و دوری گزینی و
 راندن و دشمن داشتن و بازداشتن و تروش رویی کردن و

۱- در رسائل البلقا این بند چنین آمده است : شاه را نباید که گمان
 کند بزرگ داشتن مردم مراورا در سخن نگفتن با اوست و والا داشتن او در
 دوری کردن از او و دوست داشتن او همداستان شدن مردم با همه چیزهایی است
 که او دوست دارد . بلکه بزرگداشت فرمانروا ارج نهادن بخردمندی و نیکو
 رهبری اوست و والا گرفتن او والا داشتن پایگاهی که در نزد خداوند دارد ،
 که خدا با دست و زبانش داد میگسترده .

دوست داشتن فرمانروا در آن است که مردم را با رفتار نیکو بخود کشد
 و مردم او را با اندرزهای راست در دادگستری و رفتار نیک یاری کند .

گره بابر و افکندن و دل تنگ داشتن و کیفردادن و کوچک کردن است تا بکشتن انجامد .

بدانید که من این دو در را نرمی و درشتی نمی ناهم و هر دو را نرمی میخوانم . بدانید باز نگه داشتن در بر ناخوش آیندها با خوش آیندها ، بستن در بر روی ناخوش آیندها است تا کسی به ناخوش آیندها گرفتار نشود .

۱۰- بدانید در مردم کسانی هست که هوس را بر خرد چیره ساخته اند و دین را باری سنگین پندارند . و فرمایگانی که از رشک و هم چشمی همواره خشمگین اند . برای این گونه کسان بناچار باید نرمی را با درشتی درآ میخت و جان بخشیدن را با گشتن .

بدانید هر فرمانروایی که به نیکوراه بردن زیر- دستان سخت دل بسته است ، گاهی برخی از ایشان را

۱- در رستنائل البلغا چنین آمده است : گاهی در رعیت و جنگیان هوسها و زشت کاریهایی پدید آید که شاه ناچار گردد درشتی را با نرمی درهم آمیزد و حشم پوشی را با کینه جویی . زیرا کیفردادن بیدان انگیزه زنده ماندن دیگر مردمان است کسی که کیفرهای خدایی را آنجا که واجب است بکار نه بندد ، شکوه او دردل بزرگان و مردم جایگزین نشود . شاه نتواند توده مردم را بر راه دارد مگر آنکه بزرگان را بر راه بدارد .

تباه سازد و از روی مهرورزی، گاهی سخت‌گیری نماید و چون جان مردمش را دوست دارد، کسانی را میکشد.

۱۱ - بدانید پیکارتان با ملت‌های دشمن پیش از آنکه با خوی‌های زشتی که در مردم خودتان است پیکار کنید، نه از نیکورهبری بلکه زیانکاریست. چگونه می‌توان با دل‌های ناهمه‌داستان و دست‌هایی که دشمن یکدیگرند به پیکار دشمنان شتافت؟

بدانید که آنچه همه آدمیان بر آن روال ساخته شده‌اند و خیم ایشان بر پایه آن نهاده است مهر بزیستن و دل‌آزردگی از مرگ است و جنگ مردم را از زیستن دور و بمرگ نزدیک می‌سازد. در برابر چنین منشی جز از دوراه نتوان پایداری کردن. یکی نیکو باوری بفرمانروا چنانچه چون در آغاز دولت بوده است و همیشه نتوان آن را در مردم پدید آوردن. دوم: خوش رفتاری و درست‌راهبری.

۱۲ - بدانید که بر افتادن حکومت‌ها نخست از بیکار رها کردن مردم و سرگرم نساختن ایشان بکارهای سودمند آغاز شده است. اگر بیکاری در مردمی رواج یافت

از بیکار ماندن درنگریستن بکارها و باریک‌شمیدن در کار
 فرمانروایی برخیزد. مردم چون در این گونه کارها به
 پژوهش‌گری برخاستند، بکارها با اندیشه‌های رنگارنگ
 درنگرند و از اینجا شیوه‌های گونه‌گون پدید آید و از
 شیوه‌های گونه‌گون دشمنی و ستیزه‌کاری. در چنین حالی
 باز همه ایشان در دشمن داشتن فرمانروا، هم‌داستان‌اند
 و هر کدام آرزو دارد بر شهریار فرمانروا گزندی رساند
 و برای رسیدن باین آرزو پلکانی کوتاه‌تر و بسیار پیرودارتر
 و خلل‌ناپذیرتر و در مغز مردم رخنه‌کننده‌تر از دین
 نیابند. این گونه‌کسان چون با یکدیگر نیز دشمن‌اند،
 شاه نمی‌تواند ایشان را بر یک خواسته گرد آورد. چه
 اگر یکی از ایشان راه تکروی پیش گرفت دیگران
 دشمن او شوند.

دشمنی با فرمانروا درخوی بیشتر مردم نهفته است.
 بانگیزه این دشمنی نهانی، در پیروان اینگونه‌کسان
 زودفرونی پدیدار گردد. در میان انبوه مردم نومی‌د
 کتک‌خورده و کسانی که بخود یا بیکی از بستگان‌شان

کیفری چشانیده شده است، یا کسانی که از والاشدن شاهان بخود یا بستگان شان خواری رسیده، فراوان است. همه ایشان در راه کینه توزی با فرمانروا خیلی زود فراهم آیند و انگیزه فراوانی پیروان ایشان گردند تا آنجا که فرمانروا از سر کوفتن آنان بیمناک گردد. زیرا سر کوفتن پادشاه همه مردم را، بازی کردن او با جان و شهر یاریش خواهد بود.

سپس از ترسی که کیفر دادن بانبوه مردم در دل فرمانروایان پدیدار گردد، مرزهایی که در آن سوی آنها مردمی دایر و دیندار نشیمن دارند شکسته شود. اگر شاهی توانست مرز را با ویژگیان پاکدل خویش استوار سازد، از توده بدخواه رشکبر کینه توز، خود را آسوده کرده است. و اگر بر آن شود که با دست توده رشکبر مرزها را به بندد، هر چند ایشان را با ورزش های جنگی و دادن زین ابزار نیرومند کند و نیرنگ های جنگی به ایشان آموزد، چون دل پر از کین دارند، هر آینه خود ایشان در چنین حالی زیان کارترین و کینه جو ترین

دشمنان خواهند شد و اگر آن چیزی که در آغاز گفتم تباه باشد، همه این کوشش‌ها را باید بدور ریخت.

۱۳- هر کس از شما که پس از من فرمانروا شود و مردم بر همین چهار گروه که: سررشته داران دین و جنگیان و فرزندگان و کارورزان باشند، از این چهار گروه: یک دسته اسواران اند و یک دسته موبدان و نیایشگران و پرستاران آتشکده‌ها و یک دسته دبیران و اخترماران و پزشکان و یک دسته کشاورزان و صنعتگران و بازرگانان، پس آن فرمانروا نباید بتندرستی خود بیشتر پردازد تا زنده نگهداشتن همین روش و پژوهش در هر دیگر گونی که در آن پدید تواند آمد^۱

۱- در رسائل البلقا ترتیب طبقه‌ها چنین آمده: شاهانی که پیش از ما بوده‌اند مردم را در چهار طبقه سامان داده‌اند: گروه فرماندهان و لشکریان، گروه نیایشکاران و فقیهان، گروه دبیران و فرزانتگان، گروه بازرگانان و کشاورزان. در این باره جاحظ در کتاب التاج: ۲۵ از زبان اردشیر چنین بازگو کرده است: و نیز مردم را در چهار گروه بخش کرد و هر گروه را بر پایگاه خود داشت. بخش نخست:

اسواران از دودمان شاهان. بخش دوم: نیایشکاران و پرستاران آتشکده‌ها. بخش سوم: دبیران و پزشکان و اخترماران. بخش چهارم: کشاورزان و پیشه‌وران و مانند‌گان ایشان. و نیز در کتاب السعادة والاسعاد از زبان انوشروان ۲۰۹ چنین آمده: او زاهدان و نیایشکاران و اندرزرگان را در طبقه نخستین نهاد و جنگیان را طبقه دوم و دبیران را در طبقه سوم و کشاورزان و شبانان و پیشه‌وران و بازرگانان را در طبقه چهارم.

نباید بر آمدن یکی از این گروه‌ها را به گروه دیگر از رفتن شاهی خویش سبکتر گیرد. زیرا جابجا شدن پایگاه مردم در رفتن شاهی او زود سرایت خواهد کرد یا از راه کشته شدن یا از راه برکنارگشتن. نباید هیچ چیز را از دمی که سر یا سری که دم شده است یا دست کارورزی که بیکار گردیده یا بزرگی که فرو افتاده یا فرومایه‌ای که بر آمده است، ترسناک‌تر داند. زیرا هر زمان مردم از پایگاهی که دارند جابجا شدند، هر کدام از ایشان پیوسته بپایگاهی بالاتر از آنچه دارد چشم دوزد و با دیگران به رشکبری برخیزد.

میدانید در زیر دستانتان مردمی هست که پایگاه ایشان بشاهان نزدیکتر از دیگران است. جابجا شدن مردم از پایگاههای ایشان، سبب شود کسانی که پس از شاه‌اند در آرزوی شاهی افتند و کسانی که پس از ایشان‌اند، در آرزوی پایگاه ایشان. و این نخستین انگیزه تباهی شهریاری است.

۱۴- بدانید آنکه از شما پس از من رشته کار مردم

را بدست گیرد زمانی که سامان کشور بهم خورده و چند دستگی در دین و پایگاهها پدید آمده و توده مردم دچار آشفتگی شده‌اند، اگر تواند بر این گونه آشوبها چیره شود، بی‌درنگ باید بکوشد تا از افزونی که دارد بر کمی که در ایشان است پیروز گردد و تا خشم خود را نهان میدارد از آن بهره گیرد بیش از آنکه ایشان از خویشتن‌داری او بهره گیرند.

او نباید بگوید از بکار بردن زور بیم دارم. کسی از بکار بردن زور بیم دارد که از بکار رفتن زور به زیان خودش همی ترسد. بکار بردن زور در باره دستهای از مردم در چنین حالی به مصلحت بازمانده ایشان است و

۱- در رسائل البغاء در این باره آمده است: نباید اجازه داد گروهی از اینان (چهار گروه) در گروه دیگر درآید تا آنکه هر گروه تنها بآن پردازد که ویژه گروه اوست و هیچ چیز برای شاهی زیانمندتر از دمی که سر شده یا دست‌گرفتنی که از کارش آسودگی یافته است نخواهد بود. در غرر السیر: ۴۸۳ و در التمثیل والمحاضره: ۱۳۴ و ثمار القلوب: ۱۷۸ و عین الادب والسیاسة: ۱۶۰ آمده: نزد شاهان بیمناکترین چیزها سری است که دم شده یا دمی که سرگردیده است.

در التاج: ۲۵ آمده: اردشیر میگفت: هیچ چیز را در انتقال حکومتها و ویرانی کشور تندتر از انتقال این طبقه‌ها از پایگاه خویش اثر نباشد که بزرگ بجای فرومایه افتد و فرومایه بپایگاه بزرگ برآید. در غرر الخصاص: ۶۳ آمده: بدان که باید در نزد شاه و نزد رعیت جایی برای بیکار ماندن نباشد. زیرا تباهی شهریاری در بیکار ماندن شاه است و تباهی کشور در بیکار ماندن رعیت.

کسانی را که با او مانده‌اند از نفلی و دغلی و زیانکاری نکه خواهد داشت. پس در چنین حالی جز بزور، بچیز دیگر نباید آورد زیرا اوزور را بزبان خود و همدستانش بکار بسته و بر ضد دشمنان بکار برده است.

اگر یکی در هنگام فرمانرواشدن با مردمی دشمن روبرو شد، و نیرویی که ایشان را بصلاح آورد در خویشتن ندید، شاهی را زودتر از يك پیراهن شپش دار از تن خواهد کند. و چون ناکامی و تباهی روی آورد، باید آنرا پذیره شد بی آنکه به فرومایگی مشهور گردید یا نام را به زشتی آلوده کرد، یا پرده آنچه را در دست اوست ببرد.

۱۵ - بدانید برخی از شما دنبال خوش گذرانی و لذت‌گیری خواهید افتاد و اگر در پی این کارها بروید تا در شما خوی و عادت می‌شود، از آن پس خوشی‌ها رنگ کار جدی بخود گیرنده‌های شادی شود. و از آنجا رنج پدید آید نه آسایش. و انگیزه تباهی خرد شود و زشتی آوازه. پیشینیان ما گفته‌اند: خوشی راستین رعیت در ستودن

شاهان است، و خوشی راستین شاهان در مهرورزی به رعیت .

۱۶ - بدانید هر کسی از شما بخواهد رفتاری دارا شود که مردم او را بستایند، تواند. چنین کسی باید بر خویشتن جاسوسانی گمارد تا بتواند منش خود را پاکیزه کند. چنین کسی بر زشتی های خویش پیشتر از مردم آگاه خواهد شد!

۱۷ - بدانید هیچ پادشاهی از شما نخواهد بود، جز آنکه بسیار یاد کسی افتد که جانشین او خواهد شد. ویکی از آفتهای شهر یاری آشکار شدن نام جانشین پادشاه است. نخستین زیانی که از آشکار شدن نام جانشین شاه برخیزد، کینه ایست که میان شاه و جانشین او پدید تواند آمد. هیچ دشمنی از دشمنی دو تن که یکی میکوشد شکوه آن دیگری را براندازد، سخت تر نیست. درباره پادشاه و جانشینش، آنکه بالاتر است هیچگاه دوست ندارد

۱- در رسائل البلقا چنین آمده: بهترین شاه کسیست که بر خود جاسوسان گمارد تا عیبهای خود را بداند و خود بر عیب خود آگاه تر از مردم شود. آنگاه بدرمان آن عیبها یکی پس از دیگری بکوشد تا آنکه در او جایی برای بدگویی نماند. و چنین فرمانروایی مردی کامل خواهد بود.

آنکه پاینتر است با مردن اوزود تر با رزویش برسد. و آنکه پاینتر است دوست ندارد بالاتری از دراز زیستن بهره مند گردد، و شادکامی هر کدام در مرگ آن دیگری است. و اگر در دل هر کدام از آن دیگری بیم افتاد، ناچار در خورال و پوشال او را سخت خواهد پایید.

اگر دل آن دو تن از نیرنگ بدگویان، از یکدیگر دور شد، هر کدام (برای خود) دوستان و همراهان و همرازانی خواهد گرفت و هر یک خواهد کوشید به پرامونیان آن دیگری آسیب رساند. این کشمکش سرانجام بنا بودی یکی از ایشان کشیدد خواهد شد و هنگامی رشته کار بدست یکی خواهد افتاد که بر گروهی از مردم خشمگین است و ایشان را خونی خود میپندارد. اگر همه آن کسان را نومید نسازد و بر نیا نداد، باری، به ژرفگاهی فرو اندازد که اگر ایشان سر رشته دار شده بودند، نیز چنان میگردند.

چون سر رشته دار نوین، برخی از مردم را بر کشید و برخی را فرو افکند، از این کار او در گروهی از مردم

خشم و کین پدید آید و سرانجام کار بآن جا خواهد کشید که از آن همواره بر شهر یاری شما بیمناکم .

فرمانروا باید نخست خداوند، پس از او مردم، سپس خویشتم را در نظر گیرد و جانشین خود را برگزیند و نام او را در چهار نامه بنویسد و همه را با مهر خود مهر کند و آن چهار نامه را نزد چهار تن که برگزیدگان کشور اویند، بسپارد. پس از آن هیچگاه نباید با نزدیک ساختن یا دور کردن، نهان یا آشکارا، کاری از او سرزند که نشان دهد جانشین او کیست، یا از رفتار او چنین گمانی بر آید. شاه باید این نکته را در نگرستن و سخن گفتن خویش سخت بیاید .

چون شاه از این جهان در گذشت ، همه آن نامهها را که رو نوشت از یکدیگر است، در آورند و مهر از سر آنها بر گیرند و نام کسی را که در همه آنها نوشته است بخوانند . پس کسی که نام او در نامهها یاد کرده شده ، زمانی فرمانروایی را بدست خواهد گرفت که در حال

فرو دستی است و با چشم و گوش و اندیشه فرودستان، شاه‌ی
درمی نگرد. و مستی شاهی، چنانکه گفته‌ایم، برایش بس
باشد. نه اینکه مستی ولیعهدی را با مستی شاهی درآمیخته
دارد.

نه اینکه پیش از رسیدن بشاهی در زمان ولیعهدی، از
کبر شهر یاری و نیرنگ بدکاران و سرکشی دروغ‌زان
و افسونگری سخن چینان و بددلی که میان او و آنکه
بالادستش بوده، پدید آورده‌اند، مست باشد و چون بشاهی
رسید بر کری و کوریش افزوده گردد.

۱۸ - بدانید نسا است که شهر یاربخل و زد، چه -
بخل مایه حرص است. نسا است دروغ گوید، چه هیچ کس
نتواند او را بکاری که نمی‌خواهد و ادا کند. نسا است خشم
گیرد، چه خشم و ستیزه کاری مایه بدکاری و پشیمانی است.
نسا است شوخی و ریشخند کند، چه شوخی کردن و ریشخند
نمودن کار بیکارگان است. نسا است بیکار ماند، چه بیکارگی
کار فرمایگان است. نسا است رشک برد مگر بر شاهان

آنهم در نیکوراهبری . نسااست بقرسد ، چه ترس مایه
نگ آوری است .^۱

۱۹ - بدانید آراستگی شهر یاری در بسامان داشتن
زمان کار و کوشش و آسایش و خوشگذرانی و بر نشستن
و بگردش پرداختن است آشفته شدن زمان این کارها
از سبکسری است و شاه نباید سبکسر باشد .^۲

۱- در رسائل البلقا چنین آمده : شاه نباید بخل ورزد زیرا از بی نوایی
ترسد و اگر مشهور به بخل شد ، مردم امید نیکی از او ببرند و از فرمانبری
او بگریزند و کسی در خدمت او نکوشد . ورشته نیکخواهی اندیشه ها با او
کسیخته شود . سزاوار نیست شاه خشم گیرد زیرا خشم گرفتن او با توانایی سبب
زیاده روی در کیفرها خواهد شد و علاوه بر تفتیدگی و سبکی و بدنامی ، انگیزه
پشیمانی است . سزاوار نیست شوخی کند زیرا شوخی و ریشخند کار بیکارگان
است و بیکارگی از خوی فرومایگان . چنین رفتاری گذشته از برباد دادن شکوه
و فروریختن هیبت ، ضد والایی سروری است .

شاه نباید رشک برد مگر بر شاهان ملتهای دیگر در نیکوراهبری و بیدار
دلی و خوبیهای پسندیده . شاه نباید در آنجا که باید بکار بر خیزد ، بیم بخورد
دهد . زیرا دلبری بزرگی است و یکی از شرطهای شهر یاری

در این باره لباب الاداب ص ۷۰-۷۱ دیده شود . در کتاب ادب الکبیر
ابن مقفع ص ۵۱ از رسائل البلقا سخنی در همین زمینه بازگو شده است . و نیز
جعفر بن شمس الخلافه در ص ۲۶ این سخن ابن مقفع را بازگو کرده است .

(۲) در رسائل البلقا آمده : آراستگی شاه در آنست که سامان و قنهایی را
که برای کار و سواری و آسایش تن مقرر است ، نگه دارد . و وقت هر کار چنان
معین باشد که هیچ دیگر نشود . زیرا آشفته شدن این زمانها سبک سری است
و شایسته نیست شهریار سبک سر گردد .

۲۰ - بدانید شما نخواهید توانست بر زبان مردم لگام زنید و نتوانید زشت را خوب سازید .

۲۱ - بدانید جامه و خوراک شاه از گونه جامه و خوراک زیردستان او است . پس چه بهتر که شاه و ایشان در بهره‌گیری از لذت خوراک و پوشاک همباز باشند . بزرگواری شاه در توانایی و فراهم ساختن خوبیها و بهره‌گیری از جوانمردی‌هاست . زیرا هر زمان او بخواهد نیکی کند تواند و زیردستان او چنان نتوانند .^۱

۲۲ - بر شاه است که هر چه نرم‌خوتر باشد ، شکوه‌مندتر باشد . و نیکو رفتاری او بازیردستان بیم‌اورا از دل ایشان نزداید . شاه را نباید کارهای امروز از کار فردا بازدارد . باید پرهیز کردن او از چاپلوسان بیش از

۱- در رسائل‌البلغا آمده : برخی از رعایا در خوراک و پوشاک وزن جویی پادشاه مانده‌اند . اما در ایشان هیچ‌کس در برگزیدن نیکی‌ها و بهتر ساختن رعیت از راه دادگری و ایمن کردن راه‌ها و نگهداری ناموسها و کوتاه کردن دست ستمگران ، توانایی‌شاه را ندارد . این عبارت در آن کتاب پیش از عبارت نهی پادشاه از خشم و ریشخند و رشک یاد شده است . و نیز در کتاب سراج‌الملوک : ۱۳۱ آمده : برتری شاهان بر زیردستان در توانایی ایشان است در برگزیدن نیکیها و بهره‌گیری از جوانمردیها . و هرچه آثار اینها از او بیشتر پدید آید شایستگی او بشهریاری بر فردستان بهتر هویدا شود و هر چه در اینها کوتاهی نماید بفرومایگان نزدیکتر گردد .

پرهیز کردن او از دور راندگان باشد. بایداز پیرامونیان بد، بیش از بدان توده مردم بترسد. هیچ پادشاهی را نه سزا است، آرزوی نیک کردن توده مردم را در سرپرورد، اگر از خود و خویشان و ویژهگان خویش نیانغازیده است.^۱

۲۳ - بدانید هرشاهی پیرامونیانی دارد و هر یک از پیرامونیان او پیرامونیانی. و باز هر کدام از پیرامونیان پیرامونیان او پیرامونیانی، و این رشته تا همه مردم کشور کشیده است. پس اگر شاه پیرامونیان خود را بر راه راست بدارد، آنان نیز پیرامونیان خود را بدارند و از این

۲- این بند و بند پیش از آن در سراج الملوك : ۱۱۹-۱۲۰ چنین آمده

است .

بر شاه است که هر چه نرم خوتر باشد با شکوهرتر باشد و خوش رفتاری او بر عیت بیمش را از دل ایشان نزداید. اندیشه امروز، او را از اندیشه فردا باز ندارد. احتیاط او از چاپلوسان بیش از احتیاط او از دور راندگان باشد از پیرامونیان بد بیش از بدان توده مردم بهره‌یزد و باصلاح توده مردم جز با اصلاح ویژهگان خود آرزو ننهد. هرشاهی پیرامونیانی دارد و این رشته شامل همه مردم کشور میشود پس اگر شاه پیرامونیان خود را بر راه راست بدارد، هر کسی مانند او پیرامونیان خود را بدارد و رشته تا همه مردم کشور کشیده شود. بکتاب الذهب اللامعه : ۶۴ نیز نگریسته شود. در رسائل البلقا چنین آمده است : شایسته است شاه از کسانی که خود را دور میگیرند کمتر احتیاط کند تا کسانی که خود را نزدیک میدانند و از پیرامونیان بد سختتر از بدان توده مردم بهره‌یزد .

راه همه مردم کشور بر راه راست در آیند.^۱

۲۴ - بدانید بسا برخی از شاهانتان چون عیبهایش را برویش نمی آورند، عیبهای خود را کوچک گیرد و یکی از نشانه‌های پیروی از هوس آنست که کسی چنین بندارد که چون مردم عیبهایش را در روی او نمی‌گویند، آنها را در میانه خودشان نیز نهان میدارند. پیروی از هوس انگیزه چیره شدن هوس گردد و اگر هوس بر کسی چیره شد، درمان چنین بیماری در فرودستان دشوار است، چه رسد به شاهان فیروزگر.

۲۵ - از يك راه، سخت بپرهیزید که هر زمان از آن ایمن بوده‌ام، مرا زیان بسیار رسانیده و هر زمان آنرا پاییده‌ام از آن سود برده‌ام. از هویدا کردن رازها نزد خویشان کوچک و وابستگان خود سخت بپرهیزید. زیرا هبچیک از ایشان توانایی نگهداری بارسنگین هر رازی

۱ - در عیون الاخبار ۱ : ۱۳ چنین آمده : ای فرزند سخن گویت با پایگاهداران باشد. بخشفت برای کوشندگان و خوشروییات برای ارباب دین. و رازت نزد خردمندانی که گرفتاری تو، گرفتاری ایشان است. به‌نهایه‌الارب ۳۴:۶ والمقدالفرید ۱: ۲۳ و سراج الملوك: ۱۰۳ و عین‌الادب والسیاه: ۲۵۸ نگرسته شود.

را ندارد و سرانجام یکی از ایشان ندانسته راز را بیرون دهد یا از خیانتگری، کار را بجای بی کشاند که دوست ندارد. سخن گفتنتان را ویژه پایگاهداران کنید و بخشش خود را ویژه رزمندگان و گشاده رویی را ویژه سررشته داران دین و راز خود را بدل کسی سپارید که سودوزیان و سرافرازی و بدنامی آن، باو نیز خواهد رسید.

۲۶ - بدانید گمانهای درست کلید یقین است.

شما بییقین از برخی مردم کشور نیکی و از برخی بدی خواهید دید. به برخی گمان بدی و ب برخی گمان نیکی خواهید برد. از ایشان، آنکه را به یقین بدی یا نیکی از او دیده‌اید باید به یقین از شما بدی یا نیکی ببیند. و آنرا که گمان بدی یا نیکی بایشان میبیرید، بگذارید ایشان نیز درباره کارشان بشما چنین گمانی ببرند. در چنین حالی نیکی نیکو کار پیداید و اگر خلاف گمان او بود شادان گردد و بدی بدکار آشکار گردد و از بدی پشیمان شود.

۲۷ - بدانید اهریمن در زمانهایی امید می بندد بر شما

چیره گردد. در زمان خشم گرفتن، حرص ورزیدن،

برتری جستن. در این زمان نباید با چیزی جز او بنبرد
برخیزید، تا او را دور سازید.

گفته‌اند: از نزدیک شدن با زمیند توانا پرهیزید.
زیرا اگر ترا در نداری دید، زشت‌ترین حالت را دیده‌اگر
در توانگری، دست از تو و مالت نخواهد برداشتن.

۲۸- خرد را بر هوس چیره سازید که راه فرمانروایی
خرد همین است. بدانید از نیکبیه‌های خرد یکی آنست
که چون هوس از روی عادت باز آید، آنرا زبون گردانند.
چه بسیار کسانی را می‌شناسیم که چون خود را توانا و بزرگ
می‌پنداشتند، گمان میکردند هر زمان هوس با نگیزه عادت
پیش آمد، توانند آنرا دور سازند و با تکیه زدن بر عزم
خویش، خرد را هر چند دوریش بدرازا کشیده است،
باز گردانند. لیکن چون هوس بر گردن ایشان سوار شده،
چنان زبون شده‌اند که مردم ایشان را کم خرد شناخته‌اند.
روشن دلان از خرد خویش چنان بهره‌گیرند که کشاورزان
از زمین خوب.

۲۹- بدانید دسته‌ای از مردم از بدی کردن بفرمانروا

بیشتر شاد شوند تا نیکی کردن باو، هر چند فرمانروا
 بایشان خوندار نشده و روزگار بایشان گزندی نروده است.
 این دسته مردم از چیزهای هیجان‌انگیز لذت میبرند.
 لذت بردن از چیزهای هیجان‌انگیز، یکی از خوبی‌های شناخته
 مردم فرومایه است. این دسته از مردم جز چیزهایی را
 که زود بر زبانها افتد، قشنگ نشمارند و از این خوی زشت
 دشمنان خود دشمنانی را که با ایشان خونی‌اند و ملت خود
 و فرمانروای خود را، شاد سازند. این بیماری چاره‌پذیر
 نیست مگر با سرگرم ساختن این گونه کسان بکار.

دسته دیگری در مردم هست که با همه ملت خویش
 خونی شده‌اند. اینان کسانی‌اند که بر ضد فرمانروا سر
 برمی‌دارند. اینان نه مرزی را توانند بست و نه نیکخواهی
 توانند نمود. آنکه به پیشوای خود خیانت کند، بتوده مردم
 خیانت کرده هر چند خودش به پندارد که نیکخواه مردم
 است. گفته‌اند: آنکه بکار گزار بدی کرد، به پیشرفت کار
 نیکی نکرده است.

دسته دیگری از مردم، درگاه پادشاه را ترس

گفته‌اند، اما از راه وزیران بآن روی دارند. پادشاهان تنان بدانند: آنکه یک راست بدرگاه شاه پیش آید، اگر اندرزی گفت، نیکخواهی نموده است و آنکه از دروزیران درآمده، وزیر را در همه آنچه گوید و کند، بر شاه برتر گرفته است. دسته دیگر از مردم ناخواستاری و دیرپذیری را، راهی برای رسیدن بجای گرفته‌اند و این راه را در نزد ساده دلان سودمندتر یافته. و بسا شده که شاه یکی از ایشان را بی داشتن ویژگی در اندیشه، یا نیکی در کردار، از نزدیکان خود ساخته و ناخواستاری و دیرپذیری آن مرد، شاه را فریفته است.

دسته دیگری هست که بظاهر فروتنی نماید و در دل تکبر دارند. برخی از ایشان با ظاهری دلسوزانه بشاه اندرزدهند. و این ساده‌ترین راه آسیب رساندن بشهریاری است. این مردمان و گروه بسیاری که پیرو ایشان‌اند، خود را نگهدار دین وانمود می‌کنند. اگر شاه بخواهد بر سر ایشان بکوبد بزه آشکاری از ایشان سراغ ندارد، تا بنام آن بزه، ایشان را گرفتار سازد. اگر ایشان را گرامی

دارد، این همان پایگاهی است که خود بخویشتن
بخشیده‌اند.

اگر ایشان را بخاموشی وادارد، چنین وانمایند که
پادشاه هواخواهی ایشان را از دین، خوش ندارد. اگر
فرمان دهد هر چه بخواهند بگویند، چیزهایی خواهند
گفت که نیکی بار نیارد و تباهی بار آورد. اینان دشمن
حکومت و آفت شهر یاری‌اند^۱.

در چاره‌گری بایشان، راه آنست که شاه آنان را
بخواسته‌های این جهانی گرفتار سازد. زیرا ایشان در این
راه دویده و برای همین کوشیده‌اند و چون بخواسته آلوده
شدند، رسوایشان هویدا گردد و گناهایی از ایشان پدید
آید که شاه تواند بنام آن گناهان خون ایشان بریزد.

۱- در رسائل البلغا آمده: گروهی از مردم از جاه بیزاری نشان میدهند
و دعوی فروتنی دارند و حال آنکه در نهان تکبر میورزند و برای رسیدن بجاه
باندزگویی شاهان پردازند و این رفتار از ظاهر آراسته‌ای که دارند نزد
ناآگاهان برای ایشان سودمند افتد. و آنان را بزرگ دارند هر چند در خرد
ناقص و بنده هوس و دل باخته سروری‌اند. اگر شاه او را خاموش سازد،
اندرزش را نپذیرفته است.

اگر زبان او را آزاد گذارد چیزهایی در نزد مردم گوید که شهر یاری
را گزند رساند. از خردمندی است که شاه کار این دسته از مردم را سبک‌نگیرد
زیرا اینان دشمنان حکومت و آفت‌های بزرگ برای شاهانند.

برخی شاهان ما گفته‌اند: کشتن، کشتن‌ها را کمتر کند.
 دسته‌ای دیگر: بانیك خواهی نمودن می‌کوشند خود
 را بدرگاه شاه نزدیک سازند. اما بهتر شدن پایگاه خویش
 را در تباه ساختن پایگاه دیگران، دانند. این گروه دشمن
 شاه و مردم هر دو اند و آنکه بشاه و مردم هر دو دشمنی کند،
 باخویشتن دشمنی کرده است.

۳۰- بدانید زمانه شما را بچند حال در می‌آورد:
 حال بخشندگی تا بنزدیک اسرافکاری رسد. حال چشم
 تنگی تا به بخل گراید. حال بردباری تا کودنی نماید.
 حال بهره‌گیری از فرصتها، تا بسبکسری انجامد. حال
 زبان‌آوری تا به پریشانگویی نزدیک گردد. حال خاموشی
 تا بگنگی ماند.

شاه باید در همه این حالها اندازه نگه‌دارد. و اگر
 بر مرزی که آن سوی آن زیاده روی است ایستاد، خویشتن
 را از فروغلتیدن بآن سوی مرز، نگهداشته است.

۱- در غرر السیر: ۴۸۳ و نیز ثمار القلوب: ۱۷۸ در میان سخنان
 اردشیر چنین آمده: کشتن، کشتن را بهتر براندازد. ثعالبی در ثمار القلوب
 افزوده: در این معنی گفته گرامی ترسخن خدا است: «ولکم فی القصاص حیاة یا
 اولی الاباب».

۳۱ - بدانید گاهی در شاهتان میل بچیزی ، نه به هنگام خودش ، پدید آید . اگر شاه زمان کار و آسودن و خوردن و نوشیدن و شادخواری را اندازه نهاد و بسامان کرد ، دیگر کسی بیهوده از او چشم ندارد ، زمان این کارها را برهم زند و نابسامان کند . زیرا از نابسامان شدن زمان این کارها ، دو زیان بزرگ پدید آید: یکی کم شدن خرد که بزرگترین آنها است . دیگری زیان رسیدن بتن از راه کم شدن خوراک و جنبش های تنی .

۳۲ - بدانید کسانی از میان شاهان شما بدستاویز کارهای نیکی که کرده اند ، خواهند گفت: من از پدران و عموهایم که پیش از من بوده اند و شاهی را از ایشان یافته ام ، برترم . اگر یکی چنین گوید و در این سخن پیروانش یاری او کنند ، این شاه و پیروانش باید بدانند ، که نادانسته دست و زبان خویش را در خوار ساختن پدران شهریار خود گشاده اند . سزاست برخی پیروان باین اندیشه ژرف درنگرند و از آن بگونه ای که شاه دل آزرده نشود ، درگذرند .

۳۳ - بدانید : بسا پسر شاه و برادر شاه و پسر عموی شاه بگویند: نزدیک است شاه بشوم . بهتر است نمیرم تا شاه بشوم .

اگر کسی چنین سخنی گفت بدانند چیزی گفته که شاه را خوش نیاید . اگر این اندیشه را نهان دارد خطر ، خطر بزرگ در این نهان داشتن است . و اگر آنرا آشکار سازد، در دل شاه زخمی پدید آورده که نخستین اثر آن جدایی و دشمنی است .

در آینه میان زیر دستانتان کسانی خواهید دید که چنین سخنی خواهند گفت . هر کس چنین سخنی گوید و چنین خیالی در سر پرورد، یاد این آرزو، هوای شاهی را در او هر دم تیز تر کند . چون چنین آرزویی در دل او جای گزید، رسیدنش باین آرزو، جز از راه پاره کردن رشته فرمانبری و در افتادن با تخت شاهی و مردم کشورش شدنی نباشد . و اگر چنین راهی را برگزید ، زیانکاری را پلکان کامیابی خود ساخته و بداند که زیانکاری هیچگاه برستکاری نیا نجامد در این باره آینهی برایتان نهاده ام که از این بیماری

جز با آن نتوانید رهیدن. چنین دانید که شهر یاری جز
 بشاپورانی نرسد که مادرشان دختر عموی شاه است. و از
 ایشان نیز کسان کم خرد و ناقص اندام نساوار شهر یاری اند.
 اگر چنین گیرید خواستاران شاهی کمتر خواهند شد و هر
 گاه خواستاران شاهی کمتر شدند، هر کسی بچیزی که
 دارد بس کند و حال خود را و الا شمارد و دیده از آن دیگران
 بر بندد و زمانه راشادی بخش داند.

۳۴ - بدانید در آینده بسایکی از همردگان رعیت
 یا خویشاوندان تن بگوید: اگر پادشاهی داشتم کسی از
 من بالاتر نبود. اگر کسی چنین گفت، بی آنکه خود بداند
 آرزوی شاهی کرده است و بسا که پس از آن دانسته آرزو
 شاهی کند و این کار را بزهی نپندارد و اغزشی در گفتار
 نشمارد. سرچشمه چنین آرزویی بیکار ماندن اندیشه و
 زبان از چیزهایی است که سر رشته داران دین و وزیران و
 دبیران باید با آنها سرگرم باشند. یا بیکار ماندن دستها
 از کارهایی که اسواران باید با آنها پردازند. یا بیکار
 ماندن تن از کارهایی که بازرگانان و صنعتگران و

خدمتگزاران باید با آنها به پردازند .

بدانید که شاه و همه مردم نباید بگذارند بیکاری
بایشان راه یابد. زیرا تباهی حکومت در بیکارگی شاه
است و تباهی کشور در بیکار ماندن مردم .

بدانید ما با همه نیرومندی که داریم و کامیابی در کارها
و برندگی در فرمانروایی و دلیری یاران و نیک خواهی
وزیران، زمانی توانستیم مردم را رام کنیم، که سختی
فراوان چشیده و خویشتن را بکارهای سخت گمارده بودیم.
۳۵- بدانید گاهی بناچار از برخی یاران نیکخواه
شما لغزشهایی سر خواهد زد و از دشمنانی که در کینه توستی
شما بنام اند، خرسندیها آشکار گردد. در چنین حالها
باز از نیکی کردن درباره کسانی که معروف به نیکخواهی اند،
باز نایستید و آسانگیری را درباره کسانی که معروف به بد
دلی اند، روا دارید^۱ .

۳۶- من چون تن خود را نتوانستم در میانان

۱- در رسائل البلقا چنین آمده : بدانید بسا بناچار گاهی برخی از
یاران و اندرزگویان و یاوران خویش خشم گیرید و گاهی بر کسانی که مشهور
بدشمنی شمایند خرسندی پدید آورید . اگر چنین شد بر آنکه مشهور به نیک-
خواهی است سخت نگیرید و آنکه را مشهور بخیانگری است آزادی ندهید

جاویدان کنم، اندیشه هایم را برای شما باز گذاشته‌ام. بشما همان چیزی را بخشیده‌ام که بخود بخشیده بودم و با این اندرز گویی، تکلیفی را که بگردن داشتم بجا آوردم. شما نیز در پابندی باندروزم، تکلیف خود را بجا آورید. من این اندرز را که مصلحت شهریاران و مردمتان در بکار بستن آنست، برایتان نوشته‌ام. پس آن را رهان سازید و آیینی را که نهاده‌ام، نگه دارید.

اگر ببلائی که در سر هزار سال فرود خواهد آمد، باور نداشتم، گمان دارم چنانچه چیزی را بر این آیین که برایتان نوشته و گذارده‌ام برتر ندارید، پابندی شما باین اندرز، نشانه پایداری شما در جهان خواهد بود.

اما در آن هنگام که روز نابودی فرارسد، پیرو هوسهایتان شوید و خرد را از کار اندازید و پایگاه‌ها را بهم‌ریزید و از رهبران خویش فرمان نبرید و لغزشهای کوچکی که در آنها فرو خواهید غلتید، پلکانی برای لغزیدنهای بزرگتر شود، تا آنچه را بهم پیوسته‌ایم پریشان کنید و چیزی را که استوار ساخته‌ایم پست گردانید و آنچه

را نگه داشته بودیم ، تباه سازید .

نرس است که مایادگار بدبختیها و بازمانده تباهیها شویم . زیرا چون زمانه چیزی را که چشم براه آنید فرا آورد ، بسر کوبی سران بس می کند .

خداوند را برای والایی پایگاهتان و پایدار ماندن فرمانروایتان نیایش میکنم . نیایشی که هر گک نیایش گر آن ، آن نیایش را نمیراند تا روز رستاخیز . از پروردگاری که روز ما را نزدیک کرده و شمارا جانشین ما ساخته است ، خواستارم که شمارا در پناه خویش گیرد و چیزی را که در زیر دست خود دارید ، نگه دارد و شما را چندان والا سازد تا هر کس را باشما دشمنی نماید ، از آن والایی فرو اندازد و نیز شمارا چندان بزرگ کند تا هر که را باشما ستیزه کرد ، خوار گرداند .

شمارا بخدا می سپارم ، آن چنانکه از روزگار که کارش دگرگون کردن و نابود ساختن و فرو انداختن و ستمگری است ، ایمن تان بدارد .

درود بر همدستانهایی ازملت‌ها که این اندرزنامه
بدست ایشان خواهد رسید تاروز رستاخیز.

پایان اندرزنامه اردشیر

۱- در رسائل البلقا چنین آمده : من چون نتوانستم تنم را بر شما گمارم
خردم را بر شما گماردم . پس پاس مرا در پابندی با ندرزم نگه دارید و نسبت
بعبارت الفره خیلی کوتاه تراست .

۲- در کتاب التنبیه والاشراف مسعودی : ۹۸ چنین آمده : اگر به بلایی
فرود آمده در سر هزار سال ، یقین نداشتیم ، هر آینه گمان میکردیم چیزی میان
شما گذاشته‌ام که تا بان پابندی دارید نشانه بقای شماست تا شبانه روز باقی‌است .
اما هنگامی که روز نا بودی در رسید از هوسایان اطاعت کنید و خردتان را بدور
اندازید و بدانتان را فرمانروا سازید و نیکان را خوار کنید .

۳- در رسائل البلقا آمده : درود بر همدلان از ملت‌ها ، کسانی که این
اندرزنامه بدستان برسد .

۱- عیون الاخبار : ۷- نص این روایت در مروج الذهب : ۱ : ۲۴۸ با آن‌دک
دیگر گونی در عبارت آمده است . و نیز در غرر السیر : ۴۸۲ این عبارت بر آن
افزوده شده است . « برای درماندگان در راهها پناهگاهی باشید تا از آن در روز
رستاخیز نیکی بینید»

و نیز المقصد الفرید : ۱ : ۳۱ و شرح البسامه : ۳۶ و عین الادب والسیاسه
۲۷۷ والشهب اللامعه : ۲۴۰ و زهر الاداب : ۵۰۰ دیده شود .

مصنّفهای گونه گون از اردشیر

۱

اردشیر پور بابک نامدای بملت خود نوشته که رو نوشت آن چنین است:
از اردشیر، درخشنده^۱ موبد، شاه شاهان، جانشین
بزرگان: به فقیهان که باردین را بر دوش دارند، و اسواران که
نگهداری، کشور با ایشان است، و دبیران که آرایه دولت اند،
و کشاورزان که آباد کننده روستاها یند. درود بر شما باد. خدا
را سپاس که ما تندرست ایم و از روی نیکخواهی با جی را که بر
رعیت بود، برداشتیم اینک اندرزهایی برایتان می نویسم:
کینه جوئی مکنید تا دشمن بر شما چیره نشود. انبارداری
مکنید تا گرانی بشماروی نیاورد. درخویشان ز ناشوئی مکنید
که تبار را بهتر نگه دارد و خویشاوندی را نزدیکتر سازد. این
جهان را بچیزی مگیرید که بر کسی پایدار نیست و از آن پال
دل مکنید که بخوشبختی جهان دیگر جز باین جهان،

۱- چنانکه در گفتاری که زیر عنوان- پرتوی از فرهنگ ایران در روزگار

ساسانی- نوشته ام (مجله بررسیهای تاریخی شماره اول سال دوم) در بعضی نسخه ها
مؤء بد ذی البهاء، دیده نمی شود و در برخی دیگر بجای «واردت العظماء» پور بهمن
آمده است.

نتوان رسیدن .

۶

اردشیر بدست مردی که بالای سرش می ایستاده کاغذی سپرده و باو گفته بود: «هر زمان خشم مرا تفته کرد آنرا بدستم ده». در آن کاغذ چنین نوشته شده بود: «خویشتن را نگهدار. تو خدا نیستی. تنی هستی که هر پاره آن زود پاره دیگر را خواهد خورد و چه زود که کرم و خال شود».^۱

۷

«شمارا در بدی نادانی همین بس که هیچکس نادانی را بخود نمی پسندد و اگر او را با آن نسبت دادید، خشمگین شود.»^۲

۸

«بهترین خویها خرسندی است و بالش خرد از آموختن است.»^۳

۹

«اگر در خویهای کسی خرد او نیر و مندترین خویها

۱ - عیون الاخبار ۱: ۲۷۴ الشهب الالامعه : ۲۴۰ دیده شود.

۲ - عیون الاخبار ۲: ۳۹

۳ - عیون الاخبار ۳: ۱۸۶

نباشد، هر گ که او درخوئیهای نیکوی اوست»^۱

۶

«گوش گاهی ناپذیر است و دل گاهی آزرده . این دو حکمت را از یکدیگر باز شناسید که سبب آسودگی است»^۲.

۷

«برای منش شاه هیچ چیز زیانمند تر از همنشینی بی خردان و سخن گویی با فرومایگان نیست . زیرا همان گونه که منش از سخن گفتن با دانشمندان بزرگوار نژاده بهتری یابد، از هم نشینی پستان فرومایه بدتری بیند و چندان زیان بآن رسد که هر نیکی از آن زدوده شود . اگر باد بر چیزهای خوشبو گذرد با خود بوی خوش آورد که مغز را زنده کند و اندام را نیرو بخشد . همچنین اگر بر گندیده گذرد با خود بوی گند آورد که به مغز و همه ریشه‌ی آن زیان بزرگی رساند. همیشه با منش بدترها

۱ - الکامل مهرد : ۷۵

۲ - الکامل مهرد : ۲۸۶ شرح العیون : ۳۷ . در زهر الاداب : ۱۵۹

تندتر از بهتریها درآفتد . چنانکه ویرانکاری تیزروتر
از سازندگی هاست . گاهی شده دانشمندی از هم نشینی
یکماهه با فرومایگانی پست ، تباه خردی را در همه
زندگیش برگرفته است»^۱.

۸

«چه خونها که فرستادگان بناروا ریخته‌اند . و چه
سپاهیان که بکشتن داده و چه لشگرها که دچار شکست
کرده و چه ناموسپا که بباد داده‌اند . چه مالها که از دغلی
و دروغزنیهای فرستاده بتاراج رفته و پیمانها که شکسته
است»^۲.

۹

«بر شاه است که چون فرستاده‌ای نزد پادشاه دیگر
فرستاد ، دیگری بدنبال او فرستد و اگر دو فرستاده گسیل
داشت ، دو تن دنبال ایشان گسیل دارد . و اگر بتواند کاری

۱- التاج : ۲۴ . همه این نص و آنچه درمیان دو کمان یاد شده درمروج
الذهب : ۱ : ۲۴۴ آمده است . شرح العیون : ۳۷ . شرح البسامه : ۳۵ غیرالخصایص
۴۴ . عین الادب والسیاسة : ۱۶۰ . الشهب الالامعه : ۶۵ دیده شود .
۲- التاج : ۱۲۲ المحاسن والمساوی : ۱۵۶ . صبح الاعشی : ۱ : ۷۳

کند که دو فرستاده در میان راه با هم فراهم نیایند و یکدیگر را نشناسند تا در سخنی همداستان شوند، باید چنین کند. بر شاه است زمانی که فرستاده‌ای نامه‌ای از پادشاهی در نیکی یا بدی، آورد هیچ کاری از نیک و بد نکند تا اینکه آنچه در نامه است حرف بحرف و معنی بمعنی، بنویسد و با دست فرستاده دیگری نزد شاهی فرستد که نامه را فرستاده است. بسا که بفرستاده نخستین، چون برخی از چیزی را که آرزو داشته است نداده‌اند، از این رونامه‌ها را ساخته و پیغام دهنده را بر پیغام گیرنده خشمگین کرده و یا از زبان او دروغ ساخته‌است تا شاه را بر او بشورانند.^۱

۱۰

سخنرانی اردشیر روزی که شهریار شد و اردوان را کشت و از ملول طوایف آسوده گشت و تاج بر سر نهاد:^۲

۱- التاج : ۱۲۲ المحاسن والمساوی : ۱۵۶ صبح الاعشی ۷۴۰.۱ پیش از این رسم بود که شاهان بفرستادگان شامان دیگر گذشته از دادن خرج سفر و زندگی مدتی که در کشور او بوده‌اند، انعامی بفرآخور حال نیز می‌بخشیدند . اشاره اردشیر در بخش اخیر این سخن باین رسم است.

۲- مروج الذهب ۱ : ۲۴۳ در سرح العیون : ۳۶ بانندك تفاوتی آمده و در عین الادب والسیاسه : ۳۶ از کتاب عیون المعارف مسعودی سخن باز گوشده

«بدانید: ما در راه گستردن داد و روان ساختن نیکبها و استوار داشتن یادگارهای خوب و آباد کردن سرزمینها و مهر بانی کردن به بندگان و پیوسته داشتن نیکویی های کشور و بازگردانیدن آنچه از آن در روزگاری جدا شده است، خواهیم کوشید. پس ای مردم دل آسوده باشید که دادگری من توانا و ناتوان و فرودست و زبردست را، هر دو دربر خواهد گرفت. من دادگستری را آیینی ستوده و راهی بسوی ارمان خواهم ساخت و در رفتار بجایی خواهم رسید که ما را بستایید و کردارمان گفتار ما را برآست دارد. درود.»

۱۱

«شاه باید بسیار دادگر باشد زیرا همه نیکبها در دادگری فراهم است. داد باروی استواری است که از رفتن شاه و پادشاهی و پادشاهی کشور جلو میگیرد. نخستین نشانه های بدبختی در هر شهر یاری زدوده شدن داد از آن شهر یاری است. هر زمان بر سر زمین مردمی درفشهای بیداد به جنبش درآید، شهباز داد با آنها به نبرد برخیزد و بیداد

را دور سازد.»^۱

۱۲

«هیچیک از کسانی را که با شاهان هم نشین اند و با ایشان درمی آمیزند، نترست که باندازه ندیم خودها و نیکو برتری درخیم و شوخیهای نمکین و نکته های شگفتی انگیز فراهم داشته باشد.»

«ندیم نیازمند است با بزرگواری شاهانه، فروتنی بندگان را دارا باشد و با پرهیزگاری نیایشکاران بی پروایی بی باکان را و با سنگینی پیران شوخ طبعی جوانان را. ندیم بهر يك از این حالت ها در يك زمان نیازمند است که در آن حالت رفتار دیگری از او نه نیکو است.»

«ندیم باید چنان تیزهوش باشد که از روی نگرشها و اشاره های سروری که با او هم نشین است، از روی آزمایش هایی که از خیم و خوی او کرده، در هر حال دریابد او چه می خواهد و در رسیدن بخواستش او را یاری کند.»

«هیچکس ندیم نخواهد بود مگر آنکه آراسته

و بزرگوار باشد. آراستگی ندیم در پاکیزگی جامه و بوی خوش و شیرین زبانی او است و بزرگواری او در بسیاری شرم و نیک خواهی و سنگینی در انجمن است، با خوش رویی نیالوده به بیخردی. بزرگواری کسی تمام نباشد، مگر اینکه بتواند از لذتها درگذرد.»

۱۳

اردشیر به یکی از کارگزاران خود نوشته است:
 «بمن گفته اند که نرمی را بردرستی برتر میگیری و مهربانی را بر بیمناکی و ترس را بر یاریابی. باید آغاز رفتار توست سخت و پایان آن نرم باشد. و هیچ دلی را نباید از شکوه خود خالی نگه داری و از مهربانی خود نومید سازی. آنچه را گفتم از خود دور مدار. زیرا درستی و نرمی دو همراه اند.»^۱

۱۴

«تکلیفهایی که مردم باید بر آنها گردن نهند و بآنها پابند باشند چهار تا است: نخست تکلیف در حق خدا

است. باید او را برابر نعمتهایش سپاس گوئیم و براهی که گفته است برویم و از آنچه نهی کرده در گذریم و بآنچه فرمان داده و خوشنودی او در آن است خرسند باشیم.»

«دوم: تکلیف ما در حق پادشاه است. باید او را فرمان بریم و باو نیکخواه باشیم»

«سوم: تکلیف مادر حق خود است. باید آنچه را برای مان سودمند است بخود رسانیم و آنچه رازیانمند است از خود دور سازیم.»

«چهارم: تکلیف مادر حق مردم است. باید بهمه نیکی نماییم و مهر و رزیم و بهمه یساری کنیم و نیکخواهی نماییم.»^۱

۱۵

هنگامی که دسته های مردم برای خجسته بادگویی شهر یاری، نزد اردشیر آمدند گفت:

«خداوند رحمتش را فرود آورد و ما را همداستان کرد

و نعمتش را کامل ساخت و مرا جانشین خود بر کشور و
بندگانش ساخت تا بکار دین و شهر یاری که دو بردار
توام‌اند، بپردازم و آیین داد و نیکوکاری را استوار
سازم، ۲»

۱۶

«نیرو جز با سپاه پدید نیاید و سپاه جز با مال و مال
جز با آبادانی و هیچ آبادانی جز بدادگری و نیکو راهبری
پدیدار نگردد.»^۳

۱۷

«بابد بودن عامه خاصان نیک نشوند. در هنگام
نیرومندی غوغایان، آیینی باز نماند. برای رعیت شهر یاری
که او بترسند به از شهر یاری است که از رعیت بترسد.»^۱

۱ - غرر السیر : ۴۸۱

۲ - غرر السیر : ۴۸۲ التمثیل والمحاضره : ۱۳۶ ثمار القلوب : ۱۷۸ غرر
الخصائص : ۶۲ الشهب السلامه : ۲۶. در این کتاب عبارتی نزدیک باین منسوب
بانوشیروان هست. در سراج الملوك : ۸۸ عباراتی نزدیک بآن آمده. اماد کتاب
زهر الاداب : ۳۷ عین این سخن بنام عمرو عاص یاد گردیده است .

۳ - غرر السیر : ۴۸۲ التمثیل والمحاضره : ۱۳۶ ثمار القلوب : ۱۷۸

۱۸

«آنجا که پادشاه ستم کند، آبادی پدید نیاید.
شهریار دادگر به از پر بارانی است. شیر درنده از شاه
ستمگر بهتر است و شاه ستم پیشه از آشوبی که دوام
یابد بهتر.»^۱

۱۹

«بخشندگی بر همه واجب است و بی بهانه‌ترین
مردم در بخشیدن، شاهانند که همیشه توانند بخشیدن.»^۲

۲۰

«بدترین پادشاه کسی است که بیگناه از او بترسد.»^۳

۲۱

«شهریاری از دین پاید و دین از شهریاری نیرو
گیرد.»^۴

۱- غردالسیر: ۴۸۲ این عبارت در محاضرات الراغب ۱: ۱۶۹ بنام

عمرو عاص ثبت شده.

۳- غردالسیر: ۴۸۳

۲- غردالسیر: ۴۸۳

۴- غردالسیر: ۴۸۳

۲۲

«شاهان بار و بر تافتن ادب یاد دهند و با نوמיד ساختن کیفر ندهند.»^۱

۲۳

«بدانید: من و شما مانند یک تن ایم که چون آسایش یا آزاری بیک اندام آن رسید به دیگر اندامها سرایت کند و بهمه جارسد. در شما گروهی مانند سراند که پیوستگیها را نگه می‌دارند. گروهی مانند دستهایند که گزندها را دور کنند و سودها را فراهم آرند. گروهی مانند دل‌اند که بیاندیشد و چاره‌گری کند. گروهی چون اندامهای فرودین‌اند (☆) که تن را در رسیدن به برخی نیازمندیهایش یاری می‌دهند. باید بحکم این روال در دلها یتان همدستی و نیکخواهی پدید آید و کشتن کینه‌ها.»^۲

۲۴

«خراج ستون کشور است که با داد افزایش گیرد و از ستم کاهش.»^۳

۱- غردالسیر: ۴۸۳ ۲- غردالسیر: ۴۸۴ عین‌الاداب والسیاسة: ۱۴۷

۳- غردالسیر: ۴۸۴

۲۵

«مردم استخر از نیامدن باران شکایتی بدست
 اردشیر دادند. زیر آن نوشت: اگر آسمان از باریدن بخل
 ورزیده ابرها خواهد بارید. فرمان دادیم شکست شما
 را جبران و بی‌نویان‌تان را با برگ و نوا کنند»^۱.

۲۶

هر زمان شاه از دادگری سرپیچید، مردم از
 فرمانبری او سرپیچند»^۲.

۲۷

«باردشیر گفتند: کیست که از هیچکس نترسد؟ گفت:
 کسی است که در فرمانروایی داد کند و از ستم دست ننگه
 دارد و حق رایاری دهد. مردم او را فرمان برند و بر دلها
 پادشاه باشد و از کشاکشها ایمن. نخستین گام در دادگری
 آنست که آدمی، دادرا از خود آغاز کند و هر خوی نیک و

۱ - غرالسیر : ۴۸۴

۲ - التمثیل والمحاضرہ : ۱۳۶ الشهب اللامعہ : ۲۶ زهر الاداب : ۲۱۲

رفتار پسندیده و روش استوار و نیکخواهی را بخود آموزند
تا در این جهان ایمن و در آن جهان رستگار باشد.»^۱

۲۸

«بر شاه است که در کار وزیر و ندیم و در بد و دبیر بد
خود پژوهش کند. زیرا وزیر اوستون شاهی اوست ،
و ندیم اوزبان دانایی او ، و دبیر او نماینده دل آگاهی او
و در بد او نشانی از شیوه فرمانروایی او.»^۲

۲۹

«هر که مال را از راههای ستایش آور باز دارد ،
مالش بدست کسی افتد که او را نستاید.»^۳

۳۰

بیمناکتر از اینکه توده مردم نترسند ، آنست که
وزیران نترسند.»^۴

۱ - التمثیل والمحاضره : ۱۳۶

۲ - لباب الاداب : ۵۵

۳ - التمثیل والمحاضره : ۱۳۶

۴ - لباب الاداب : ۴۳۹ - ۴۴۰

۳۱

«رشکبر تباه است»^۱.

۳۲

«هوش یکی از یاران خرد است و پیروی از هوس
دشمن حزم. نیازمندی راه چاره‌گری را برمی‌بندد.»^۲

۳۳

«زیاده‌روی در شهوت‌ها از بزرگترین آفت‌هاست.»^۳

۳۴

«با گذشتن شبانروز، درازی عمر چه ارزشی دارد؟»^۴

۳۵

آنچه را دوست داری، درنگش را بانیك بکار بردن
آن دراز کن.»^۵

۳۶

«بدکردن از بیچارگی است.»^۶

۳۷

«دادگر رستگار است و زورگو در راه نابودی.»^۷

۴۸

«هر که در زمین بارور کارد، بار افزون بردارد
و آنکه تخم فرزانی را نزد پذیرندگان افشاند، بار
آنها را بسیار کرده است»^۱.

۴۹

«آنکه قدر خود شناسد بزرگ شود»^۲

۴۰

«از اندازه گذشتن در شوخی، آدمی را بخواری
افکند»^۳

۴۱

«هر گم شده ای عوضی دارد مگر خرد»^۴

۴۲

«دسته ای از پیرامونیان اردشیر از بدی حال خود
شکایتی باو نوشتند. اردشیر در زیر آن نوشت: آنکه
شمارا نیازمند کرده تا شکایتی نویسد انصاف نداده است.
(یعنی خودش. و مالی میان ایشان پخش کرد)^۵

۱- از يك تاجهار لباب الاداب : ۴۳۹-۴۴۰

۲- پنج سرح العيون : ۳۷

۴۳

«پندگونمایی با و نوشت: گروهی به بدگویی تو پرداخته‌اند. اردشیر زیر نامه او نوشت: اگر ایشان با زبانهای پراکنده بدی گفته‌اند، تو همه آنچه را گفته‌اند در نامه خود فراهم آورده‌ای. زخم توشگفتی آورتر و زبانت دروغگوتر است.»

۴۴

«اردشیر بملول طوایف نامه درازی نوشته که آغازش چنین است: از اردشیر پور بابک، کسی که فرودست پایین‌تر از خود شده بود و میراث نیاکانش را از دست او گرفته بودند. کسی که بسوی خدا میخواند و از او یاری میجوید. زیر اخداوندستم دیده را به پیروزی و سرانجام نیک نوید داده است. درود بر شما باد بهمان اندازه که حق را می‌شناسید و ناروا و ستم را بد دانید.»^۱

۴۵

«بخشی از یک نامه اردشیر که بوزیرانش نوشته بود:

اگر بر آن باشید که جز از کسانی که خویهای نیک و رفتار پسندیده در ایشان کامل شده، یاری نگیرید بدانید که به چیز دشوارنا بوده‌ای چشم دوخته‌اید. از دین داری و نیک‌منشی کسی به‌مین اندازه بس کنید که از گناهان بزرگ دوری می‌گزیند و از پافشاری بر ستمگری و زور گویی بی‌منال است. در امانت و پرهیزکاری یکی همین بس که اگر کاری سودآور باو رو آورد که دست یا زیدن بآن برایش کمی و زیان دارد، از آن پرهیز میکند. و از شایستگی و کاربری او همین بس که در کاری که باو سپرده‌اند، آزهوده است و از کارهاییکه بگردن شماست، وظیفه‌ای را تباه نمی‌سازد.

«بدانید کارهایی دارید که زیر دستانتان توانند آنها را انجام دهند و کارهایی که جز خودتان کسی برانجام آنها توانا نیست. مرز این دو گونه کارها را از یکدیگر باز شناسید و خود را به آنچه زیر دستانتان توانند انجام داد، گرفتار نکنید و کارهایی را که خود باید در آنها بنگرید، بدیگران و امگزارید.»

«اگر پس از پرداختن به کارهایی که برگردن خودتان است، زمان بیکاری برایتان پدید آمد، آنرا بر زمان آسودن و آرمیدن خویش بیافزایید.»^۱

۴۶

سختی سرمایه‌ایست که چیزی را که چشم در روز فراخ دستی نتواند دید با آن بیند.»^۲

۴۷

«در يك زمانی که سختی بزرگی سراسر کشور را فراگرفته بود اردشیر نوشته است: تا همه مردم غمگین اند اگر شاه شادان باشد دور از دادگری است.»^۳

۴۸

«تکبر جز اضافه حمقی نیست که دارنده‌اش چون نمی‌داند آنرا کجا گذارد در تکبر نهاده است.»^۴

۴۹

«چون اردشیر شهر یاریش را استوار کرد دودشمنان

۱ - نه‌ایه‌الارب ۱۶ : ۱۶۶ شرح‌البسامه : ۳۳

۲ - الوزراء والکتاب : ۸

۳ - المکافاه : ۱۴۷

۴ - المقدالفرید : ۴ : ۲۲۲

خود را برانداخت گفت: هیچ فرمانروا مانند حرمداران فرمانروایی نکند و هیچ استوار سازنده‌ای مانند آزمون دیدگان. هیچ چیز خرد را مانند بیم و نیاز در جلو دیدگان نیاورد تا با آن هر دو کسی تواند، بحال خویش درنگرد.

۵۰

«چون اردشیر نخستین سخنرانی خود را بر خواند یکی به پاخاست و او را ستود. اردشیر چون سخن او را شنید گفت: خوشا بحال ستوده اگر سزاوار ستایش باشد و خواهنده اگر سزاوار پذیرش.»^۳

۵۱

«از اردشیر پرسیدند. ای شهر یاری که زمانه را پیموده و آزموده‌ای. کدام گنج بزرگتر است؟ گفت: دانش که برداشتن آن سبک است و از دست دادن آن دشوار و بار آن بسیار و جای آن نهان و اززدیده شدن در امان. دانش در انجمنها آراستگی است و در تنهایی همنشین. فرومایه

۱ - غرر الخصایص : ۴۱ الشهب اللامعه : ۱۴۲

۲ - سراج الملوك : ۱۰۶

۳ - ازیک تادو زهر الاداب : ۲۰۷

بادانش سرور شود و رشکبر نتواند آنرا از دست تو بگیرد.
 «گفتند مال چطور؟ گفت: نه چون دانش است. بر
 داشتن آن سنگین است و غم آن بسیار. اگر در انجمن باشی
 اندیشه آن دلت را مشغول دارد و اگر در تنهایی، نگهداری
 آن ترا درمانده سازد.»^۲

۵۶

«اردشیر چون گل را می ستود چنین میگفت.
 مروارید سفید و یا قوت سرخ بر کرسی از زبرجد سبز
 است که در میانه آن شوشه های زر زرد در نهاده اند.
 پاکیزگی شراب و بوی عطر دارد.»^۲

۵۳

«هر زمان اردشیر کارگزاری به یکسو از کشور
 می فرستاد به او میگفت. گوهر کسان را برای مال ناپایدار
 مفروش. جز بهبود بخشیدن و بسامان کردن کار چیزی بدیده
 مگیر. از گمانگه فساد و حرص دوری کن. هیچکس را
 از فرزندان و خویشانت همراه مبر و کسانی که برای

یاریت بهمراهت میفرستیم ترا بسنده اند.»
 «در هر ماه برای بی‌نویان مقرری بگردن گیر و
 سامان آنرا آشفته‌ساز. نیکیت را از کسی که بر تورشک
 می‌برد، بازگیر.^۱

۵۴

«باز ایستادن بادافره‌ها، انگیزه درنده خوبی
 ستمگران است. روزدادگیری از ستمگر، تلختر از آن
 روزی است که او ستم‌میکرده.»^۲

۱ - شاهنامه ۵۴:۲

۲ - المحاسن والمساوی : ۵۰۴

حاشیه‌ها و سنجش‌های میان نسخه‌های اندرزنامه

سنجش دانشمندان‌های که پژوهنده ارجمند اندرزنامه میان نسخه‌های آن کرده و حاشیه‌هایی که برپاره‌ای از عبارتها نگاشته است، بهمان نظمی که او سامان داده در زیر ترجمه میشود. چون برخی از این حاشیه‌ها دارای ارجح بسیار بود و بسا که پیچیدگی و گاهی آشفتگی عبارت متن اندرزنامه را در کتاب (الغره) روشن میکند، از این رو اینگونه حاشیه‌ها را که از کتابهای رسائل البلغاء و دیگر سرچشمه‌ها گرفته شده است، در زیر بند مربوط به خود آوردم. تا خواننده اندرزنامه با آسانی فرق میانه دو عبارت را دریابد و نیازمند نشود در هنگام خواندن، پیایی کتاب را ورق‌زند و اندی جستجو کند تا حاشیه مطلبی را که میخواهد بدست آورد.

در ترجمه حاشیه‌ها که در زیر آورده می‌شود، هر کجا چنین کرده‌ایم بجای باز گفتن مطلب حاشیه، شماره صفحه کتاب و شماره پاورقی را یاد کرده‌ایم.

- ۱- به پاورقی شماره یک در صفحه ۶۲ نگر بسته شود.
- ۲- به پاورقی (۱) صفحه (۶۳) نگر بسته شود.
- ۳- در نسخه (ر) و (م) بجای «یخلف» «یخلفه» آمده

است.

۴- در نسخه (ر) و (م) «اما بعد فان..»

- ۵ - درالتاج : ۸۹ آمده : سخن گفتن باشاهان چنین باید باشد زیرا منش شاهان جزمش توده مردم است . همچنانکه اردشیر پوربایک در اندرزنامه اش به شاهان گفته است .
- ۶ - در نسخه ص ، «الاربعه» .
- ۷ - در نسخه (م) و (ر) . «العبت والبطر» .
- ۸ - از نسخه (م) : «له» افتاده است
- ۹ - در نسخه (م) : «زاده» .
- ۱۰ - در نسخه (ل) : «الاربعه»
- ۱۱ - از نسخه (م) و (ر) : «ذلك منه» افتاده است .
- ۱۲ - در نسخه (ر) و (ر) : «الشراب» .
- ۱۳ - در نسخه ص چنین آمده و در (م) و (ر) .
- ۱۴ - آنچه در دو کمان آمده از نسخه های (م) و (ر) بی بردن نام سرچشمه یاد گردیده و هر جاسخن از یکی از آنها برداشته شده از آن نام برده ایم .
- ۱۵ - در نسخه (م) آمده : پس دست و زبانش را در گفتن و کردن آزاد گرداند ، در نسخه (ر) آمده : پس دست را در کردن و زبان را به گفتن آزاد سازد . در رسائل البلغاء آمده : از خوی شاهان خود پسندی ، یارائی ، خودبینی و ریشخند کردن است و هر چه در یک شهر یاری آسودگی به دارا از اکتشد ، این خوبیها در او نیرو گیرد تا اینکه مستی فرمانروایی که از مستی باده سخت تر است بر او چیره شود . و چنین پندارد که از گزندها و بدبختیها ایمن شده است و دست و زبانش را به بدیها بیالاید و از غرور به ایمنی خویش ، همه آنچه را شاهان پیشین ساخته اند تباہ کند و کشور را به ویرانی کشاند .
- ۱۶ - در نسخه (م) و (ر) «اولئك» افتاده است .

- ۱۷ - از نسخه (م) جمله «وقدرته . فکرة» افتاده است.
- ۱۸ - به پاورقی (۱) صفحه (۶۵) نگریسته شود.
- ۱۹ - در نسخه (م) و (ر) : «لقینی».
- ۲۰ - در نسخه (م) و (ر) : «وهی بعدی».
- ۲۱ - از نسخه (م) جمله : «بمثل،.. علی» افتاده است
- ۲۲ - در نسخه ص : «وخطیه».
- ۲۳ - در نسخه (م) : «به منه» افتاده است.
- ۲۴ - در نسخه (م) : «ومنکم».
- ۲۵ - در نسخه (م) : «المذللین».
- ۲۶ - در نسخه (ر) و (م) : «فلیسه».
- ۲۷ - در نسخه (ر) و (م) : «اللعب والملاهی».
- ۲۸ - در نسخه (ر) : «التوطئه»
- ۲۹ - در نسخه (ر) و (م) : «سراومعلنا».
- ۳۰ - در نسخه ص : «وقدموا قبلی للغدر وخلقتم»
- ۳۱ - در نسخه (م) : «تکسر بها سکور الفساد ویهاج بهما قربات البلاء» عبارت در نسخه (ر) نیز چنین است جز آنکه واژه «دواهم» بجای «قربات» آمده است.
- ۳۲ - در نسخه (ر) و (م) : «اللطیف» .
- ۳۳ - در نسخه (م) : «ینهتک» .
- ۳۴ - کلمه «للسبیه» از نسخه (م) افتاده است .
- ۳۵ - زیادی از نسخه (ر) گرفته شده است. منظور پزوهنده حرف «فی» در بند دوم است.
- ۳۶ - در نسخه (م) و (ر) : «به متشبه».
- ۳۷ - در نسخه (م) و (ر) : «بغیر تدبیر یدرک».
- ۳۸ - از نسخه (م) و (ر) جمله : «استفسد» افتاده است .

- ۳۹ - در نسخه (م) و (ر) : «من الصلاح، ویخلف».
- ۴۰ - در نسخه (م) و (ر) : الامن بعده «درحاشیه شماره پانزده بعبارت چنانکه در رسائل البلغاء آمده است، نگریسته شود.
- ۴۱ - در نسخه (ر) و (م) : «ستبلون».
- ۴۲ - در نسخه (ر) و (م) : «والانصار والاصحاب».
- ۴۳ - در نسخه ص: «والمتنصحین».
- ۴۴ - در نسخه (م) و (ر) : «والمزینین».
- ۴۵ - در نسخه (م) و (ر) : «وانما»
- ۴۶ - در نسخه (م) و (ر) : «الملوك» :
- ۴۷ - در نسخه (م) و (ر) : «والعامه».
- ۴۸ - در نسخه (م) و (ر) : «شکيه».
- ۴۹ - به پاورقی (۲) در صفحه (۶۶) نگریسته شود.
- ۵۰ - پاورقی (۳) در صفحه (۶۶) دیده شود.
- ۵۱ - از نسخه (ر) کلمه : «اخوان» افتاده است .
- ۵۲ - در نسخه (م) و (ر) : «فا ، ا... وانما» آمده است.
- ۵۳ - این عبارت بصورت‌های گوناگون در بسیاری از کتاب های عربی آمده است . مثلا در رسائل البلغاء آمده : « دین بنیاد شاهی است و شاهی نگهبان دین است و هیچکدام بی دیگری نتواند ایستاد. درعیون الاخبار آمده : « دین و شاهی دو برادرند که هیچکدام از دیگری بی نیاز نیست. دین بنیاد است و شاهی نگهبان آنچه بنیادی ندارد ویران است و آنچه نگهبانی ندارد تباه ... تا آخر .»
- ۵۴ - در نسخه (ر) «وتأویله) و «والتفقه» . عبارت «و تلاوته .. السلطان» از نسخه (م) افتاده است .

- ۵۵ - در نسخه (ر) : « الملك » .
- ۵۶ - در نسخه (ر) : « فتحدث » .
- ۵۷ - در نسخه های (م) و (ر) : « ولم یجتمع » و عبارت « واعلموا انه » نیامده است .
- ۵۸ - به پاورقی شماره (۱) در صفحه (۷۱) نگر بسته شود .
- ۶۹ - در نسخه ص : « یجمع »
- ۶۰ - در نسخه ص : « قد » .
- ۶۱ - « (ر) : « بالتفتیش » و در نسخه (م) و (ر) « الجماعات بالتفصیل » .
- ۶۲ - (م) و (ر) : « وفصل الدرر والغمر » .
- ۶۳ - زیادی از نسخه (ر) است . منظور پژوهنده کلمه « المحمود » است .
- ۶۴ - در نسخه (م) و (ر) : « افرح وابهج » .
- ۶۵ - « ص » . « وصناعات » .
- ۶۶ - (ر) و (م) : « الباقي »
- ۶۷ - (ر) و (م) : « ویشاورونه » .
- ۶۸ - در نسخه (ر) و (م) : « اراد » .
- ۶۹ - در نسخه [ر] و (م) : « ابتعائه »
- ۸۰ - « « (م) . « تنقی الغیر » .
- ۷۱ - « « (م) و (ر) : « اعلاموا » .
- ۷۲ - در نسخه (ر) : « علی مافی ایدیهم » .
- ۷۳ - پاورقی شماره (۱) در صفحه (۷۳) دیده شود .
- ۷۴ - از نسخه (م) و (ر) جمله : « سقطت » افتاده است .
- ۷۵ - در نسخه (م) و (ر) : « بالضعفاء المغلوبین » .
- ۷۶ - از نسخه (م) کلمه : « جوده » افتاده است .

۷۷- از نسخه (م) و (ر) : « مواتا » افتاده است

۷۸- از نسخه (م) کلمه : « المتبتلین » افتاده است.

۷۹- در نسخه (ر) : « للملك »

۸۰- از نسخه (م) کلمه « ودينهم » افتاده است.

۸۱- در نسخه (م) کلمه : « اخدانه » و در نسخه (ر) « أقرانه »

است .

۸۲- در نسخه ص : ابواب در (ر) : « لابواب محجوب » و

در (م) « لابواب المحجوب » .

۸۳- در نسخه ص : « مما يوطن » .

۸۵- در نسخه (م) و (ر) : « الجهاله »

۸۵- در نسخه (ر) و (م) : « ان اخوف »

۸۶- پاورقی شماره (۲) در صفحه (۷۲) دیده شود .

۸۷- در نسخه (ر) و (م) . « اعلموا »

۸۹- در نسخه ص . « الولايه » .

۹۰- زیادی از نسخه (ر) است . منظور پژ و هنده کلمه « و عقولهم »

است .

۹۱- در نسخه (م) . « عزذ كره » نیامده و در (ر) :

« جل وعز » آمده است .

۹۲- پاورقی شماره (۱) در صفحه (۷۵) دیده شود .

۹۳- در (م) و (ر) : « بالاصابه في السياسه » آمده .

۹۴- در نسخه (م) و (ر) ، « لمن » آمده .

۹۵- از نسخه (م) جمله : « وتضرع... و موانسه » افتاده است

و بذل از نسخه (ر) و « عفو » از نسخه (م) افتاده است .

۹۶- از نسخه (م) و (ر) : « وجفا » و « عبوس » « وتضيق »

افتاده است .

- ۹۷- در نسخه (م) و (ر): «لان» .
- ۹۸- در نسخه (م) . «البشر» .
- ۹۹- در نسخه (م) و (ر): «وفی الرعیہ» .
- ۱۰۰- در نسخه (م) و (ر): «وقد یفسد الوالی» .
- ۱۰۱- در نسخه (م): «ویغاط»
- ۱۰۲- در نسخه (م) و (ر): «رقلہا» .
- ۱۰۳- در نسخه (م) «ویقتل»
- ۱۰۴- پاورقی شماره ۲ در صفحه ۵) دیده شود.
- ۱۰۵- در نسخه (ر) «الطباع» .
- ۱۰۶- از نسخه (م) جمله: «وان الحرب... الموت» افتاده است.
- ۱۰۷- در نسخه (ر): «فلا دفع ولا منع ولا صد ولا محاماه» .
- ۱۰۸- در نسخه ص: «جهتین»
- ۱۰۹- در نسخه ص: «نیہ» .
- ۱۱۰- در نسخه ص: «علیہا» و در (م): «مالن یقدر» .
- ۱۱۱- از نسخه (م): «عند الناس» افتاده است .
- ۱۱۲- در نسخه (ر) «فی اول»
- ۱۱۳- در نسخه (ر) و (م): «بدء ذهاب الدول» . و در (ر) «یبداء» و در ص «تبدواء» .
- ۱۱۴- آنچه میان دو کمان آمده از نسخه (ص) افتاده و جز تیکہ اخیر از واژه «بطبایع» بازمانده است.
- ۱۱۵- در نسخه (م) و (ر): «یولد» .
- ۱۱۶- در نسخه (م): «وتضاغنهم وتطاعنهم»
- ۱۱۷- در نسخه (م) و (ر): «فی»
- ۱۱۸- در نسخه (م) و (ر): «مجتمعون» .

- ۱۱۹ - در نسخه ص: «ضعیف».
- ۱۲۰ - « (م) و (ر): «لا یجدون».
- ۱۲۱ - « (م) و (ر): ولاشد علی الباء صبرا».
- ۱۲۲ - « (م): «جمعهم».
- ۱۲۳ - « (م) و (ر): «بعضهم».
- ۱۲۴ - از نسخه (م): «للملك» افتاده است.
- ۱۲۵ - در نسخه (م) و (ر): «من شان».
- ۱۲۶ - « (م) و (و): «الاجتماع».
- ۱۲۷ - « (م) و (ر): الملك».
- ۱۳۸ - « (م) و (ر): «بتملكه وبنفسه».
- ۱۲۹ - « (م) و (ر): «الدین .. البأس».
- ۱۳۰ - « (م) و (ر): «وخلت» و درص: بغلت».
- ۱۳۱ - «الحاسده والمعایده».
- ۱۳۲ - از نسخه (م) و (ر): المنافسه... الحاسده» افتاده است
- ۱۳۳ - در نسخه (م) و (ر): «فی السلاح»
- ۱۳۴ - در نسخه ص: «المكیده» و در (م) و (ر): «المكیده»
- ۱۳۵ - از نسخه (م): «واخیرا» افتاده است. و در (م) و (ر) «واخلقه بالظفر».
- ۱۳۶ - در نسخه (م): استظهار».
- ۱۳۷ - در نسخه (م) و (ر): «منکم الرعیه».
- ۱۳۸ - پاورقی شماره (۳) در صفحه (۶) دیده شود.
- ۱۳۹ - در نسخه (م) و (ر): «باحیاء»
- ۱۴۰ - « (ر): «یکونن»
- ۱۴۱ - زیادی از نسخه (ر) است. منظور پژوهنده جمله «عن مراتبهم» است.

- ۱۴۲ - درسسخه (م) و (ر) « او حش فیه »
- ۱۴۳ - درسسخه (م) : « او ذنب »
- ۱۴۴ - پاورقی شماره (۱) در صفحه (۷) دیده شود.
- ۱۴۵ - درسسخه (ر) : « صار ضربیرا ».
- ۱۴۶ - « (م) » : « اشیاء فوق » و درسسخه (ر) : فوق :
- ۱۴۷ - « (م) » : « اشیاء ارفع » در (ر) الاشیاء ارفع .
- ۱۴۸ - « (م) و (ر) » : « من الملوك حالا » .
- ۱۴۹ - درسسخه ص : « یلون »
- ۱۵۰ - « (م) و (ر) » : « منکم الرعیه وقد اضعی ».
- ۱۵۱ - « ص » : « فی » .
- ۱۵۲ - « ص » : « فلیکاثرهم »
- ۱۵۳ - « (م) و (ر) » : « بیادروا بالآخذ ».
- ۱۵۴ - « ص » : « یقولون ».
- ۱۵۵ - یخافه .
- ۱۵۶ - درسسخه (م) : « یخاف »
- ۱۵۷ - « (ر) و (م) » : « ولکنما »
- ۱۵۸ - « (م) و (ر) » : « صلاحاً ».
- ۱۵۹ - « ص » : لنفسه .
- ۱۶۰ - « ص » : « سترأ »
- ۱۶۱ - « (م) و (ر) » : « واعلموا »
- ۱۶۲ - « (م) و (ر) » : « وتعب » و در ص : « حفظ »
- ۱۶۳ - « (م) و (ر) » : « ومن شاء منکم ».
- ۱۶۴ - پاورقی شماره یک در صفحه (۸) دیده شود .
- ۱۶۵ - درسسخه (م) و (ر) : شم .

- ۱۶۶ - « (م) : «الذکر» .
- ۱۶۷ - « (م) : «الامر بعده» .
- ۱۶۸ - « (م) : «الرعيه»
- ۱۶۹ - از نسخه (ر) کلمه : «واحد» افتاده است
- ۱۷۰ - « (م) و (ر) کلمه : «هذا» افتاده است .
- ۱۷۱ - زیادی از نسخه (ر) است . منظور پژوهنده جمله .
«احباء» منهما» است .
- ۱۷۲ - در نسخه ص : «احب اصحابه»
- ۱۷۳ - « (م) و (ر) : «جیل»
- ۱۷۴ - « ص : انزالها بعدوهم لولو بعدهم» .
- ۱۷۵ - « ص : «اضیع» .
- ۱۷۶ - « (م) : «ليختر الوالى ... ثم لنفسه وليا» . در نسخه
(م) و (ر) : «ثم للرعيه» .
- ۱۷۷ - در نسخه (م) و (ر) : «يكتب»
- ۱۷۸ - « (م) و (ر) : «من ... اهل المملكه» در نسخه (ر)
«عباد، اهل» .
- ۱۷۹ - در نسخه (م) و (ر) : «لايكون» :
- ۱۸۰ - « (م) و (ر) : «التي عندالرهط الاربعه الى النسخه
التي عندالملك ففضض جميعاً» .
- ۱۸۱ - در نسخه (م) و (ر) : «ثم نوه بالذی» .
- ۱۸۲ - « (م) و (ر) : «فليس» .
- ۱۸۳ - « (م) و (ر) : «سيناله» .
- ۱۸۴ - « (م) و (ر) : «فيصم ويعمى»
- ۱۸۵ - « ص : و«بين قومه» .

- ۱۸۶ - جمله‌ای که از بخل حکایت دارد در نسخه (م) و (ر) نیامده لیکن در نص رسائل البغاء آمده است.
- ۱۸۷ - در نسخه ص «بغیر قدره» آمده و از نسخه (م) درست شد. و از نسخه (ر) جمله : و لیس له ان یغضب... والندامه: افتاده است.
- ۱۸۸ - در نسخه (ر) : «لان الحسد لایجب ان یکون الاعلی الملوک... تا آخر .
- ۱۸۹ - در نسخه ص: الثغور و کلمه «امر» از نسخه (م) و (ر) افتاده است .
- ۱۹۰ - در نسخه ص : بیسط» و در (م) «از هو معور».
- ۱۹۱ - پاورقی شماره (۱) در صفحه (۹) دیده شود .
- ۱۹۲ - در نسخه (م) و (ر) : «والتزهه» .
- ۱۹۳ - پاورقی شماره (۲) در صفحه (۹) دیده شود
- ۱۹۴ - در نسخه (م) و (ر) : اعلمو انکم لن تقدر واعلی ... من الطعن والازراء علیکم»
- ۱۹۵ - در نسخه ص: «اعلموا».
- ۱۹۶ - « (م) و (ر) : و لیس فضل الملك ... الا بقدرته» .
- ۱۹۷ - « (م) و (ر) : «واستفاده المکارم».
- ۱۹۸ - « (م) و (ر) «لیس السوقه كذلك».
- ۱۹۹ - پاورقی شماره (۳) در صفحه (۹) دیده شود
- ۲۰۰ - در نسخه ص : «وان لایکون»
- ۲۰۱ - فزونی از نسه (ر) است. منظور پژوهنده جمله : «حذرہ للمباعدين وان یتقی بطانہ السوء اشدمن» .
- ۲۰۲ - در نسخه (م) و ر : «اذالم یبداء بتقویم الخاصه» .
- ۲۰۳ - « (م) و (ر) : «امریء» .

- ۲۰۴ - از نسخه (ر) جمله: «حتی یجتمع... بطائنه» افتاده است. و در نسخه (م): حتی یجتمع فی ذلك اهل المملکه .
- ۲۰۵ - پاورقی شماره (۱) در صفحه ۱۰ دیده شود.
- ۲۰۶ - در نسخه (م): «تهون».
- ۲۰۷ - « (م) و (ر): «حتی یری».
- ۲۰۸ - « ص: «ینکاتموها».
- ۲۰۹ - « (م) و (ر): «کمکاتمتهم»
- ۲۱۰ - « (م) و (ر): «داعیه».
- ۲۱۱ - « ص: «لایصغر».
- ۲۱۲ - در نسخه ص: «لایصغر».
- ۲۱۳ - فزونی از نسخه (ر) است. منظور پژوهنده کلمه حتی است.
- ۲۱۴ - در نسخه ص: «حتی یضیعه».
- ۲۱۵ - در نسخه ص و (ر) چنین است و در نسخه (م) آمده: «غشاء».
- ۲۱۶ - در نسخه ص پس از واژه «ذلك» عبارت: حیث تکرهون» آمده است.
- ۲۱۷ - در نسخه ص: «و حبالکم».
- ۲۱۸ - پاورقی شماره ۲ در صفحه (۱۰) دیده شود.
- ۲۱۹ - در نسخه (م) و (ر): «شر»
- ۲۲۰ - « (ر): منه».
- ۲۲۱ - در نسخه (م) و (ر): «بهما».
- ۲۲۲ - « (ر): به».
- ۲۲۳ - « (م) و (ر): ساعه».

٢٢٤ - در نسخه (م)، (ر): «فلا تكونوا له في شيء من ساعات الدهر».

٢٢٥ - « (م) و (ر) : «أتق»

٢٢٦ - « (م) : «القادر»

٢٢٧ - « (م) و (ر) : «بالرأى».

٢٢٨ - « ص : «عرفت ان»

٢٢٩ - در نسخه ص : ماتريد وفي نفسه».

٢٣٠ - « : «واذا»

٢٣١ - « : «ولقوه».

٢٣٢ - « (ر) : «الهُوى منه» و در ص «في الهوى».

٢٣٣ - « (م) و (ر) : «صفا وهي كذلك حيث وقعت».

٢٣٤ - « (م) و (ر) : «اشتهر».

٢٣٥ - در نسخه (ر) : «الناس طرا».

٢٣٦ - « (ر) : «مناصح».

٢٣٧ - « ص : «لن».

٢٣٨ - « (م) و (ر) : «اتيان».

٢٣٩ - « (م) : «بنصيخته».

٢٤٠ - « (ر) : «وزراء»

٢٤١ - در نسخه (ر) : «نافقا».

٢٤٢ - « (م) و (ر) : «اجزاء في العمل».

٢٤٣ - « (ر) . «يعتدو ذلك تقريبا اليهم و يجد ...

تا آخر».

٢٤٤ - « (م) و (ر) : «ويسمى هو ذلك و كثير ممن معه

فحربا .

- ۲۴۵ - در نسخه (م) و (ر) : فان «اراد الملك» .
- ۲۴۶ - « » (م) و (ر) : «اراد» .
- ۲۴۷ - « » (م) و (ر) : «قالوا انما نفسد ولا نصلح» .
- ۲۴۸ - پاورقی شماره (۱) در صفحه یازده دیده شود .
- ۲۴۹ - در نسخه (م) و (ر) : «للملوك» .
- ۲۵۰ - « » (م) و (ر) : «من» .
- ۲۵۱ - در نسخه (م) و (ر) : «وفيها عملوا ولها سعوا و اياها ارادوا» .
- ۲۵۲ - در نسخه (م) : «والافان» . در نسخه (ر) «وان امتنعوا معا في ايدي الملوك فان فيما»
- ۲۵۳ - پاورقی شماره (۲) در صفحه (۱۲) دیده شود .
- ۲۵۴ - در نسخه (م) و (ر) : «من قبل» .
- ۲۵۵ - « » (م) و (ر) «صلاح»
- ۲۵۶ - « » (ر) : «وجميع الناس والرعيه» .
- ۲۵۷ - « » (م) و (ر) : «حتى يقرب» .
- ۲۵۸ - « » (م) و (ر) : «حتى يبصر الى» .
- ۲۵۹ - « » (م) و (ر) : «عما وراءها» .
- ۲۶۰ - « » (م) و (ر) : «الملك» .
- ۲۶۱ - « » (م) و (ر) : «وساعة المشرب» .
- ۲۶۲ - « » (م) و (ر) : «وساعة اللهو» .
- ۲۶۳ - « » (م) و (ر) : «الاستخدام... الاستئجار» .
- ۲۶۴ - « » (م) و (ر) : «السخف وهو اشد الامرين» .
- ۲۶۵ - « » ص : «اقرانه» .
- ۲۶۶ - « » (ر) : «من كان» .

- ۲۶۷ - در نسخه (م) و (ر): «عنه» .
- ۲۶۸ - « » (م) و (ر): «سوعد» .
- ۲۶۹ - « » (ر) ، «انما وضعوا» .
- ۲۷۰ - « » (ر): «المتتابعین له» .
- ۲۷۱ - « » (ر): «فیض» .
- ۲۷۲ - در نسخه (م) و (ر): «علی ما یحز نه»
- ۲۷۳ - « » (م) و (ر): «واخاه وعمه وابن عمه» .
- ۲۷۴ - این عبارت در کتاب کامل مبرد ۲ : ۳۱۰ گفته شده است .
- ۲۷۵ - در نسخه (ر): «کلم ذلك» .
- ۲۷۶ - « » ص: «ستجدوا» و در نسخه (ر) و (م): «وستجد»
- ۲۷۷ - در نسخه (م) و (ر): «والمحتملین والمتمنین» .
- ۲۷۸ - از نسخه (ر) و (م): «من ذلك افتاد است» .
- ۲۷۹ - در نسخه (ر) و (م): «لم یرج» .
- ۲۸۰ - در نسخه (ر) و (م): «واهل» .
- ۲۸۱ - « » (ر) و (م): «منه الاب» .
- ۲۸۲ - « » (م) . «جعلوا اولاد الملك من بنات عمومهم
- ۲۸۳ - « » (م) و (ر): «الکامل غیر سخیف العقل ولا عازب الرأی و ناقص الجوارح ولا معیوب علیه فی الدین» .
- ۲۸۴ - در نسخه (ر): «استراح کل امریء الی ما یلیه و نزع الی جدیدته و عرف حاله در نسخه (م) «استراح کل امریء علی جدیدته و عرف حاله» .
- ۲۸۵ - در نسخه (م) و (ر): «خطلا» .
- ۲۸۶ - در نسخه (ر): «این بند در پشت سر بند پس از آن

یادداشت شده است .

۲۸۷ - در نسخه (م) : « وجده » .

۲۸۸ - « » ص : « تبلیغ » .

۲۸۹ - « » : « رضی » .

۲۹۰ - « » (ر) (م) : « علی بعض اعوانکم المعروفین

بالنصیحة لکم » .

۲۹۱ - در نسخه ص سفید است .

۲۹۲ - پاورقی شماره (۱) در صفحه (۱۳) دیده شود .

۲۹۳ - در نسخه (م) : « باصلاح » .

۲۹۴ - پاورقی شماره (۱) در صفحه (۱۴) دیده شود .

۲۹۵ - در نسخه (م) و (ر) : « وفيه صلاح جميع ملوککم و

عامتکم وخاصتکم » .

۲۹۶ - در نسخه (م) و (ر) افزوده شده : « ما لم تضعوا غیره » .

۲۹۷ - « » (م) : « الالف من السنین » .

۲۹۸ - پاورقی شماره (۲ و ۳) در صفحه (۱۳) دیده شود .

۲۹۹ - در نسخه (م) و (ر) : « تخصصون » .

۳۰۰ - از نسخه (م) و (ر) جمله : « توهوا ما وثقنا » افتاده

است .

۳۰۱ - در نسخه (م) و (ر) : « بوحدتہ » .

۳۰۲ - در نسخه (م) و (ر) : « لایفنیها ... فناء و در نسخه (ر)

لایمیتها موت داعیها » .

۳۰۳ - نسخه (ر) : « عجل بنا و اخر کم و قدمنا و خلفکم » .

۳۰۴ - از نسخه (م) و (ر) جمله : « وان یرفعکم ... عادا کم »

افتاده است .

- ۳۰۵ - در نسخه (م) و (ر) : زیاله .
- ۳۰۶ - « » (م) و (ر) : « وعداوته » .
- ۳۰۷ - یا ورقی شماره (۳) در صفحه (۱۴) دیده شود .
- ۳۰۸ - از نسخه (ر) (م) جمله : « التی ... القیامه » افتاده است .

صرچشمه‌های دیباچه پژوهنده

- ۱- الاخبار الطوال از ابی حنیفه دینوری پڑو هیده عبد المنعم عامر (قاہرہ - ۱۹۶۰) .
- ۲- البدء والتاریخ . از مطہر بن طاہر مقدیسی (پاریس - ۱۹۱۹) .
- ۳- التاج فی اخلاق الملوک . از عمر و بن بحر جاحظ پڑو هیده احمد زکی (چ - دارالکتب قاہرہ ۱۹۱۴) .
- ۴- تاریخ الرسل والملوک . از محمد بن جریر طبری - پڑو هیده محمد ابو الفضل ابراہیم دارالمعارف مصر .
- ۵- تاریخ سنی الملوک الارض والانبیاء . از حمزہ بن حسن اصفہانی (چ - دارالحیاء بیروت ۱۹۶۱) .
- ۶- تاریخ یعقوبی . از ابن واضح یعقوبی (چ - صادر بیروت - ۱۹۶۰) .
- ۷- تجارب الامم (مجلد اول) از ابو علی مسکویہ (عکسی باز نکو گراف) .
- ۸- التمثیل والمحاضرہ . از ابی منصور ثعالبی پڑو هیده عبدالفتاح محمد الحلو (قاہرہ ۱۹۶۱) .
- ۹- التنبیہ والاشراف . از ابو الحسن علی بن حسین مسعودی (چاپ اروپا بازا کسی - کتابفروشی خیاط ۱۹۶۵) .
- ۱۰- ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب . از ابی منصور ثعالبی پڑو هیده محمد ابو الفضل ابراہیم (قاہرہ ۱۹۶۵) .

- ۱۱- رسائل البلغاء . از محمد کر دعلی (چاپ. لجنه التألیف
۱۹۴۸).
- ۱۲- رساله دردم دبیران . از جاحظ (ضمن رسایل جاحظ
چاپ شده) پژوهیده عبدالسلام هرون (قاہرہ ۱۹۶۵).
- ۱۳- زہر الاداب از حصری - پژوهیده بجاوی (چ -
قاہرہ).
- ۱۴- سراج الملوك از طرطوشی (چ - قاہرہ).
- ۱۵- شرح العیون فی شرح رسالۃ ابن زیدون پژوهیده
استاد محمد ابو الفضل ابراہیم (قاہرہ ۱۹۶۵).
- ۱۶- السعادة والاسعاد ، از ابو الحسن عامری (ویسبادن
۱۹۵۷ - ۱۹۵۸).
- ۱۷- شاہنامہ فردوسی ۲، ۱ . ترجمہ بنداری پژوهیده
عبدالوہاب عزام (چ - دارالکتب قاہرہ - ۱۹۳۲).
- ۱۸- شرح القصیدہ البسامہ از ابن زیدون (چ - قاہرہ).
- ۱۹- الشہب اللامعہ فی السیاسہ النافعہ . از ابن رضوان دست
نوشت در کتابخانہ استاد خیرالدین زرکلی).
- ۲۰- صبح الاعشی از قلقشندی (باز عکسی از چاپ پیشین).
- ۲۱- العقد الفرید از ابن عبدربہ (چ . انجمن تألیف و
ترجمہ ونشر).
- ۲۲- عین الادب والسیاسہ . از ابن ہذیل (در حاشیہ غر -
الخصایص چ . قاہرہ).
- ۲۳- عیون الاخبار از عبداللہ بن مسلم بن قتیبہ (چاپ عکس
از روی چاپ پیشین در دارالکتب قاہرہ ۱۹۶۳).
- ۲۴- غرر الخصایص . از و طواط (چ . قاہرہ).

- ۲۵ - غرر السیر. از ابی منصور ثعالبی (چ. پاریس باز عکسی در تهران).
- ۲۶ - الفاضل. از ابی العباس المبرد. پژوهیده استاد عبدالعزیز میمنی (چ. دارالکتب ۱۹۶۵).
- ۲۷ - الفهرست. از محمد بن اسحاق ابن الدیم پژوهیده فلوگل (باز چاپ عکسی در بیروت کتابفروشی خیاط ۱۹۶۴).
- ۲۸ - الکامل. از ابی العباس المبرد پژوهیده محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره - ۱۹۶۵).
- ۲۹ - کتاب الاداب. از جعفر بن شمس الخلافه (کتابفروشی خانجی قاهره).
- ۳۰ - کتاب الغره. از نویسنده ای گمنام بسا و کعب قاضی محمد بن خلف بن حیان باشد دست نوشت در کتابخانه زرکلی.
- ۳۱ - لباب الاداب. از اسامة بن منقذ پژوهیده احمد مجید شاکر (چ. قاهره گ).
- ۳۲ - المحاسن والمساوی. از بیهقی (چ. دار صادر بیروت ۱۹۶۰).
- ۳۳ - محاضرات الادباء از راغب اصفهانی (چ. دار الحیاء بیروت).
- ۳۴ - مروج الذهب. از ابی الحسن علی بن الحسین مسعودی پژوهیده شیخ محی الدین عبدالحمید (چ. قاهره).
- ۳۵ - المكافاة وحسن العقی. از احمد بن یوسف پژوهیده استاد محمود - محمد شاکر.
- ۳۶ - المصنف. از ابن و کعب تونسلی (عکسی از دست نوشت برلین).

- ۳۷ - نثر الدر . از آبی (نسخه عکسی دارالکتب قاهره شماره ۴۴۲۸) .
- ۳۸ - نهاية الادب . از نویری (چاپ عکسی از چاپ نخستین دارالکتب المصریه) .
- ۳۹ - الوافی بالوفیات . از صفدی (جلدهای چاپ شده در زنجیره نشریه های اسلامیه) .
- ۴۰ - الوزراء والکتاب . از ابن عبدوس جهشیاری پژوهیده استاد مصطفی سقا و دیگران (قاهره - ۱۹۳۷) .

فهرست نام کسان

آبی :

ابوسعید، منصور پور حسین آبی از مردم آبه ساوه است و او شاعر و کتاب نویس بوده . چندی وزیری رستم ملقب به مجدالدوله پسر فخرالدوله پسر رکن الدوله دیلمی را می داشته است. یاقوت حموی کتاب نثر الدر و تاریخ ری را از تألیفهای او قلمداد کرده است. معجم الادبا ج ۵ : ۵۵ (چ قاهره)

صفحه‌ها :

۵۳، ۵۸، ۵۹

ابان لاحقی :

یکی از شاعران ایرانی عرب زبان است که وابسته به فضل برمکی بوده . او کتاب کليلة و دمنه را از فارسی به شعر عربی برای یحیی برمکی ترجمه کرده بود. ابن ندیم ترجمه کتابهای کارنامه اردشیر و کارنامه انوشروان و کتاب « بلوهر و بردانیه » و کتاب نامه‌ها « رسائل » و کتاب خواب نامه هندی را از ترجمه‌های او یاد کرده است : درمیان ابان لاحقی و ابونواس که هر دو متهم بزندقی بوده اند نکوهشگریهای بسیار رفته است . الفهرست : ۱۷۸ (چ قاهره)

صفحه‌ها :

۲۴

ابن‌انیر:

ابوالحسن علی بن ابوالکرم معروف به «ابن‌الانیر» در جزیره ابن عمر موصل که در دجله است بدنیا آمده و پس از سفر شام باز بموصل بازگشته به پژوهش در «حدیث» و تاریخ پرداخته است.

ارجدارترین اثر او کتاب - الکامل فی التاریخ - است که از هبوط آدم آغاز شده و به سال ۶۲۸ هجری پایان پذیرفته. زادروز او چهارم جمادی الاول ۵۵۵ هجری برابر ۱۱۹۵ میلادی و مرگش در ماه ۶۳۰ هجری برابر ۱۲۷۰ میلادی در موصل رخ داده است. وفیات‌الاعیان ۱: ۳۴۸ (ج قاهره)

صفحه‌ها:

۲۳، ۲۸

ابن‌الندیم:

محمد پور اسحاق معروف به «ابن‌الندیم السوراق» از ناشران دانشمند و درست نویس سده چهارم هجری است. کار او نسخه برداری از کتابها و صحافی و فروش آنها بوده از اینرو به «وراق» مشهور گردیده. از ابن‌ندیم کتابی مانده بنام «الفهرست» که شامل نام کتابهای بسیاری است و آن بمعنی «کاتالوگ» فرنگی است که امروز بیجا آن را رواج داده‌اند. ابن‌ندیم در سال ۳۷۸ هجری برابر ۱۱۰۲ میلادی درگذشته است.

صفحه‌ها:

۱۱، ۴۸، ۵۱

ابن‌دیسان:

ابن دانشمند در آخرهای روزگار اشکانیان کیشی پدیدآورده بود

ومانی در فلسفه خود از اندیشه‌های او بهره‌برداری کرده است.
 فلسفه ابن دیصان بر پایه دوگانگانی ، روشنی و تاری ، استوار
 بوده و چنانکه نوشته‌اند باور داشته که نور زنده ، در یابنده وداناست و
 باورونه آن، تاری نادان نادریاب و نسا آگاه است . پیروان او در باستان
 زمان در جنوب عراق و بطایح ، بوده‌اند و در چین و خراسان دسته‌های
 پراکنده‌ای از ایشان نیز بوده است. الفهرست : ۴۸۸ (ج قاهره)
 صفحه‌ها :

۱۱

ابن قتیبه دینوری :

ابومحمد عبدالله پورمسلم پورقتیبه دینوری یکی از دانشمندان
 بزرگ ایرانی در سده چهارم است که در زبان و ادبیات عرب و گونه‌های
 حدیث و قران و دشواریهای آن بسیار دانا بوده و از کسانی است که به
 درست نویسی و راستگویی مشهور است .

پدرش از مردم مرو بوده و خودش بنوشته ابن ندیم و ابن بنداری
 و ابن اثیر در کوفه و بنوشته سمعانی در بغداد بسال ۲۱۳ هجری برابر
 ۸۴۱ میلادی دیده به جهان گشوده است و چون زمانی در شهر دینور (ماه
 الکوفه) دادور بوده به دینوری شناخته شده است .

ابن قتیبه در بغداد بالیده و فرهیخت یافته و از کسانی مانند ابراهیم
 ابن سفیان زیاد نحوی و ابن راهویه و ابو حاتم سجستانی و ابوالفضل
 ریاشی دانش گرفته است. از شاگردان او پسرش احمد پورقتیبه و در ستویه
 فسایی و عبدالله سکری را نام برده‌اند . ابن قتیبه از وابستگان عبیدالله
 پوریحیی پورخاقان بوده و کتاب - ادب الکاتب - را بنام او نوشته‌است.
 ابن قتیبه از فارسی‌دانان است و در کتاب ارزنده او بنام «عیون-

الاجبار»، مطالب بسیاری از کتابهای فارسی عبری برگردانیده و من آنها را بفارسی برگردانیدام و در مجله بررسیهای تاریخی زیر عنوان پرتوی از فرهنگ ایران در روزگار ساسانی - چاپ شده است .

عبدالله بن مسلم بن قتیبه در شب اول ماه رجب سال ۲۷۶ هجری برابر ۹۰۵ میلادی در گذشته است.

صفحه‌ها :

۴، ۵۰، ۷۱

ابن مقفع :

روزبه پسر دادبه که پس از مسلمان شدن نام «عبدالله» و کنیت «ابومحمد» را برگزیده بود، در اصل از مردم گور (جور) فیروز آباد کنونی در فارس، شارستان اردشیر خور بوده است . او نخست دبیر داود پسر عمر بن هیبره بوده. سپس که امویان برافزادند دبیر عیسی پور علی عباسی و نماینده او در کرمان شد. روزبه در زبانهای فارسی و عربی بسیار توانا بوده و از مترجمان زبردست فارسی عبری است . کتابهایی که از فارسی عبری ترجمه کرده یکی خدای نامگ است و دیگری آئین نامگ و دیگری کلبله و دمنه و دیگری مزدک نامگ و دیگری تاج نامگ در رفتار انوشروان و کتاب ادب الکبیر و ادب الصغیر است .

روزبه با اشاره منصور عباسی بدست سفیان پور معاویه والی بصره در سال ۱۴۴ هجری کشته و در تنور سوزانیده شده است. روزبه از پیشگامان پیشرفت دهندگان زبان عربی در عصر عباسی است و حق بزرگی بگردن عرب زبانان دارد .

صفحه‌ها :

۴۸، ۴۹، ۵۹

ابن وکیع تنیسی :

ابومحمد حسن پورعلی پوراحمد پورمحمد بن خلف قاضی مشهور به ابن وکیع، شاعری بوده که شهرتی بهم‌زده بود و ثعالبی در کتاب یتیم‌الدهر از او ستایش کرده است .

زادگاهش شهر تنیس در مصر و مرگش نیز همان‌جا در روز سه‌شنبه هفت روزمانده از جمادی‌الاولی سال ۳۹۳ هجری برابر ۱۰۲۶ میلادی رخ داده است . وفیات‌الاعیان ج ۱: ۱۳۷ (چ قاهره).

صفحه‌ها:

۵۶

ابونواس :

حسن پورهانی اهوازی معروف به ابونواس از شاعران نوساز در زبان عربی است که در زمینه‌های غزلی بویژه ستایش شراب شعرهای بسیار سروده است . ابونواس نخست شاگرد و البه بن حباب اسدی شاعر بوده سپس از او بریده است . ابونواس از شاعرانی است که متهم به مانیگری است. هرچند خود او ابان‌لاحقی شاعر را باین اتهام نکوهیده است. مرگ ابونواس را در دهه بازپسین سده دوم هجری نوشته‌اند .

صفحه‌ها:

۲۵

احسان عباس

استاد احسان عباس پژوهنده دانشمند «عهد اردشیر» در ماه دسامبر ۱۹۲۰ میلادی در فلسطین دیده به جهان گشوده و پس از بالیدن در آنجا بسال ۱۹۴۱ از دبیرستان بیت‌المقدس و دانشسرای عالی آنجا دیپلم گرفته است .

وی از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶ در دبیرستان صفد دبیری کرده و چون دنباله دانش اندوزی را رها نمی کرده در سال ۱۹۴۹ از دانشگاه قاهره موفق بگرفتن لیسانس در ادبیات، پس بگرفتن پایه فوق لیسانس (M. S) سپس پایه دکترا از همان دانشگاه کامیاب می گردد .

استاد احسان عباس از سال ۱۹۶۱ تا کنون استاد کرسی ادبیات عرب در دانشگاه بیروت است و نزدیک به ۲۸ کتاب تألیف و ترجمه کرده یا پژوهیده که از جمله آنها همین کتاب - عهد اردشیر - است.

صفحه‌ها:

۶۱، ۹

احمد تیمور پاشا:

از اشراف دانشمند مصر بوده که آثار تحقیقی بسیاری از اوباقی مانده و نیز مقداری از دارائی خود را وقف کارهای فرهنگی کرده که هم اکنون بادیست انجمنی بنام - لجنة نشر مؤلفات تیموریه - در کارهای فرهنگی بویژه نشر آثار احمد تیمور پاشا بکار برده می شود . شادروان تیمور پاشا پژوهشگری دانشمند و از تعصب پاکیزه بوده است.

صفحه‌ها:

۶۰

اردشیر بابکان :

اردشیر پور بابک پور ساسان از سوی مادر بخاندان بازرنگی که در روزگار اشکانیان شاهان فارس بوده اند می پیوسته است .

ساسان نیای اردشیر سرور پرستشگاه آناهید در شهر استخر بوده . اردشیر در زمان پدرش بابک بسال ۲۱۲ میلادی در شهر دارابگرد پایگاه «ارگبدی» داشته و از آن زمان آغاز کرده است با امیران محلی پارس

ستیزه کردن و خاك ایشان را بقلمرو خود برافزودن^۱.

چون شاپور برادر مهتر اردشیر در سال ۲۰۸ میلادی بناگاه درگذشت، از آن زمان اردشیر فرمانروای سراسر فارس میشود. اردشیر به کرمان و کناره خلیج فارس لشکر کشیده و آنجا را بگرفته است سپس از راه اصفهان بخوزستان رو آورده و در کنار کانال مشرگان (مصرفان) که حمزه کندن آنرا با اردشیر کیانی نسبت داده و چهره فارسی نام را «اردشیرگان» یاد کرده، نزدیک پل اربك «قنطرة اربق»، با اردوان نام، شاه اشکانی خوزستان می‌جنگد و او را می‌کشد و برخوزستان و میشان در جنوب عراق چیره میشود.

پس از آن بلشکرگاه اشك بیست و هشتم، اردوان پنجم رومی-آورد و در جنگی که در دشت هرمزدگان رو داده در روز آخر مهرماه با اردوان پیکار میکند و او را می‌کشد و بیدرنگ بکاخ اردوان که در شهر نهاوند بوده درمیاید^۲.

ارتور کریستن سن، تاریخ این جنگ را ۲۸ آوریل ۲۲۴ میلادی یادداشت کرده است^۳. پس از این نبرد که تکلیف شهر یاری ایران در آن روشن میگردد، باز اردشیر چندی می‌کوشد تا کشور را ایمن می‌سازد و امیران محلی را یکی پس از دیگری فرمانبر خویش میکند. آنگاه در سال ۲۲۶ میلادی تاج شاهنشاهی را بر سر می‌گذارد.

اردشیر در پایان عمر خود از شاهنشاهی کناره گرفته و رشته فرمانروایی ایران شهر را به پسرش شاپور یکم داده است. تاریخ این کناره‌گیری را در سال ۲۴۰ میلادی نوشته‌اند.

۱- ایران در زمان ساسانیان : ۱۰۶ (ج، تهران) . الاخبار الطوال : ۴۵

(ج، تهران)

۲- الاخبار الطوال : ۴۴ (ج، قاهره)

۳- ایران در زمان ساسانیان : ۱۰۶ (ج، قاهره)

صفحه‌ها :

۱۶ ، ۱۵ ، ۱۴ ، ۱۳ ، ۱۲ ، ۱۱ ، ۱۰ ، ۹ ، ۸ ، ۷ ، ۶ ، ۵ ، ۴ ، ۳ ، ۲ ، ۱
 ، ۳۰ ، ۲۹ ، ۲۸ ، ۲۷ ، ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۴ ، ۲۳ ، ۲۲ ، ۲۱ ، ۲۰ ، ۱۹ ، ۱۸ ، ۱۷
 ۴۵ ، ۴۴ ، ۴۳ ، ۴۲ ، ۴۱ ، ۴۰ ، ۳۹ ، ۳۸ ، ۳۷ ، ۳۶ ، ۳۵ ، ۳۴ ، ۳۳ ، ۳۲ ، ۳۱
 ۶۰ ، ۵۹ ، ۸۵ ، ۵۷ ، ۵۶ ، ۵۵ ، ۵۴ ، ۵۳ ، ۵۲ ، ۵۱ ، ۵۰ ، ۴۹ ، ۴۸ ، ۴۷ ، ۴۶
 ۷۵ ، ۷۴ ، ۷۳ ، ۷۲ ، ۷۱ ، ۷۰ ، ۶۹ ، ۶۸ ، ۶۷ ، ۶۶ ، ۶۵ ، ۶۴ ، ۶۳ ، ۶۲ ، ۶۱
 ۸۰ ، ۷۹ ، ۷۸ ، ۷۷ ، ۷۶

اردوان :

اردوان پنجم اشك بیست و هشتم آخرین شاهنشاه اشکانی است .
 او با اینکه توانسته بود امپراطوری روم را در میدان نبرد شکست دهد و
 باجی را که رومیان بنام نگهداری در بندهای کوهستان قفقاز بایران می-
 پرداختند و چندین سال به پس افتاده بود از آن دولت بگیرد ، در جنگ
 از اردشیر بابکان شکسته شد و کشته گردید و با کشته شدن او دودمان اشکانی
 شهر یاری ایران شهر را بخاندان ساسانی سپرد . اردوان بسال ۲۱۶ میلادی
 بشهر یاری رسیده و در سال ۲۲۶ میلادی کشته شده است .

صفحه‌ها :

۱۹ ، ۱۸

ارسطو :

دانشمند یونانی و شاگرد افلاطون بوده و میگویند نخستین کسی
 است که قاعده‌های منطق قدیم را بشکل علمی نوشته است . از اینرو بر
 منطق قدیم گاهی نام «منطق ارسطو» می‌نهند .

صفحه‌ها :

۴۹

اسکندر :

اسکندر (۳۳۶-۳۲۳ پ - م) پسر فیلیپوس پادشاه مكدونیا است که در روایات شرقی مقدونیه را جایی در واحه‌های غربی مصر نوشته‌اند و برابر روایات یونانی سرزمینی در شمال یونان کنونی بوده است. اسکندر پادشاهی بسیار جاه طلب بوده و لشکر کشیهای او تا هر جا رفته باشد، انگیزه برافتادن دانش و فرهنگ یونانی و تمدن و فرهنگ ایرانی روزگار هخامنشی شده است و بی جهت نیست که ایرانیان او را (گجستگ) می‌خوانده‌اند. اردشیر نیز در اندرز نامه‌اش او را بدخواه ایران می‌شمارد.

صفحه‌ها :

۲۰، ۲۸، ۴۹، ۶۹

براون :

سرادار و ادرا براون خاورشناس انگلیسی است که بیشتر عمر خود را در راه پژوهش در تاریخ و ادب ایران بکار برده و از کارهای او مهمتر از همه تاریخ ادبیات ایران است که در چهار جلد نوشته شده و بفارسی نیز ترجمه گردیده است.

براون در کارهای سیاسی نیز هوادار استقلال ایران و از مخالفان قرارداد ۱۹۰۷ بوده که دولت متبوع او با روسیه تزاری بسرای تقسیم ایران بسته بود و در کمیته لنج که گروهی از آزادیخواهان انگلیس آن را برای هواخواهی از ایران برپا کرده بودند، نیز فعالیت داشته است.

براون که در دانشگاه کمبریج استاد کرسی زبان فارسی بوده بسال

۱۸۶۲م دیده به جهان گشوده و بسال ۱۹۲۶ م رخت از جهان بر بسته است .

صفحه‌ها :

۳۰

بلاذری :

احمدبن یحیی معروف به بلاذری بغدادی از نویسندگان سده سوم هجری و از ترجمانان فارسی‌عربی بوده و نزد متوکل عباسی جایگاهی داشته است .

احمدبن یحیی با خوردن مقداری بیش از اندازه از دانه بلاذر در آخر عمر گرفتار حمله‌های جنون شد چنانکه او را در تیمارستان بند کردند و در آنجا بسال ۳۲۹ هجری برابر ۹۰۸ میلادی در گذشته است .
کتاب فتوح البلدان بلاذری که از آثار او بدست ما رسیده، چندین بار چاپ شده است .

صفحه‌ها :

۵۳

بنداری :

فتح بن علی بن فتح اصفهانی که در سده ششم هجری می‌زیسته نخستین کسی است که شاهنامه استاد فرزانه طوس را به نثر عربی ترجمه کرده است . ترجمه بنداری بکوشش روانشاد دکتر عبدالوهاب عزام مصری چاپ شده .

صفحه‌ها :

۵۳

بوذرجمهر:

چهره فارسی ابن واژه (بزرگ مهر) است و در کتابهای عربی و فارسی او را حکیمی بسیار فرزانه همزمان خسرو انوشروان شناسانیده‌اند و سخنان بسیار بنام او در آن کتابها یاد گردیده . چون وجود چنین کسی در عصر خسرو شک بر دار است، کریستن سن خاورشناس دانمارکی گمان کرده که واژه چهره شکسته‌ای از واژه «بزرگ فرمدر» است که در روزگار ساسانی نخست وزیران را باین نام می خوانده‌اند .

صفحه‌ها:

۵۰

تنسر:

هیرید بزرگی بوده که در ترویج اندیشه‌های اردشیر بابکان و پیش-رفت کار او کوشش بسیاری بکار برده و از او نامه‌ای باقی است خطاب پادشاه محلی مازندران که درباره اردشیر و کارهای او شرحی در آن مندرج است. هر چند ارتور کریستن سن کوشیده است نامه را ساختگی و منسوب به زمان خسرو اول انوشروان قلمداد کند ، با این حال وجود تاریخی تنسرا نمی تواند انکار کند. مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف تنسرا فیلسوفی اشراقی مسلک می خواند و این سخن باید درست باشد زیرا جای تردید نیست که زادگاه فلسفه اشراقی و پرورشگاه آن از باستان زمان سرزمین ایران بوده است .

صفحه‌ها:

۲۹ ، ۲۸

ثعالبی :

ابومنصور عبدالملک پورمحمد پور اسماعیل ثعالبی نیشابوری از

شاعران و ادیبان و تاریخ نویسان ایران به زبان عربی است. از تألیفهای او کتابهای: یتیمه الدهر، وفقه اللغه و ثمار القلوب و غرر السیر بسیار معروف است. زادروز ثعالبی در ۳۵۰ و مرگ او در ۴۲۹ هجری بوده است.

صفحه‌ها:

۵۳

جاحظ :

ابو عثمان عمرو پور بحر بصری معروف به جاحظ از نویسندگان بسیار توانای سده سوم هجری است که کتابهای بسیاری نوشته . جاحظ از گروه معتزلیان است و دسته‌ای از معتزلیان که بنام «الجاحظیه» معروفند هواه خواه عقاید او بوده‌اند .

از کتابهای مشهور جاحظ که بدست ما رسیده کتاب البیان والتبیین و - الحيوان - والتاج یا اخلاق الملوك ، شهرتی دارد.

جاحظ در سال ۲۵۵ هجری به بیماری فلج در گذشته است .

صفحه‌ها:

۷۸، ۵۰

جورجیس :

معروف به جورجیس پیغمبر یکی از روحانیان ایرانی در عصر اشکانی است که به آئین نصارا گرویده و ارمینان را از دین زردشتی برگردانیده . و بمسیحیگری در آورده است .

صفحه‌ها:

۱۱

حمزه اصفهانی :

ابو عبدالله ، حمزه پور حسن اصفهانی را ابن الندیم الوراق در

جرگه دبیران ادب‌دان یاد کرده . حمزه ازدانشمندان ایرانی سده چهارم هجری است که کتابهای بسیار تألیف کرده بوده . چنانکه کتاب - سنی ملوک‌الارض و الانبیا - او گواهی می‌دهد ، حمزه در اخترشناسی و سال - شماری (کرونولوژی) دانشی داشته است . مـرگ حمزه را سال ۳۶۰ هجری برابر ۹۹۱ میلادی بر آورده کرده‌اند .

صفحه‌ها :

۱۰

خسرو انوشروان :

خسرو اول ملقب بانوشروان دادگر پورقباد اول است که از سال ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی رشته شاهنشاهی ایران را بدست داشته است . خسرو آشوب مزدکیان را که آخرهای شاهنشاهی قباد بسیار بسالا گرفته بود ، برانداخته و در دربندهای کوهستان قفقاز دزهایی برای جلوگیری از هجوم خزران پدید آورده که در آنها پادگانهایی برای نگهداری دربندها نشیمن داده بود . خسرو در سه جنگ که با دولت روم داشته پیروزمند بوده است . در زمان او نیروی دریایی ایران در خلیج فارس و سراسر دریا پارس و هند بسیار نیرومند شد و کشتیهای ایرانی تا کشور چین رفت و آمد می‌کردند . در زمان این شهریار و بفرمان او هشتصد سوار ایرانی از راه دریای پارس به کشور یمن رهسپار شدند و آن کشور را پس از هفتاد و اندسال زیردستی بیگانه ، از یوغ اسارت حبشیان آزاد کردند .

صفحه‌ها :

۴۹

دارا پوردارا :

دارای سوم (داربوش) آخرین پادشاه دودمان هخامنشی یا برابر

تاریخ داستانی مسأ آخرین شاهنشاه دودمان کیانی است که در آشوب اسکندر مكدونی بادست برخی از همراهان خود کشته شده است. مرگ داریوش سوم یا دارای دارایان را بسال ۳۳۰ پیش از میلاد نوشته‌اند.
صفحه‌ها :

۶۹

داریوش بزرگ :

پسر گشتاسب هخامنشی است که پس از کبوجه به‌سرتخت شاهنشاهی ایران نشسته است. داریوش ۳۶ سال پادشاهی کرده و از دیدگاه جهانگیری و جهاننداری در میان شاهنشاهان ایران کمتر کسی هم‌تراز او تواند شد. آغاز شاهنشاهی او را سال ۵۲۲ و پایان آنرا ۴۸۶ پیش از میلاد نوشته‌اند.
صفحه‌ها :

۱۷

راولین‌سن :

سرهنری راولین‌سن^۱ (۱۸۱۰-۱۸۹۵ م.) خاورشناسی است که از راه رونوشت برداری از کتیبه بیستون و کشف القبا‌ی میخی و خواندن این کتیبه که بزرگترین سنگ نوشته از روزگار هخامنشیان است خدمت بزرگی به روشن کردن تاریخ ایران باستان کرده است.
او در جرگه هیأتی از افسران انگلیسی بوده که در روزگار پادشاهی فتح‌علی‌شاه قاجار برای تربیت ارتش ایران بشیوه ارتش‌های نوین اروپایی باین کشور گسیل شده بود. راولین‌سن هنگامی که در غرب ایران بود در سال ۱۸۳۵ میلادی با تحمل رنج فراوان و خسر ج بسیار

توانست از سنگ نوشته بیستون رونوشت بردارد و سرانجام پس از سالها کوشش آنرا بخواند . نشانه‌های الفبایی کتیبه در سال ۱۸۵۵ میلادی نیک معلوم و شناخته شده و همین کشف کلید خواندن خطهای میخی آسیای غربی شده است.

صفحه‌ها:

۹۲

زردشت :

و خشور بزرگ ایرانی بزرگترین و باستانی‌ترین پیشوای عرفانی است که آدیان را به یگانه پرستی خوانده و از بار اندیشه‌های بت پرستی آزاد کرده است. زادروز زردشت برابر حساب سالشماری استاد ذبیح بهروز بسال ۱۷۶۷ پیش از میلاد همزمان به تخت نشستن شاه گشتاسب کیانی بوده است.

صفحه‌ها:

۴۹ ، ۴۸ ، ۴۷ ، ۴۶ ، ۳۱ ، ۲۸ ، ۲۱ ، ۲۰ ، ۱۷ ، ۳ ، ۲

سالم :

ابوالعلا سالم دبیر هاشم پور عبدالملك خلیفه اموی بوده و داماد عبدالحمید دبیر معروف مروان پور محمد آخرین خلیفه اموی است . سالم از نویسندگان توانا در زبان عربی بوده و نامه‌های منسوب به ارسطو را به اسکندر از فارسی به عربی ترجمه کرده و این نامه‌ها نزدیک بی‌کصد برگ است .

سالم و عبدالحمید هر دو ایرانی و از مردم عراق بوده‌اند و هر دو از نخستین ترجمانان فارسی به عربی‌اند هر چند نگفته‌اند که دانش خود را از چه زبانی بر میدارند.

صفحه‌ها:

۴۹

سعدی :

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی از بزرگان شاعران ایران است که کتابهای گلستان به نثر و بوستان به شعر و غزلهای شیوای بسیاری از او مانده است . سخن سعدی در گلستان ادب فارسی گلهایی بویا و نا- پژمردنی است:

صفحه‌ها:

۱۳

شاپور اول :

پور اردشیر بابکان از پادشاهان بزرگ ایران است و در کشورداری چندان دانا و توانا بوده که در کتابهای شرقی او را فرزانه خوانده‌اند . شاپور بفرمان پدر در سال ۲۴۰ میلادی رشته شهرباری ایران را بدست گرفته و در سال ۲۷۲ میلادی در گذشته است . بنیان‌گذاری دانشگاه بزرگ و معروف شاپورگرد (جندی شاپور) از کارهای ارجدار اوست . مانسی دانشمند فرزانه ایرانی در زمان او برخاسته و آیین نوی پدید آورده بود.

صفحه‌ها:

۶۵، ۴۱، ۲۹

طبری :

ابوجعفر محمد پور جریر طبری به سال ۲۳۴ هجری در شهر آمل مازندران دیده بجهان گشوده است و برای فراگرفتن و اندوختن دانشهای زمان خود به بیشتر شهرهای بزرگ جهان اسلام در آن روزگار سفر کرده است . طبری فقیهی بزرگ است و در این زمینه مذهبی ویژه دارد

که در بسیاری از شاخه‌های فقهی به مذهب ابی داود ظاهری اصفهانی ماندگی دارد. تفسیر قرآن طبری از تفسیرهای معتبر است و نیز تاریخ او که بسیار دقیق و با ژرف بینی نگاشته شده نخستین کتابی است در عربی، که رویدادها بر روال سالنامه‌های ایرانی در روزگار ساسانی سال به سال در آن یادداشت شده. مرگ طبری در ۲۶ شوال ۳۱۰ هجری در بغداد روی داده است. و فیات الاعیان ج ۱: ۵۵۶ (چ قاهره)

صفحه‌ها:

۵۱، ۲۹، ۱۸

عزام:

دکتر عبدالوهاب عزام از دانشمندان مصری است که به زبان و ادبیات فارسی آشنائی کامل داشته و ترجمه بنداری شاهنامه را تصحیح و چاپ کرده. دکتر عزام در هزاره فردوسی در جرگه مهمانان به ایران آمده بود.

صفحه‌ها:

۳۰

عیسی:

پیغمبر بزرگ از مردم شهر ناصره در فلسطین بوده و از اینرو پیروان او را «نصرانی» هم میگویند. امروز دین او پس از دین بودا بیش از دیگر دینها در جهان پیرو دارد.

صفحه‌ها:

۲۵

فردوسی:

استاد ابوالقاسم فردوسی بنابه نوشته عروضی سمرقندی در چهار

مقاله از دهقانان طوس بود از دیه «باژ» و بخش طابران

فردوسی که بگفته خودش سی سال از عمر خود را در راه سرودن شاهنامه بکار برده است، شاهکاری پدید آورده که هنوز در جهان بی مانند است. فردوسی زنده کننده زبان فارسی است و افزون بر این، بیدار کننده و برانگیزنده روح ملی ایرانی است. از اینرو تاجهان و ایران برپا است، نام گرامی فردوسی در نزد دارندگان هوش و خرد و دین ارجدار و گرامی خواهد ماند و بروان او آفرین خواهند خواند.

فردوسی در زمانی بسرودن شاهنامه که بزرگترین سند ملیت ایرانی است، پرداخت که هر کس نامی از ایران باستان می برد، به تیر تهمت باطنی و قرمطی و اباحی کشته میشد. شاهنامه فردوسی به بیشتر زبانهای زنده جهان ترجمه گردیده و نام ایران و ایرانی از پرتو اثر استاد فرزانه طوس با ارج و احترام در همه جا شناسانیده شده است. مرگ فردوسی را در آغازهای سده پنجم هجری نوشته اند هر چند فردوسی تا جهان پایدار است، زنده است.

صفحه‌ها:

۱۴، ۱۵، ۳۰، ۵۳

فلوگل :

فلوگل^۱ خاورشناس آلمانی، کسی است که نخست بار کتاب الفهرست محمد بن اسحاق معروف به ابن الندیم السوراق را پژوهیده و چاپ کرده است بویژه فصلی از کتاب الفهرست را که در باره، مانی پیغمبر ایرانی و آیین اوست، بآلمانی ترجمه کرده و پایه سخنان خود در رساله - ومانی و تعلیمات و آثارش - قرار داده است.

صفحه‌ها:

۵۷

قباد ساسانی :

قباد اول از پادشاهان بزرگ و نیک‌خواه ایران است که از سال ۴۸۸ تا ۵۳۱ میلادی رشنه شهر یاری ایران را بدست داشته است . قباد برای اصلاح شیوه مالیاتی ایران کمر بست ولی اصلاح او بدست پسر و جانشین وی خسرو اول بانجام رسید و مالیات زمینهای کشاورزی را از شکل شرکت دولت در فر آورده‌های زمین، پس از ممیزی کردن همه کشتزارها، بشکل مالیات بر مساحت برگردانیدند تا کشاورز بتواند آزادانه و به دلخواه به حاصل خود هر گونه که دوست دارد، دست یازد.

صفحه‌ها:

۴۷

کورش :

کورش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی و نخستین پایه‌گذار حقوق بشر است. اعلامیه‌ای که پس از گشادن شهر بابل برای آزادی قوم یهود صادر کرده در رده آثار پیغمبران بشمار می‌آید و از اسناد بزرگ تاریخ انسانیت شمرده میشود . مرگ کورش را بسال ۵۲۹ پیش از میلاد نوشته‌اند .

صفحه‌ها:

۱۷

مأمون عباسی :

عبدالله ملقب به مأمون پسر رشید عباسی به تدبیر جعفر برمکی ولی عهد مسلمانان شد که پس از محمد امین پسر زبیده خلیفه شود . چون پس از

مرگ هارون امین او را از ولیعهدی خلع کرد، وی باتدبیر فضل‌بن‌سهل و کمک ایرانیان خراسانی که خاوه‌ای او بودند، به بغداد لشکر فرستاد و امین را کشتند و او خلیفه شد. فرمانده لشکریان مأمون در جنگ بسا امین و فاتح بغداد، طاهر پورحسین است که از بزرگان شهر پوشنگ هرات بوده. مأمون در محرم سال ۱۹۸ هجری برابر ۸۲۲ میلادی خلیفه شده و در سال ۲۱۸ هجری برابر ۸۴۳ میلادی در شهر «بند دون» از آسیای کوچک مرده است.

صفحه‌ها:

۴۹

مانی:

مانی پورفاتک از مردم شهرستان کشکر در جنوب عراق است که در سال ۲۱۵ یا ۲۱۶ میلادی دیده بجهان گشوده سپس در ۲۴۲ میلادی آیین تازه‌ای آورده و خود را پیغمبری نامیده که برای تکمیل دینهای پیشین برانگیخته شده و خاتم پیغمبران است. مانی را سرانجام در زمان شهریاری بهرام اول ساسانی به بازپرسی کشیدند و زندانی کردند و پس از ۲۶ روز در زندان مرده یساکشته شده و تن او را در شهر شاپورگرد (جندا شاپور) نزدیک دروازه آن شهر بدار آویخته‌اند. آیین مانی با شتاب شگفت‌انگیزی در سراسر جهان باستان پیش رفته است.

صفحه‌ها:

۱۱

مبرد:

ابوالعباس، محمد پوریزید بصری از پیشوایان لغت و نحو عربی است که در بغداد نشیمن گرفته بوده و نزد ابوعثمان مازنی و ابوحنبل

سجستانی (سیستانی) نحو و لغت آموخته بوده و با ابوالعباس معروف به ثعلب هم چشمی داشته است.

از تألیفهای مبرد یکی کتاب «الاولئ» است و دیگری «الروضه» و دیگری «المقتضب». مبرد در زبان آوری هنری داشته، از آن رو در انجمنها بر رقیبش ثعلب پیروز می‌شده. زاد روز مبرد را دوشنبه نهم ذی‌الحجه سال ۲۱۷ و مرگ او را سال ۲۸۵ هجری نوشته‌اند. وفيات الاعیان ج ۱ : ۴۹۶ (ج، قاهره)

صفحه‌ها:

۵۰، ۴۹

محمد کردعلی :

این مرد از نویسندگان معاصر شام است که چندی پیش در گذشته و آثار بسیاری در زمینه تاریخ و ادبیات عرب از او بازمانده است.

صفحه‌ها:

۵۰

مرقیون :

اندیشمندی است که پیش از ابن دیصان برخاسته و اندیشه‌های صوفیانه و دوگانه پرستی را با آیینهای نصارا در آمیخته و مذهب تازه‌ای پدید آورده بوده، از اینرو عیسویان با پیروان این مذهب دشمن بودند و هر جا دستشان می‌رسید ایشان را می‌آزردند. چنانکه ابن ندیم و راق نوشته‌است، مرقیون‌یان دارای خط ویژه‌ای بوده‌اند که نوشته‌های دینی خود را با آن می‌نوشته‌اند و نیز مرقیون دارای انجیلی جز انجیلهای مشهور بوده است. ابن ندیم افزوده که در زمان او مرقیون‌یان در خراسان فراوان بوده که زیر نام نصرانی آیین خود را نهان می‌داشته‌اند. الفهرست : ۴۸۹ (ج)

قاهره) ایران در زمان ساسانیان (چ تهران)

صفحه‌ها :

۵۷ ، ۲۰۷ ، ۲۱۵ ، ۲۹۱ ، ۳۳۷

مزدك :

تاریخ نویسان ایران و عرب مزدك پسر بامداد را موبدی از مردم پارس نوشته‌اند . چنانکه مسعودی گفته : مزدك پیشوای باطنیان روزگار ساسانی است. او اندیشمندی دلسوز بوده که برای آسایش توده انبوه مردم می‌کوشیده است ، هر چند در کتابهای زردشتی و به پیروی آنها در کتابهای عربی کوشیده‌اند سیمای مزدك را بچهره يك اباحی (کمونیست) بی‌دین خدانشناس بنگارند، باز در لابلای همان نوشته‌های کینه توزانه نیکخواهی و نو اندیشی مزدك هویدا است .

اندیشه‌ها و جنبش مزدکی از جستارهای بسیار ارجدار تاریخ ایران و جهان است که هنوز درباره آن جستجوهای ژرفی انجام نگرفته .

صفحه‌ها :

۴۷

مسعودی :

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی که خود را از بازماندگان عبدالله بن مسعود صحابی و فقیه مشهور می‌شمرده است در دانشها و اخبار مایه فراوانی اندوخته بود و چون سفرهای دراز رفته بویژه زمان بسیاری در مصر نشیمن‌گزیده بوده ، او را گاهی از مردم مغرب (شمال افریقا) خوانده‌اند .

مسعودی کتابهای چندی در زمینه تاریخ و ملل و نحل نوشته که بیشتر از میان رفته است. آنچه از نوشته‌های او به دست ما رسیده یکی کتاب

- مروج الذهب - است که در سال ۳۳۲ هجری آنرا تمام کرده و دیگری - التنبیه و الاشراف است که با ژرف نگری بیشتری نوشته شده و به سال ۳۴۵ هجری برابر ۹۷۶ میلادی به پایان رسیده است .

صفحه‌ها:

۵۲، ۵۱، ۴۸، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۳، ۱۸

مسکویه :

ابوعلی احمد پور محمد یعقوب رازی که او را «ابن مسکویه» هم نامیده‌اند ، نخست زردشتی بوده سپس مسلمان شده و خزانهدار عضدالدوله دیلمی گردیده از اینرو او را «خازن» هم گفته‌اند .

کتاب «تجارب الامم و تعاقب الهمم» او از کتابهای ارجسدار تاریخ ایران است و درباره روزگار ساسانیان دارای آگاهیهای گرانبهای است . ابوعلی در کتاب تجارب الامم رویدادها را تا سال ۳۶۸ هجری نوشته است .

صفحه‌ها:

۵۹، ۵۸، ۵۳

موسی :

پور عمران پیغمبر بهود ، کسی است که این قوم را از مصر به کنعان آورده و در فلسطین نشیمن داده است .

صفحه‌ها:

۲۵

نظام الملک :

ابوعلی حسن پورعلی پور اسحاق از دیهگان زادگان طوس بوده

است از مردم دیه «راد». وی نخست در شهر بلخ پیشکار علی پورشادان بوده سپس به خدمت داود پور میکائیل سلجوقی پدر الب ارسلان در آمده و مدت بیست سال وزیری دوده‌ان سلجوقی را داشته است. نظام‌الملک بخلیفگان عباسی، به وارونه روش بویه‌یان، ارادت می‌ورزیده.

نظام‌الملک مردی دانشمند بوده و کتاب سیاست نامه او نشان می‌دهد که او در نوشتن آن از کتابهای عربی برگردانیده شده از زبان فارسی بهره‌برداری فراوان کرده بی آنکه بگوید مطالب را از کجا برداشته است. خوی فرصت طلبی در این وزیر از رفتارهای او نیک آشکار است.

زادروز نظام‌الملک را روز آدینه یازدهم ذوالقعدة سال ۵۰۸ هجری برابر ۱۰۴۱ میلادی در توفان طرس و مرگ او را روز یکشنبه دهم رمضان سال ۴۸۵ هجری برابر ۱۲۱۰ میلادی نوشته‌اند. او بازخم کارد جوانی از مردم دیلمان که از گروه فدائیان حسن پور صباح بود کشته شده است. و فیات‌الاعیان ج: ۱، ۱۴۳ (ج، قاهره)

صفحه‌ها:

۱۳

نولدکه:

تئودور نولدکه^۱ از خاورشناسان آلمانی است که بخش نخستین تاریخ طبری را که مربوط به روزگار ساسانی است بآلمانی ترجمه کرده و بر آن حاشیه‌هایی درباره شاهان مادی و هخامنشی و ساسانی افزوده است. هم‌چنین کارنامه اردشیر بابکان را از پهلوی به آلمانی ترجمه کرده. زادروز نولدکه ۱۸۳۶ و مرگ او در ۱۹۳۰م رخ داده.

صفحه‌ها:

۳۰

واثق عباسی :

هارون پور محمد ملقب به معتصم است که پس از مرگ پدرش بالقب و اثنق در ربیع الاول ۲۲۷ هجری برابر ۸۵۰ میلادی خلیفه شد و در ذی الحجه ۲۳۲ هجری برابر ۸۵۵ میلادی در سامره مرده است .

صفحه‌ها:

۴۹

وکیع قاضی :

محمد بن خلف بن حیان ، چنانکه ابن ندیم نوشته و کیع در همه شاخه‌های دانشهای زمان خود متفنن بوده و در برخی شهرستانها بکار داوری می‌پرداخته . و کیع نخست نزد قاضی محمد بن یوسف بن یعقوب دبیری می‌کرده است . از تألیفهای او این کتابها را نام برده اند : کتاب الشریف که برروال کتاب المعارف ابن قتیبه نوشته شده . کتاب الانوا . کتاب جنگها و اخبار آنها . کتاب مسافر . کتاب راهها که بنام «ناحیه‌ها» نیز معروف است و شامل گزارش شهرستانها و گذرگاهها است . کتاب نقد و سکه . الفهرست : ۱۸۲ (ج ، قاهره)

صفحه‌ها:

۵۸،۵۷

هشام اموی :

ابوالولید، هشام بن عبدالملک بن مروان ، در ماه شعبان سال ۱۰۵ هجری روزی که یزید بن عبدالملک مرده بخلیفگی نشسته است و در ماه ربیع الآخر سال ۱۲۵ هجری در سن پنجاه و سه سالگی مرده است .

صفحه‌ها:

۴۹،۴۸

یعقوب لیث :

بزرگترین سردار ایرانی است که برای برانداختن خلافت عباسی و آزاد کردن ایران سالها کوشیده است و هرچند مرگ نابهنگام او بسال ۲۶۵ هجری برابر ۸۹۵ میلادی مانع انجام آرزوی او گردید، ولی او توانست نخستین دودمان شاهی ایران پس از اسلام را بنیاد نهد . یعقوب نخستین کسی است که دبیران را بنوشتن زبان فارسی و شاعران را بسرودن شعر فارسی تشویق کرده است .

صفحه‌ها:

پایدهای پیشگفتار و پژوهش

چاپ قاهره ۱۹۶۰م	از ابوحنیفه دینوری	اخبار الطوال
پاریس ۱۹۱۹م	از مطهر بن طاهر مقدرسی	البدء والتاریخ
قاهره ۱۹۱۴م	از عمرو بن بحر جاحظ	التاج در رفتار شاهان
لیدن	از ابی جعفر محمد بن جریر طبری	تاریخ الرسل والملوک
بیروت ۱۹۶۱م	از حمزه بور حسن اصفهانی	سنی ملوک الارض
بیروت ۱۹۶۰م	از ابن واضح یمنوی	تاریخ الیمنوی
عکسی	از ابوعلی مسکویه	تجارب الامم جلد یکم
چاپ قاهره ۱۹۶۱م	از ابو منصور ثعالبی نیشابوری	التمثیل والمحاضره
۱۹۶۵م	از ابو الحسن علی بن حسین مسعودی	التنبیه والاشراف
۱۹۶۵م	از ابو منصور ثعالبی نیشابوری	ثمار القلوب
دهش ۱۹۴۸م	از محمد کرد علی	رسائل البلفاء
قاهره ۱۹۶۵م	از عمرو بن بحر جاحظ	رساله در ذم دبیان
	از حصری	زهر الاداب
	از طرطوشی	سراج الملوک
۱۹۶۵م	از ابوالحسن غامری	سرح العیون فی شرح رساله ابن زیدون
ویسبادن ۱۹۳۲م	از فردوسی طوسی ترجمه بنداری	الساده والاسعاد
قاهره	از ابن زیدون	شاهنامه
دست نوشت کنا بخانه زر کلی	از ابن رضوان	شرح قصیده البسامه
چاپ قاهره	از قلعه شندی	الشهب الاممه
	از ابن عبدیه	صبح الاعشی
	از ابن هذیل	المقد الفرند
قاهره ۱۹۶۳م	از ابن قتیبه دینوری	عین الادب والسیاه
	از وطواط	عیون الاخبار
چاپ افست تهران ۱۹۶۴م	از ابو منصور ثعالبی نیشابوری	غرد الخصاص
		غرد السیر

چاپ قاهره ۱۹۵۶م	از ابی‌العباس میرد	الفاضل
، بیروت ۱۹۶۴م	از ابن ندیم و راق	الفهرست
، قاهره ۱۹۵۶م	از ابی‌العباس میرد	الکامل
، ،	از جعفر بن شمس الخالافه	کتاب الاداب
دست‌نوشته کتابخانه زرکلی	بسا از محمد بن خلف باشد	کتاب‌الغره
چاپ قاهره	از اسامه بن منقذ	کتاب‌الاداب
، بیروت ۱۹۶۰م	از بیهقی	المحاسن و المساوی
، ،	از راعب اصفهانی	محاضرات الادبا
، قاهره	از ابوالحسن علی بن حسین مسعودی	مروج‌الذهب
پژوهیده استاد محمود محمد شاکر	از احمد بن یوسف	المسکافاة و حسن‌القلمی
عکس از نسخه دست‌نوشته برلین	از ابن وکیع قاضی	المنصف
نسخه عکسی از دست‌نوشته کتابخانه قاهره	ابوسعید آبی	نثر الدرر
چاپ قاهره	از نویری	نهاية الادب
، ،	از صفدی	الوافی بالوفیات
، ، ۱۹۳۷م	از ابن عبدوس جهشیاری	الوزرا و الكتاب

۴۱- Citerory History of Persia (Vol. 1) By 'Edward G. Browne Lambridge 1956.

۴۲- The seventh Great Oriental Monarchy By Gorge Rawlinson. 2 Vols. New York.

تاریخ انتشار	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	شماره
شهریورماه ۱۳۰۴	فهرست مختصری از آثار وابسته تاریخی ایران	۱
مهرماه ۱۳۰۴	آثار ملی ایران (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	۲
شهریورماه ۱۳۰۵	شاهنامه و تاریخ (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	۳
اسفند ماه ۱۳۰۵	کشف دو لوح تاریخی در همدان (تحقیق پرفسور هرتسفلد - ترجمه آقای مجتبی مینوی)	۴
مهرماه ۱۳۰۶	سه خطابه در باره آثار ملی و تاریخی ایران (از محمد علی فروغی و هرتسفلد و هانی بال)	۵
بهمن ماه ۱۳۱۲	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (پرفسور هرتسفلد)	۶
بهمن ماه ۱۳۱۳	کنفرانس محمد علی فروغی راجع بفردوسی	۷
۱۳۱۳	تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی (بقلم فاطمه سیاح)	۸
اسفند ماه ۱۳۲۹	نجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دوره اجلاسیه یونسکو در فلورانس	۹
اسفند ماه ۱۳۳۰	رساله جودیه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	۱۰
اسفند ماه ۱۳۳۰	رساله نبض ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۱
۱۳۳۱	منطق دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقایان دکتر محمد معین و سید محمد مشکوة استادان دانشگاه)	۱۲
۱۳۳۱	طبیعیات دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۳
۱۳۳۱	ریاضیات دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه)	۱۴
۱۳۳۱	الهیات دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه)	۱۵
۱۳۳۱	رساله نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۶
۱۳۳۱	رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۷
-	ترجمه رساله سرگذشت ابن سینا (از آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	۱۸
-	معراج نامه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	۱۹

تاریخ انتشار	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	شماره
-	رسالة تشریح اعضاء ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	۲۰
-	رسالة فراضة طبیعیات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	۲۱
۱۳۳۱	ظفرنامه منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	۲۲
۱۳۳۱	رسالة کوز المعزین ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۲۳
۱۳۳۱	رسالة معیار المقول، جرثقیل از ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۲۴
۱۳۳۱	رسالة حی بن یقطان ابن سینا با ترجمه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن سینا (بتصحیح آقای هانری کربن)	۲۵
۱۳۳۱	جشن نامه ابن سینا (مجلد اول - سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه	۲۶
۱۳۳۱	ترجمه مجلد اول جشن نامه بفرانسه (بوسیله آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه)	۲۷
۱۳۳۲	ترجمه اشارات و تنبیهات (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۲۸
۱۳۳۲	پنج رساله فارسی و عربی از ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۲۹
بهمن ماه ۱۳۳۳	آثار تاریخی کلات و سرخس (تألیف آقای مهدی با ممداد)	۳۰
۱۳۳۴	جشن نامه ابن سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضاء کنگره ابن سینا)	۳۱
۱۳۳۵	جشن نامه ابن سینا مجلد سوم (کتاب المهرجان لابن سینا) حاوی نطقهای عربی اعضای کنگره ابن سینا	۳۲
۱۳۳۴	جشن نامه ابن سینا مجلد چهارم (شامل خطابه های اعضای کنگره ابن سینا بزبانهای آلمانی وانگلیسی و فرانسی)	۳۳
۱۳۳۹	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سر لشکر غلامحسین مقتدر)	۳۴
۱۳۳۹	جبر و مقابله خیام (بتصحیح و تفسیر آقای دکتر جلال مصطفوی)	۳۵

۱۳۳۹	شاهنامه نادری تألیف مولانا محمد علی فردوسی ثانی (بتصحیح و تحشیۀ آقای احمد سهیلی خوانساری .)	۳۶
۱۳۳۹	اشترنامه شیخ فریدالدین عطار (بتصحیح و تحشیۀ آقای دکتر مهدی محقق).....	۳۷
۱۳۳۹	حکیم عمر خیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکتر غلامحسین صاحب نادرشاه تألیف آقای دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه	۳۸ ۳۹
۱۳۳۹	درۀ نادره تألیف میرزا مهدی خان (بتصحیح و تحشیۀ آقای دکتر سید جعفر شهیدی).....	۴۰
۱۳۴۰	شرح احوال و نقل و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۴۱
۱۳۴۰	خسرونامه تألیف شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح و اهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری).....	۴۲
۱۳۴۰	نامه های طبیب نادرشاه ترجمۀ آقای دکتر علی اصغر حریری (باهتمام آقای حبیب یغمائی).....	۴۳
۱۳۴۰	دیوان غزلیات و قصائد عطار (باهتمام و تصحیح آقای دکتر تقی نفضلی رئیس کتابخانه مجلس شورای ملی).....	۴۴
۱۳۴۱	جوهانگشای نادری تألیف میرزا مهدی خان (با تصحیح و تعلیقۀ آقای سید عبدالله انوار).....	۴۵
۱۳۴۱	طربخانه (رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری) تألیف یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی (بامقدمه و تصحیح و تحشیۀ آقای جلال الدین هدایی استاد دانشگاه).....	۴۶
۱۳۴۲	نادرۀ ایام ، حکیم عمر خیام و رباعیات او بقلم آقای اسمعیل یکانی اقلیم یارس (آثار باستانی و ابنیۀ تاریخی فارس) - تألیف سید محمد تقی مصطفوی	۴۷ ۴۸
۱۳۴۳	سفارش نامه انجمن آثار ملی.....	۴۹
۱۳۴۴	یادنامه شادروان حسین علاء.....	۵۰
۲۵ شهریور ۱۳۴۴	ذخیرۀ خوارزمشاهی، تألیف زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل جرجانی - سنه ۵۰۴ هجری - (باهتمام و تصحیح و تفسیر دکتر محمد حسین اعتمادی دکتر محمد شهراد - دکتر جلال مصطفوی) (جلد اول).....	۵۱

تاریخ انتشار	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	شماره
۱۳۴۵	دبوان صائب، با حواشی و تصحیح بخط خود استاد - مقدمه و شرح حال بخط وخامه استاد امیری فیروز کوهی	۵۲
۱۳۴۵	عرائس الجواهر ونفایس الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی سال ۷۰۰ هجری بامقدمه و کوشش آقای ایرج افشار	۵۳
۱۳۴۵	ری باستان - مجلد اول مباحث جغرافیائی شهرری بعهد آبادی تألیف آقای دکتر حسین کریمان	۵۴
۱۳۴۶	آبان خیامی نامه جلد اول تألیف استاد جلال الدین همائی	۵۵
۱۳۴۶	آبان فردوسی وشعر او تألیف آقای معینی مینوی استاد دانشگاه	۵۶
۱۳۴۷	فروردین خرد نامه تألیف و نگارش ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی بکوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند	۵۷
۱۳۴۷	تیرماه فرهنگ و اژه های فارسی در زبان عربی تألیف آقای سید محمد علی امام شوشتری	۵۸
۱۳۴۷	مردادماه کتاب شناسی فردوسی فهرست آثار و تحقیقات درباره فردوسی وشاهنامه تدوین آقای ایرج افشار	۵۹
۱۳۴۷	اسفندماه روز بهان نامه بکوشش آقای محمد تقی دانش پژوه	۶۰
۱۳۴۸	اردیبهشت کشف الابیات فردوسی جلد اول بکوشش دکتر محمد دبیر سیاقی	۶۱
۱۳۴۸	خردادماه زدگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه نگارش دکتر محمد علی اسلامی ندوشن	۶۲
۱۳۴۸	مهر ماه آثار باستانی کاشان و نظیر تألیف آقای حسن رافعی	۶۳
۱۳۴۸	آبان ماه بزرگان شیراز تألیف آقای رحمت الله مهراز	۶۴
۱۳۴۸	آذرماه آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و در برای عمان تألیف احمد اقتداری	۶۵
۱۳۴۸	دیماه تاریخ بناکتی بکوشش دکتر جعفر شعار	۶۶